

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ٦٧٩٨

رده‌بندی دیویی: ۱۳۰۵ م ح/ ص ۸۸۵ الف ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱٤ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله تاج الحاج و السراج . . .

شرح پدیدآور:

کاتب: علی بن حاج حسن تبریزی　تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی‌جا]　ناشر: مطبعه اسدآقا　تاریخ نشر: ۱۳۰۵ ق.

صفحه شمار: ۱ج. (بدون شماره‌گذاری)　مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی　ابعاد: ۲۴x ۱۷　نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: حاج شمس الدین پرویزی　تاریخ ثبت: مهر ۱۳٤۳

یادداشتها: معلق به حواشی مطابق با فتاوای میرزا محمدحسن شیرازی
گردآوری فتواها توسط محمدعلی یزدی
عناوین دیگر: رساله مسئله بمنزله عملیه، صراط النجات

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. یزدی، محمدعلی، گردآورنده. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.، محشی. ج. تبریزی، علی بن حسن، کاتب. د. پرویزی، شمس الدین، واقف. هـ. عنوان.

فهرستگار:　تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸



رسالهٔ تاج الحاج و السراج المجتهد الاعلم حاج میرزا حسن آقای شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلم علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام سرکار حجة الاسلام نخبة العلماء العظام و الفقهاء الکرام و المجتهدین الفخام مرتضی الامام و خلیفة بالحق علی کافة الانام فی جمیع احکام الحلال و الحرام مرجع الخواص و العوام کهف الحاج علم التقی حاجی شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه بود و جناب مستطاب قدوسی نصاب عوارف ذاب حاجی محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور سرکار ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل مهم از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و ایقاعات اخذ و ثبت نموده و آنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بآنها و بخط و مهر شریف خود از امزین تا آنکه بآنها عمل نمایند و خود را از ورطه هلاکت بسر منزل نجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری به تیر ستیاری یکدیگر از اتحاد چاپ دادند تا منفعت آن عام و طریق نجات انام از سخط و غضب خداوند علام و وسیله شفاعت پیغمبر آخر

الزمان

در تقلید است

الزمان و ائمه کرام کرد و بصراط النجاة مسمی کردید و مرتب شده بمقدمه و چند فصل و خاتمه
اما مقدمه در بیان مسائل متعلقه بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح
میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید
اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید
مسئله اقوی جایز نبودن بقا بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد
حی اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایة الاعلم فالاعلم و معین
نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند باید بسد از عدلین
یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی او تنها تردد بیرون
آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم و مجوز رجوع باو کفایه میکند
مسئله شناختن مجتهد بخبر دادن عدلین و احد از اهل خبره که از قول و ظن حاصل شود
مسئله هرگاه شخص با عدالت باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشند
مسئله عدول از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از تعذر به اعلم واجب است عدول به اعلم
مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در تقوی از حی بحی جایز نیست مگر با علم
مسئله و اگر یا علم بتفاوت ایشان بهم نرسانند بعد از تفحص مخیر است در تقلید هریک
مسئله علم یا مظنه به اورعیت یکی بهم رسانند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست
اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی او ثق در فتوی باشد او ثق مقدم است و همچنین اعلم عادل
مقدم است بر اعدل غیر اعلم **مسئله** هرگاه شخصی مقلد در مسئله بقاء بر تقلید میت
تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را یا واجب یا جایز داند بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز
رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** هرگاه رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد
واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط
ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم فتوی داده نباشد
و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه
گذشت **مسئله** هائون نیست کسی مخالفت احوط های مطلق کند بلکه جایز است در آنها

رجوع

در تقلید

رجوع نباید بمجتهدین احیاء با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علماء آنست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط بامکان یعنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بوده و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهدی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو شده باشد صحیح است والا باطلست مسئله جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله رو داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حالت عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط هست باحتیاط عمل کند والا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت والا عمل بظن خود نماید و اگر مظنه ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل نکرده بنماز مشغول شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل بحکم جهر و اخفات لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط است باشد یا آنکه فتوای مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در اینصورت عمل بمشهور جایز است مسئله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری که علما تحصیل می کنند در اینمسئله نیز تقلید براو لازم نیست و در غیر ضروریه که براو مجهولست یا مسئله خلافیه است و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا مسئله در مسائل تقلید اجمالی اکتفا نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که علم دارد بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشد بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم

مشروط

اگر علم اجمالی داشته باشد بوجود اعلم والا فحص لازم نیست و اگر علم حاصل نشد احتیاط کند علی الاحوط حبیب الله ...

در تقلید

مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد فحص و تحصیل اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و همان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل نیست مسئله هرگاه شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده آنست با تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد نیز صحیح است و واجبست بر ایشان عدول و اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم میخورد و اما در مثل عقود و ایقاعات اختلاف و اشکالست و هم چنین است حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی ب[شد] بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عباداتش باطل است مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان بعد معلوم شد مخالف بودنشان واجبست عدول باعلم و احوط اعاده عمل گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او و تقلید اعلم است مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهد معزول میشود مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید کرده است بعد از فوت مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میدانند او اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگرچه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی تقلید مگر بقا بر تقلید

باید

شک در تقلید داشتن قبل از عمل و در اثنای بمعنی است مگر اینکه مسائل را بداند که از تقلید صحیح است یا از تقلید فاسد محوط نقض است بلکه خالی از قوت نیست ع

کنا باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم
مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم
مجتهد خودش بود بعد که فهمید لازم نیست عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است اگرچه کن
مسئله هرگاه شخص چیزی را خرید بان قسم که مجتهدش صحیح میدانست و از خود فروشنده
باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای آن فروشنده باطل است **مسئله**
اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم آن باید وکیل موافق تکلیف
موکل عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار
بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند به تقلید یا اجتهاد خودش مطلقا **مسئله**
اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شد که عمرو است ضرر
ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه
مسئله که تقلید کرده عدول نکند به دیگری و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه
مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر میداند و روزه مستحبی را در سفر
جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت
تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از
مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم
اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا بحسب ظن علی الاقوی
و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر دهند فتوای مجتهد را اولی توقف و عمل کردن باحتیاط
است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است
ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن
از مجتهد شنیدن را مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از
مجتهد مختلف بشنود یا کتاب را مختلف ببیند عمل بمؤخر نماید و اگر نفهمید از کتاب
بمظنه اکتفا میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه **مسئله**
هرگاه شخص دستش به مجتهد یا کتاب فتوی یا ناقل عادل نرسد اصلا واجب است احتیاط
عمل

[illegible] مشغول عمل [illegible]
[illegible] علی الاقوی
[illegible] لازم است [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
مطلق [illegible] تقلید [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]

عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم نیست
بر او اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل اگر عسر و حرج
نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر علی ما یلی باید رجوع کند
بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها رجوع کند
باوثق اموات در فتوی و الا عمل کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند
و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره **مسئله** بفتوای علما چه
حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا مضر و یا اجماع شیعه باشد عمل کند ضرر نه
دارد اگرچه مقلد باعلم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل
مجتهد خود احاطه ندارد اما قطع دارد باینکه عملی که میکند اجزاء و شرایط التی یحقق
موجود و منافیات آن مفقود است اقوی صحت آنست اگرچه احوط اعاده آنست
مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را بعد نمود انست و عملش بی
عیب اتفاقا صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که
مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه فتوی میدهد **فصل در نجاسات**
است و عدد آن دوازده است بول و غایط حیوان حرام گوشت
که خون جهنده داشته باشد و منی و میته از حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ
و خوک صحرائی نه دریائی و کافر و شراب و آب انگور جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق
بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و احوط اجتناب از عرق هر
حیوان جلال است **فصل مطهرات پانزده چیز است** آب و زمین
و آفتاب و استحاله و انقلاب و اسلام و برطرف شدن نجاست از بدن حیوان با احتمال طهارتش
بنابر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مذبح حیوان و نقصان
غساله و استبراء جلال و سنگ و کهنه استنجا و غیر اینها و غایب شدن مسلم با احتمال
تطهیر با علمش بنجاست و استعمالش که عرفا یا شرعا اماره است بنابر احوط و
تبعیت و نقص **فصل در باب نجاسات است مسئله**
جزء

حکم عمل باحتیاط گذشت
میرزا دام ظله العالی

در نجاسات

نجاست عرق جنب از حرام
ثابت نیست بلی بنماز
ندارد و محل اشکال است
حبیب الله

در مطهرات

و انقلاب نیز مطهر است
میرزا دام ظله العالی

در مطهرات

چیزی که مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد و اگر چیز طاهری با رطوبت با ان ملاقات کند انچیز طاهر بسبب ملاقات بنجس نجس نمیشود **مسئله** لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نخوان در ان مانده باشد پاکست مگر انکه اب نجس در جوف ان رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله** لباس نجس هرگاه و کیل تطهیرش کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است و الا حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** اب کودی که متصل بچاه نمیکند در حال جوشیدن از چشمها اگر نجاست بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود و اگر کر نباشد اما پاک شدنش منع کند که اب از ان جوششها برسد و ممزوج باشد پاک میشود **مسئله** هرگاه دست نجس مثلا اب قلیل بران جاری شود همین که اب گذشت از ان موضع در دفعه ثانی تا پاکست اگرچه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نکن شتر باشد **مسئله** اطراف متنجس که متصل بمحل واحد کنند ببرابت غساله نجس نمیشود و بعضی بنا پاک شدن محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله ان موضع که نجس میشود احتیاط دو مرتبه بشوید باب قلیل **مسئله** غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانی احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروطش **مسئله** از عرق جنب از حرام بحایض و نخوان احوط اجتناب است **مسئله** فضله طیور هرگاه شک داشته باشند که از حرام گوشت یا حلال گوشت پاکست و فضله شب پره نجس است **مسئله** ناخن مثلا سنگ بر ان خورد و خون در زیرش مرد بعد فرجه بهم رسید اگر خون شده است پاکست و اگر متصل خون هم کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه غذای پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و با غذا برسد یا دهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئله** حنا نجس هرگاه بسر به بندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر رنگ ان پاکست **مسئله** زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاک است و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است **مسئله** خون مشتبه

در احکام نجاسات

بنجس پاکست **مسئله** اگر دانه انگوری در غوره باشد که ابش بگیرند مستهلک شود بجوش امدن نجس نمیشود و هرگاه خوشه تا رس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **مسئله** زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد شود و بر انها بنشیند مثلا بر صاحبخانه لازم نیست که او را اعلام کند **مسئله** جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موشی در ان دید واجب نیست دیگران را اعلام کند اما خود بخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس شده تطهیر کنند **مسئله** پشه و نخوان که خون از بدن میخورند هرگاه او را بکشند اگر خون عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است **مسئله** حرام است نجس کردن مسجد و فرش ان و طاهر کردنش با مدت واجبست و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط **مسئله** اب چاه حکم اب کر دارد در نجس نشدنش بملاقات نجاست اگرچه کمتر از کر باشد **مسئله** هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد بعین نجاست باقی مانده در ان هرجا که علم دارد که غساله با موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاکست **مسئله** نمد و مثل ان هرگاه تطهیر شده باشد بعد ان اب از ان بیاید پاکست **مسئله** غساله نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازمست و با کر یا جاری یکمرتبه تطهیر میکنند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجای برسد **مسئله** اب انگور اگر در افتاب جوش نیاید و قوام بیاید پاکست و اگر بعد در طبخ جوش اید نجس میشود و هرگاه باتش جوش اید و با افتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتنابست **مسئله** مس نجس و شبه ان هرگاه اب کنند و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر ان بعد از شستن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود باب قلیل و اتش پاک نمیشود **مسئله** هیمه نجس هرگاه بسوزد از اثر ان پیش از ذغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاکست **مسئله** اب نجس مثلا هرگاه سرایت در دفین با جماعتی کرده و ازاله از انها عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند و باعث شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقی انها

مگر

خون تشنه و در رخسار طاهر است حبیب الله دام ظله العالی

محل اشکال است حبیب الله دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله العالی

بلکه اقوی میرزا

مثل انکه گوشت شده حبیب الله مگر بعد از اخراج غذا

مگر آنکه یقین کند و ممکن باشد تطهیر پس تطهیر کند مسئله آب قلیل که در حال
مثلا امیر و یا گوشتیه بچسبیم یعنی زبالا ابیا بین نجس نیست و نجس است بر موقوش ...
سکینه والا فلا مسئله یقین کل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص
زاه رفت رطوبت تر کفش او یا تر کرد بپا لیش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم
رساند مسئله اندو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا موش افتاد و مخلوط کرد
پس فضلهٔ موش بدان دید و نمیداند که از کدام بوده از هر دو اجتناب کند مسئله
هرگاه مو از بدن کنده شود ریشهٔ آن با رطوبت باشد یا پوست بیروح از بدن کنده
شود اگر چه المی هم از کندن آن نبیند برسد نجس نیست مسئله هرگاه شخص
چیز اغازیه کرفت و نجس کرد و بعد که پس میدهد اگر چیزیست که بعد عادت با رطوبت
استعمال میشود مثل ظرف آب باید اعلام کند والا مثل فرش و لجب نیست و بهتر
اعلام کردنست مسئله دود و دوغن نجس و شعلهٔ آتش هیمهٔ نجس نجس نیست
و شعله مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خورند و ممکن نیست تطهیر
و اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند ایشان
و اگر عالم هم شوند هرجا اگر یقین بنجاست آن دارند و ممکنست تطهیر آن باید تطهیر
کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خودش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا
نجس شود و احتمال تطهیر نرود بعد از زوال عین در آب قلیل زند احوط اجتناب از آن
آب قلیل است مسئله چاه هرگاه نجس شود به نمک یا بوی یا مزهٔ نجاست بکشند
آب آن تا تغیر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیهٔ چاه و اعضاء انکش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر
صورت تغیر که احتیاط بعد مذکوره در اینجا باید کشید آنها بالتبع پاک میشوند مسئله
احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال گذشتن انقدر زمانیست که قرار
زاد شار عست از جهة استبراء **فصل در بعضی چیزهائی** که مستحب است
آب بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضاء سک و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مستحب است
رنگ که اندر برص نبود است بپاشد و بول و شکل گوسفند و شتر و آنچه مشکوک باشد

رسـ

رسیدن بر آن بول اسب و ملاد یا نیز قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن
آن و آنچه مشکوک باشد سبب بول یا خون و منی بپاشند و بیع که معبد یهود او کنایس
که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او و هرگاه خواهد نماز گذارد در آنها
مستحب است که آب بر آنها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس ندانند او موش زنده
که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشند بر آن و اگر اثر رطوبت
ظاهر باشد مستحبست شستن آن مسئله هرگاه دست به کلب یا خنزیر برسد
بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحبست که بخاک یا دیوار بمالد دست را
فصل در ازالهٔ نجاسات است مسئله واجبست
ازالهٔ نجاست از جامه و بدن بجهة نماز و طواف واجب و اگر حمل مسنا و مشاهد و ضرایح ائمه
و اسماء خدا و انبیاء و ظروف بجهة خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجدهٔ نماز
وغیره مسئله هرگاه چیز طاهری برسد بچیز نجس یا متنجس با رطوبت سرایت
کننده نجس میشود قطعا مسئله ترشح زمین نجس هرچه برسد نجس میشود
مسئله نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر ذو الید
کسیکه احتمال دهد تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه بعلم
احوط اولی اجتنابست مسئله شی متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن
یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اوست مسئله هرگاه چیز نجس در میان
چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما
در ساتر پس نماز کردن در هر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها نماز کند
با هر یک از آنها یک دفعه و هرگاه آنهم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان
از عریان شدن با یکی از آنها نماز کند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثلا لباس
باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمی که غالب آبش بیرون
رود بلی در کر و جاری دفعهٔ دوم بلکه دفعهٔ اولی هم از باب احتیاطست مگر بول
که در آب جاری یکمرتبه فشار کفایه میکند و در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند

مسئله

کفایه میکند که مکرر نماز ...
نماز را در آنها بعدد ...
کرد ... باشد ... عدد نجس ...
یکی ... ظله العالی

و هرگاه ممکن شود غیر از آنها ...

هرجا که ... باید ... معلوم ...
... بشود ...
... دام ظله العالی

بلکه اقوی ... است میرزا دام ظله العالی

در ازالهٔ نجاسات

مسئله هرگاه در زیر آب یا بیرون آب یا چیزهای بزرگ مثل فرش مثلاً لگد کند
یکفشار حساب میشود مسئله در زیر آب کر یا جاری یکدفعه دست بر روی آن
گذارد و بردارد دو شستن حساب میشود امّا با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطرات
که مترشح بریختن است بریزد مسئله غسالهٔ نجس است در غسلهٔ اولی امّا در غسلهٔ
ثانیه احتیاطست مگر غسالهٔ مخرج غائط که تعدّی نکرده است و نجاست دیگر بمخرج نرسیده
و تغییر رنگ و بو و مزهٔ نجاست بهم نرسانده و خوردهٔ نجاست در او معلوم نشود پاک
است و مخرج هم پاکست بهمان پاکشدن اوّل و مخرج بول را دو مرتبه باید شست
ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید بخاک پاک بر او مالید و دو دفعه
دیگر با آب باید شست و اگر ظرفی باشد که خاک نتوان باو مالید پاک نمیشود و در سلک
هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه
آب بران بریزند و بگردانند و بریزند غسالهٔ اثرا و همچنین حب یعنی خم یا ظرفهای بزرگ
یا حوض آب در اطراف آن جاری کنند و در ته آن آنچه جمع شده بظرف پاکی هر دفعه
بیرون آورند و اخر آب آنرا به کهنهٔ پاکی بگیرند و دفعهٔ دوّیم و سیّم هم چنین کنند اگر ته
آن سوراخ باشد که در هر دفعه غسالهٔ آن بیرون رود تماماً تا بتوان ظرف را آبکرد و
غسالهٔ آنرا ریخت هر دفعه پاک میشود مسئله هرگاه ظرفی آب نجس در آن باشد
اگر با آب کر یا جاری بآن آب ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر
هم نرسیده قطعش و تعدّد هم نمیخواهد و لکن احوطست و همچنین هرگاه باران
بآن آب ممزوج شود بقدری که بر روی زمین صلب جوی آن حاصل شده باشد علی الاحوط
مسئله ظرف نجس و هرچه فشار احتیاج ندارد بجریان آب باران بران پاک
میشود مسئله آنچه تعدّد و فشار میخواهد به باریدن بارش بران بیفشار
و بی تعدّد پاک نمیشود علی الاحوط مسئله ظرفی که گودی ندارد مثل بشقاب
و سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل هم دو شستن کفایت میکند مسئله زمین
نجس بمجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش بقسم مذکور پاک میشود امّا با آب قلیل

[illegible] پاک نمیشود [illegible] احوط آنست [illegible] بعد از آن [illegible] فالبد بعد از آن [illegible] است واعلم [illegible] میرزا [illegible] العالی

وهمچنین مخرج غائط هم بشرطیکه غساله‌اش نجس باشد دو مرتبه باید شست محل تأمل است میرزا سلمه الله تعالی

بشرط تغییر در سوی آنچه محل جست بتغییر میرزا دام ظله العالی

احوط در آن ظرف سه مرتبه است میرزا دام ظله العالی

کر آب با اطلاق بران نفوذ میکند میرزا مد ظله العالی

در ازالهٔ نجاسات

هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ و آجر دو شستن که هر دفعه غسالهٔ آن از آن برود یا با کهنهٔ
پاکی مثلاً بگیرند پاک میشود و اگر زمین رخوه باشد مثل گل پاک نمیشود مسئله گوشت
و دنبه و پیه هرگاه نجس شود بدو شستن پاک میشود اگرچه با آب قلیل باشد مسئله
ظرف و یا دست مثلاً هرگاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بآن
چیز باید چربی را برطرف کرد تا آب بآن چیز برسد پاک میشود والا مشکلست اگر بنجاست چرب شده
باشد مسئله چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود مسئله متنجس اگر
غسالهٔ آن مضاف بیرون آید پاک نمیشود مگر آنکه آن مطلق رنگین باشد غسالهٔ آن ضرر ندارد
و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با بقای آن پاک نمیشود مسئله چیزی که
آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشکانید آنرا بر قسمی که در دو دفعه آب جاری یا کر بدرون آن
نفوذ کند بنابر احتیاط و اگر آب بدرون آن نفوذ نکند باطنش پاک نمیشود مسئله هرگاه
آتش بگدازد چیز نجس را پاک نمیکند مگر آنکه خاکستر یا دود یا بخار کند آنوقت پاکست و
در پاک بودن ذغالش هم اشکالست مسئله هرگاه شخص تقلید کند مجتهدی را که
غساله را پاک میداند و دیگری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند از اینکه نجس می
داند هر چیزی که علم دارد که ملوّث بغسالهٔ نجس است او با علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد
مسئله هرگاه صورت شخص مثلاً نجس باشد و فراموش کند که ازاله کند آنرا و وضو
بسازد بعد که بخاطرش بیاید هرجا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بآن رسیده باید
موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند مسئله گوشت و دنبه مثلاً اگر روغن
گداخته نشده باشد نجس شود پاک میشود بدو شستن اگرچه با آب قلیل هم باشد مسئله
بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده و شیر خنزیر و سگ و کافر نخورده و نجاست
دیگر بآن نرسیده بریختن آب بران پاک میشود لکن بیکدفعه مشکلست بلکه اعتبار
تعدّد اقوی است و هر دفعه جدا شدن غسالهٔ اش احوطست مسئله خون کسی مثلاً
بر سنگ باشد مالید بر زمین یا غیر زمین که چون ازاله شود پاک نیست بلکه باید به آب بشست
و همچنین چیزهای صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در آب گوشت که میجوشد
میریزد.

یعنی ظاهر آن میرزا دام ظله

اگر اضافه قبل از ملاقات آب مطلق باشد چنین است و امّا هرگاه در حین ملاقات مطلق و در بعد از آن مضاف شود بسبب عصر و نحو آن پاک میشود و اگر اضافه و ملاقات در آن واحد باشد محل اشکالست بلی هرگاه سابق در رنگ مقارنه داشته باشد ایضاً پاک است و فرقی در این باب میان قلیل و کثیر نیست اگرچه در کر امر سهلتر است حبیب الله

یعنی چه جائی که تعدّد میخواهد میرزا دام ظله العالی

بر بدن نجس میشود هر چند قلیل باشد و اما با آب دهن اگر خون را از جای ازاله کنند پاک نمیشود
مسئله آب خون یا آبی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با
نماز گذاردن مسئله ذرهٔ خون اگر در آب کر بریزد سه دفعه نجس میشود مسئله
حتی مثلا نجس شده باشد و کسی که کل بدن را باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب در آن نفوذ
کند دو مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاک میشود مسئله هرگاه نمک
یا نبات مثلا ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگرچه با آب قلیل بشویند مسئله آب
اماله هرگاه بر گردد و تغییر به رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خوردهٔ نجاست
در آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله در غسل دادن
میت بعد از سه غسل البته پاک است مسئله هرگاه چرک زیر ناخن باشد که شخص
ازاله نجاست کند دست که پاک شد آنهم پاک میشود مگر آنکه یقین کند که آب نجس نفوذ
کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک نخواهد شد مسئله هر نجسی که به آب دو مرتبه
باید شست علی الاحوط الا آنکه ظروف را که با آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری
یک مرتبه کفایه میکند مسئله بوریایی که ریسمان دارد هرگاه نجس شود باید هر
قسم که ممکن شود فشار دهند دو دفعه و لو بلگد کردن تا پاک شود مسئله کشمش
هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در روغن البته تمام شود یا ثلثان شود دیگر
در هر طبخی هر قسم کنند ضرر نه دارد و همچنین خرما مسئله آب خرما که جوش آید
بنا بر احتیاط ثلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه سرکه شود و همچنین آب انگور بنا
بر اقوی مسئله غذای پای دندان هرگاه نجس شود دو دفعه دهان را به زیر آب کر یا
جاری کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود مسئله آب کر هرگاه ممزوج با آب
نجس شود و کر علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسیده قطعاً پاک میشود
مسئله زمین نجس که آب کر از او فرا گیرد پاک است بعد نمیخواهد مسئله
خون در دهان با آب دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفسد روزه
هم نیست احوط فرو نبردن است مسئله غذا در دهان هرگاه خون باو برسد فرو

بسم الله الرحمن الرحیم ظاهر آنست که سرخ کردن کشمش در روغن و در سطح طعام گذاشتن عیبی نداشته باشد و همچنین است خرما و امثال آنها و خوردن خصوصاً اگر شیرهٔ آن بیرون نیاید و مستهلک شود اشکال است از جهت حلیت والله العالم میرزا

در علو بر وجه تسنیم اگر تمام کر نباشد دفعهٔ عرفیه [illegible] نشود تامل است میرزا سلمه الله

غذا را بیرون کنند از دهان [illegible] بشستن ندارد مگر بخارج ملاقات کند که شستن آن لازم نیست [illegible]

بشرط آنکه علاوه تش در روغن سرایت نکرده باشد و الا لا محل اشکال است حبیب الله

در ازالهٔ نجاسات

بردنش جایز نیست مسئله چیزی متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند
اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند غسالهها را جدا کنند و دیگر آب
بر آن بریزند تا سه دفعه و همچنین کنند پاک میشود حتی برنج و نخود و عدس و نفوذ آب نجس
در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است مسئله هرگاه فشار پذیر آنچه را که فشار
میخواهد بنحوی که خوب از او غساله برود اگرچه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بر او ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ کلب
بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است مسئله در آب کر و جاری
هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست در آب فرو رود یک دفعه حساب میشود مسئله
آفتاب در زمین نجس یا رطوبت بتابد و خشک کند و گل که زیر آن هم خشک شود که متصل
است پاک میشود و حصیر و ریسمان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند اگرچه از خوص
خرما باشد مسئله آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق
ندارد که بارش باران ببارد به قدری که بگویند صدق جریان آب بارش حاصل شود پاک
میشود مسئله هرگاه طفل مثلا دستش نجس باشد و ولی او علم داشته باشد
با و لیکن در یک طرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم بطهارت نیست در
حق غیر با احتمال تطهیر مسئله خون کمتر از درهم که عفو است در لباس و بدن نیز عفو
است مسئله دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است در تطهیر آن مسئله
برنج یا چیزی که آب در مغز آن میرود که فشار برنمیدارد هرگاه رطوبت نجاست سرایت
کرده در آن خشک کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب
سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود
با ظرف شستن سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئله بارش بر هر چیزی که فشار لازم
دارد ببارد دو مرتبه فشار میخواهد بنا بر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت میکند
مسئله هرگاه در آب دلو نجاست باشد آمد و آب دلو با اطراف چاه بجنبد بطاهر
کردن دلو اطراف چاه پاک میشود و حکم بتبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان

که نجس

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله العالی

و تا آنکه آن ظرف را آن برای تطهیر تابع معلوم خواهد بود میرزا دام ظله العالی

بشرط امتزاج حبیب الله

اگر محتاج بفشار باشد فشار بدهند میرزا دام ظله العالی

با امتزاج در حال بارش باران میرزا دام ظله العالی

ترک سجدهٔ تلاوت و چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود و سوره‌هائی سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها
است **مسئله** سنگ آهک پیش از پختن تیمم بران جایز است و بر سنگ گچ و کلوخ
گچ مشکل است **مسئله** هرگاه شخص بعد از تیمم یا وضوء مثلاً شک در اجزاء کند
و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس اعتنا نکند **فصل در غسل**
جنابت **مسئله** هرگاه مردی که مریض نباشد رطوبتی از خود به
بیند که یکی از آن چهار علامت در او باشد که جهیدن و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه
خرما است و علم به بودن با قرار ندارد غسل کند بلکه اگر همین بوی تنها باشد و انسه علامت
نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض و زن اکتفا به
شهوت و سستی در آنچه بیرون میآید **مسئله** هرگاه شخص منی در جامه خود به بیند
و نداند که جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را اگر یقین دارد با جنابت شده و چون تا
وانچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله** هرگاه
شخصی رطوبتی در جامه خود به بیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند
یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل
کند و بشکند بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش **مسئله** واطی
و موطوء حیوان احتیاطا غسل کنند اما واطی و موطوء میت غسل بر او واجبست
بنا بر اقوی **مسئله** بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست
اگرچه احوط است **مسئله** هرگاه دندان یا گوشت کنده شود مس آن موجب
میشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا شود **مسئله**
هرگاه بجای زخم یا جبیره را نتوان مسح کرد یا وضو بسازد و به هر قدر که میتواند اطراف را
بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند **مسئله** موی نازک در بدن احتیاطا بجهه
غسل شسته شود و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن موی شسته نشده احتیاطا غسل را
اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میداند است و بعد
از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر
کند

محل اشکال است حبیب الله

در غسل جنابت

سنگ گچ مثل سنگ آهک است میرزا دام ظله

این احتیاط مختص انصورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علامات تا جنابت ثابت نباید بشود میرزا دام ظله العالی

بلکه بنا بر اقوی میرزا دام ظله العالی

احوط خروج از آب است تا مجد شکم حبیب الله

حتی بگذاشتن چیزی بر مکان میرزا دام ظله العالی

تطهیر کند انموضع را با هر جائی که علم دارد که ملاقی شده به رطوبت آنموضع و احوط این است
که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص پیش از وقت غسل کرد بقصد وجوب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم
باشد یا مشکوک بوقت احتیاطا اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد نماز را **مسئله**
آب حوض یا خزینه که در آنجا استنجا کنند از غسالهٔ استنجا حساب نمیشود **مسئله** حرام
و سمه و ابرو مثلاً در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب بطول نشود **مسئله**
آب مشتبه بغصب یعنی یکظرف آب غصبی است مثلاً و یکی مباح است و نمیداند که
کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود
و لکن کار است و ضامن است قیمت آنرا و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند
یعنی که دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلاً انرا استعمال
نمیتوان کرد اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **فصل در**
حال تخلی واجبست عورت خود را از نامحرم
پوشیدن و حرامست رو و پشت بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبراء هم
نیز واجبست انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است
مطلقا چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنست
که سه دفعه از اصل مقعد تا بیخ حشفتین را با انگشت بقوه مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا
سر ذکر را به دو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استبراء
طهارت گرفت پس رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر پاک است و وضو و غسل را نمی
شکند و اگر زن استبراء بول نکرده باشد رطوبتش پاک است و شکننده نیست **مسئله**
زن اگر خواب دید که منی از آن خارج شده و بعد چیزی ندید یا منی مرد از او خارج شود غسل
بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه با احتلام باشد
واجبست غسل کند **مسئله** بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل بر
هر دو واجب میشود **مسئله** مردی که منی از او خارج شده بول نکرده و بعد از غسل

این غسل بحسب متعارف بعید است میرزا

و اگر یکی را استعمال کرد ضمانا معلوم نیست که چه خوبست احتیاطا

در احکام مرده

خود را بریجه الله نماید میرزا دام ظله العالی

بالخصوص میرزا دام الله ظله العالی

در احکام حیض

رطوبتی مشتبه بمنی دید باید غسل کند و اگر بعد چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل
چیزی بر او نیست و اگر قبل از استبرا غسل کرده و بعد از آن بول کرده و شک کند که چیزی
از منی یا بول خارج شده احوط غسل است **فصل در احکام حیض و
استحاضه و نفاس است** **مسئله** علامت خون حیض گرم و سیاه
و تند و با سوزش خارج میشود در اغلب اوقات و گاهی خلاف اینها میشود **مسئله**
هرگاه زنی دو مرتبه در اول ماه پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادت عددیه
و وقتیه میشود و اگر یک دفعه در اول ماه تا پنج روز و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز دید
صاحب عادت عددیه است و بس **مسئله** هرگاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت
و غیر عادت اول قرار گرفت عادت بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک
کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرگاه چیزی از او
خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست مادامی که علم بهم نرسانده که بول است یا
منی یا کثافت **مسئله** هرگاه خونی بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا جای
دیگر بحیض نیست لکن غسل بر او نیست **مسئله** هرگاه خون مشتبه بنفاس
شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن حکم بحیض
میشود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا اگر در ایام عادتش باشد **مسئله**
خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف نرسیده
غسل بر او واجب نیست برای عباداتش **مسئله** اگر شک در بلوغ داشته باشد
و خون بصفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است و همین
علامت سبق بلوغ است و اگر شک در یائس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط **مسئله**
اگر خون مشتبه بیرون بیاید امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن
نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قرح و چه استحاضه و اگر حال
سابقش معلوم نباشد بهتر مراعات احتیاط است باین نحو که آنچه بر حایض واجب است
ترک آن را ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن از امتحان تحیض نکرده

نماز

در حیض

هفت روز مثلا صاحب ببیند این صاحب عادت وقتیه است و بس و اگر یک دفعه در اول ماه ببیند پنج روز مثلا و یک دفعه صح

احکام حیض

نماز کرد نمازش باطل است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترک احتیاط بجهت نسیان
و غفلت و نخوان باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود حیض نبوده نمازش صحیح
است **مسئله** باید خون حیض سه روز متصل باشد بلا انقطاع اگر هر وقت پنبه
بردارد لحظه صبر کند و بیرون آورد و خون آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید خون و اگر
پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است
و همچنین شب یازدهم **مسئله** خون حیض کمتر از سه روز و زیاده از ده روز
نمیشود و نفاس را یک لحظه میشود و زیاده از ده روز نمیشود و استحاضه اقل و اکثر ندارد
مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض نیست
مسئله هرگاه زنی ظهر مثلا خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در
حایض بودن او و احوط عمل باحتیاط است مگر آنکه آن روز تا شب خون باقی باشد **مسئله**
هرگاه زنی سه روز متصل خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز بیند
و قطع شود تماما حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرگاه سه روز متصل خون دید
و قطع شد یک روز دهم و یازدهم باز خون دید این دویمی استحاضه است **مسئله**
هرگاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله شود دویمی حیض دیگر قرار
دهد **مسئله** صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک عبادات کند
اگر چه بصفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین
کند که حیض نیست **مسئله** در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد
دیدن خون خلاف است احوط جمع میان افعال مستحاضه است و تروک حایض تا معلوم شود
چنانچه سابق اشاره شد خصوصا هرگاه بصفت حیض نباشد مگر آنکه یقین کند که حیض است
مسئله هرگاه خون از عادت بگذرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود تا که ببیند و اگر
بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله** هرگاه
بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادات
کند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم

شود

علی الاحوط میرزا دام ظله العالی

اولی آنست تا هیجده روز احتیاط کند بعد از ده روز که محرمات را ترک کند و واجبات را بعمل آورد حبیب الله

یعنی هرگاه خون به سه تن برسد و قطع شود نمازها را اعاده کند حبیب الله سلمه الله

مگر هرگاه عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع به اوصاف باشد پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه میرزا دام ظله العالی

جایز نیست ترک عبادات بعد از دو روز یا سه روز علی الاحوط ... مگر آنکه ... حبیب الله

هر روز را قضا کند تا فوت اولی نیست اگرچه احوط است **مسئله** هرگاه اعتقاد
داشت که وقت بقدر نماز دویم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده
نماز ظهر را در آن وقت بکند به قصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط **مسئله**
هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دویم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز
اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا
بر احوط **مسئله** سنت است از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا
مکان نماز بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خدا و صلوات و تسبیحات اربع
و تلاوت قران اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر می‌باشد **مسئله**
مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قران همراه داشتن

فصل در احکام نفاس است

مسئله ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه
یا علقه باشد تا ده روز هر وقت خون به بیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم
باشد **مسئله** اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم لازم
نیست **مسئله** خون قبل از ولادت حیض می‌شود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر
تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون
نفاس ده روز بگذرد و دیگر خون دیگری بشرایط حیض به بیند حیض است **مسئله**
هرگاه در ابتدا خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که تولد شد ابتدا
ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** ضعیفه
هرگاه در وقت تولد طفل خون دیده پاک شد و روز دهم باز خون دید و پاک شد تمام ده
روز نفاس بوده و هرگاه اول مثلاً خون ندید و روز پنجم دید و پاک شد تمام ده روز که آن
روز دهم قطع شد پنج روز اول پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند **مسئله**
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاس اش
همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیه ده روز بگیرد نفاس اش را
و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر قضا کردن نماز

ترک تلاوت اولی است خصوصا از بالای هفت آیه حبیب الله

بشرط ثانی تأمل و اشکال است میرزا دام ظله العالی

محل اشکال است احتیاط بجمع ترک نشود ع

بلکه احوط جمع است ع
این احتیاط ترک نشود میرزا

بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه
غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب
عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش
باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و همچنین است حکم نمازش **مسئله**
منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی رعایت احتیاط است تا هیجده روز جمع نمودن میان
احکام مستحاضه و نفاس **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل
دویم اول اعتبار ده روز نفاس است از طفل است و ممکن می‌شود که هرگاه زن سه طفل
بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس او سی روز باشد **مسئله** اقل ایام طهر
میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً
و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد
از ده نفاس نیست بنابر اقوی اگرچه احوط این است که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا
باید ترک کند و آنچه مستحاضه را باید عمل کند عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله**
هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم
خون به بیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین
هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده روز بگذرد چهار روز نفاس است و باقی استحاضه
است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد تا روز هفتم دید و از ده
گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول
خون دید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا
از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این
که بعد از عادتش تا ده روز احتیاطاً عمل تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود
که از ده روز میگذرد یا بعد قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازم است
از برای نفساء استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از
برای نفساء استبرا تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله العالی

ترک این احتیاط محل اشکال بلکه احوط مراعات احتیاط است تا هیجده روز چنانچه گذشت حبیب الله

احتیاط تا هیجده روز بنحو سابق است میرزا دام ظله

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا دام ظله العالی

اگر قطع شد بعد صوم را قضا کند حبیب الله دام ظله

انقطاع

در احکام نفاس است

انقطاع حیض نفاس مسئله آنچه بر حایض حرام است بر نفسا هم حرام است از
وطی با او و مس کتابت قران وغیره و عبادت و قرائة سور عزایم و مکث در مساجد و صحیح
نبودن طلاق و دخول در مسجدین مسئله مکروه است بر زوج ان تمتع بردن
از بین ناف تا زانو وخضاب و تلاوت قران مسئله مستحبست که نفسا در وقت
نماز وضو بسازد و مشغول ذکر شود مثل حایض فصل در احکام
استحاضه است مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و
رقیق و زرد و سرد و فشار و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم
است قلیله و متوسطه و کثیره اما قلیله انست که خون کمی به پنبه برسد که پنبه را سوراخ
نکند که فرو رود و متوسطه انست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود و اگر چه از
یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره انست که خون از پنبه فرو رود و بکذرد و مقدار
پنبه برداشتن بعادت زنانست بنا بر اختلاف ایشان مسئله خون استحاضه
همین که بباید در باطن که تواند بیرون اورد ضعیفه مستحاضه است همین که بیرون اید هر
قسم هر چند کم باشد ناقض است مسئله هرگاه با اختیار و امتحان معلوم نشود
غیر استحاضه از استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان که هست عمل کند
مسئله واجبست از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد و خواه مستحب با
تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نماز های احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو
اصل بوضوء نماز انها را بجا میتوان اورد مسئله هرگاه بعد از نماز صبح متوسطه
شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل کند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود
از برای نماز مغرب و عشا یکغسل بکند احتیاطا مسئله هرگاه کثیره یا متوسطه
بعد از نماز قطع شود از برای نماز اینده اش غسل کند مسئله جایز نیست که
مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز به یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست
غسل هرگاه فاصله شود بچیزی که در حکم نماز نباشد مسئله هرگاه بعد از شروع
در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود تاخیر نماز با لغسل یا وضو ضرر ندارد

ماذام

یعنی بر نفسا امیر دام ظله العالی

در احکام استحاضه

یعنی ما عدای حیض را سا بر دماء میرزا

یعنی شرط است میرزا دام ظله العالی

اختصاص بکثیره ندارد بلکه در قلیله هم اعاده طهارت کند جیب الله دام ظله العالی

در احکام استحاضه

ماذام که خون دیگر نیاید غسل و وضوء از برای خون سابق لازم نیست مسئله
اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل نمی‌کند
استحاضه میکند مسئله اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت
طهارت و نماز داشته باشد که خون در ان زمان از باطن نیز قطع شود لازمست اعاده
طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بچیزی بر او نیست و نماز میکند و همچنین اگر
شک دارد در وسعت وقت و تنگی ان اگر چه احتمال بدهد که در باطن هم قطع
شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز
میکند مسئله هرگاه در اثنای نماز خون قطع شود با علم بوسعت وقت نماز
را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین
اگر خون ارام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله اگر خون در اثنای نماز
ارام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع بوده اعاده
طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند ارام گرفتن خون را در زمانی
که گنجایش طهارت و نماز دارد واجبست انتظار ان زمان با امکان و عدم مشقت زیاد
مسئله هرگاه استحاضه متوسطه روی دهد در شب پیش از نماز مغرب و
عشا تا پیش از نماز صبح لازم غسل از برای نماز صبح بلا اشکالست و هرگاه بعد از نماز
صبح روی دهد و خون قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است مسئله واجبست
که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد
و خون در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه یکغسل هم بنا بر احوط اگر نکوییم
اقوی و اگر بجهة غلبه خون خارج شود ضرر ندارد مسئله هرگاه در بین نماز
صبح قلیله متوسطه شود نماز باطلست باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت
تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازمست تجدید غسل و وضو کند بجهة
کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را
از خون نشوید بنا بر احتیاط وطی بل و ضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه صغیره

کثیره متوسطه شود

هرگاه در ایغسل خون موجود بوده و بعد از ان قطع شود اعاده غسل لازم نیست هر چند قبل از باشد حبیب الله

یعنی لازم نیست صبر کند تا خون از او باطن هم قطع شود بعد اعاده غسل کند و الا فلا حبیب الله

علی الاحوط صحیح است حکم اگر بعد از مغرب و قبل از عشا متوسطه شود حبیب الله

و همچنین هرگاه پیش از نماز مغرب روی دهد و قطع شود احوط غسل است برای نماز مغرب و اگر قطع نشود بطریق اولی بجهة نماز عشا غسل ندارد هر چند خون باقی باشد و بجهة نماز صبح اعاده غسل کند علی الاحوط صحیح است حکم اگر بعد از مغرب و قبل از عشا متوسطه شود

پیش از دهم یا نه روز خون او قطع شود باز خون ببیند تا شب روز دهم پنج غسل بر او واجب میشود
مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسلش را تمام کند صحیح است و لکن
باید از جهة عبادت مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد که همان
حدث باشد که رفع آنرا میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثنا
غسل موجب اعاده آن نیست

فصل در احکام اموات

مسئله هرگاه غسل داده شود میت یا نماز کرده شود بجماعت بی اذن اولیا باطل است و در
اینجا اعاده غسل و نماز مسئله جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میت
مگر باذن ولی میت و اولی بولایت اولی بارث است که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد
بالغ ذکور و بعد اولاد اناث و بعد جد و بعد جده و بعد برادر و بعد خواهر و بعد
اعمام و اخوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد او
حاکم شرعست و بعد عدول مؤمنین اند اما شوهر بالنسبه بزوجه دائمه اش مقدم
است بر همه آنها اما در منقطعه اشکالست و رعایة احتیاط مطلوبست و همچنین
است مالک بالنسبه بمملوکش مقدمست بر دیگران مسئله باید غسل دهنده
میت مثل میت باشد در ذکوریت و اناث بودن مگر محارم و طفل سه ساله مسئله
واجبست غسل دادن شیعه اثنی عشری و در حکم میت است سینه جمیع احکام یا
قطعه که در آن سینه باشد و اما قطعه که دارای استخوان باشد چه از میت و چه از زنده
جدا شده باشد نماز ندارد اگرچه در حکم میت است در تمام احکام و نماز بر قطعه جدا
شده از زنده که با استخوان باشد احوطست و همچنین است طفلی که چهار ماهه شده
هرگاه سقط شود مگر نماز که ندارد مسئله هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن
مرده و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و بیرون آورند و اگر بچه نمیرد
بهتر است و دفن کنند و اگر شک در حیاتش دارند حرامست شکافتن پهلوی او و
واجبست صبر کنند تا معلوم شود حال طفل مسئله واجبست غسل دادن میت
اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب قراح کفایه میکند این غسل اگرچه جنب

احوط اعاده غسل است و وضو ع

اول شوهر هرچند زن منقطعه باشد لکن احوط در آن جمع است میان زوج و غیر او و بعد مالک مقدمند و بعد ارحام بتفصیل مذکور در متن حبیب الله دام ظله العالی

شرطست در غسل دادن محارم حال ضرورت که مابین ناف تا زانو لکن محل اشکالست و در صورت جواز غسل دادن لنت تو بجا آورند ع

و مالک نسبت به کنیز اگرچه جایز است و عکس محل اشکال است مراعات احتیاط لازم است حبیب الله

قبل از ظهور تعفن و الا صبر نکند بلکه حرام است حبیب الله

بلکه بهتر

یا حایض هم باشد و میتوان میت را بطریق غسل ارتماسی غسل داد اگرچه احوط ترتیبی
است مسئله مخلوط کردن سدر و کافور در آب در زیادی بقدریست که آبرا
مضاف نکند و در کمی بقدر مسمی کافیست مسئله پیش از غسل شرطست تطهیر
بدن میت مسئله هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده
نمیخواهد و همچنین است اگر حدث سر زند از او و اگرچه حدث اکبر باشد و واجبست ازاله
آن با امکان اگرچه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله هرگاه آب کفایه
غسل نکند یا اینچه هست بترتیب غسل دهند و بجهة باقی دیگر تیمم بدل آن دهند
و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل هر یک غسل دهند با رعایة ترتیب در
نیت مسئله هرگاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور با آب خالص او
را غسل دهند و بوی کافور در حنوطش کنند همچنین بوی خوش دیگر مسئله
هرگاه هم جنسی یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقطست غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا
کیسه در دست کند و میت را غسل دهد همچنین کند علی الاحوط مسئله
مکروه است چیدن ناخن میت اگرچه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا
شود از او واجبست که در کفن با او دفن کنند و احوط آنست که او را هم غسل بدهند
مسئله کفن سه پارچه واجبست پیراهن و لنگ و لفافه که سرتاسر میگویند
و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سرتاسر بقدری که
از طول میتوان بست و از عرض بر روی هم بیفتد و اگر سرتاسر چه ممکن نشود هرچه ممکن شود
بان اکتفا کنند اگرچه همان ستر عورت باشد مسئله باید کفن غصبی و نجس و حریر
و پوست نباشد و مستحبست که خوش قماش و صاف قیمتی باشد و اما زیاده از قدر واجب
بدون اذن وارث کبیر و از مال صغیر برندارند مسئله جایز است در حال تنگی
بلکه وجوب در حال اضطرار از فوت نیست تکفین و ستر عورت به متنجس و چیزهایی که جایز نبود
در حال اختیار مگر غصبی مسئله سه پارچه کفن را از اصل مال میت بردارند

مراد از فقیر معسر یعنی کسیکه بعد از مستثنیات دیون و قوت یوم و لیله مالک چیزی نباشد تا هرگاه مالک نباشد کفن واجبست بر او هرچند فقیر و مالک قوت سنه نباشد حبیب الله دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود با قصد قربت مطلقه در تیمم و احتیاط در اخیر بین میرزا دام ظله العالی

احوط استیناف غسل است حبیب الله

این احتیاط ترک نشود با قصد قربت مطلقه در اول و اعتنا

اگرچه

وتیمم دویم ازالهٔ نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد وجای سجده پاک باشد وپست وبلند نباشد مکر بکلفی خشتی

مسئله وضو دو شستن ودو مسح کردنست وشرایط وضو چهارده چیز است نیت وترتیب وموالات ومباشرت یا بمعنی که غصبی ونجس ومشتبه بغصبی ونجس نباشد ومضاف هم نباشد وغساله استنجا نباشد وخوف ضرر نباشد ومکان غصبی نباشد وموضع وضو پاک باشد ومحل ریختن اب وضو وظرف اب وضو اگر منحصر غصبی نباشد

مسئله شرایط غسل هم چنین است مکر موالات که ندارد وترتیب در غسل ارتماسی نیست

فصل در ستر عورت

مسئله مرد باید عورتش را بپوشد وزن جمیع بدن را الا صورت وکفین وقدمین بلکه کف پا را هم بنا بر احوط بپوشد

مسئله مرد باید لباس مصلی نجس نباشد وغصبی واجزاء حرام کوشت ومیته نباشد واز برای مردان حریر محض وطلا باف نباشد ومشتبه بحریر وطلا باف هم نباشد ومشتبه بغصب ومشتبه بنجس هم نباشد بالاحوط یا بمعنی که شبهه محصوره نباشد

مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص ووقت مشترک ووقت فضیلت ووقت اجزاء

مسئله مقارنات نماز یازده است قیام ونیت وتکبیرة الاحرام وقرائة ورکوع وسجود وتشهد وسلم وذکر وترتیب وموالات

مسئله رکن اجزای نماز چهار است قیام وتکبیرة الاحرام ورکوع ودو سجده از یک رکعت

فصل در احکام وشرایط نماز

مسئله جاهل بحکم قبله نمازش اکر مابین یمین ویسار قبله هم واقع شود اعاده کند واکر در مابین نماز بفهمد احوط اینست که تمام کند وبعد اعاده کند

مسئله هرگاه شخص از نماز شکسته وتمام هر دو قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بقسمی کند که ترتیب حاصل شود والا مخیر است هر یک را که خواهد مقدم دارد

مسئله هرگاه پیشانی بر چیزی که سجده بر ان صحیح نیست قرار کرفت ومیتواند مهر ومثل انرا نزد پیشانی او ودر

وتاعده اخصا محل ریختن اب وضو وصحت وضو محل اشکالست اکر منحصر شود تصرف در مغصوب بوضوء بلکه وضو صحیح نیست بر این تقدیر میرزا دام ظله العالی

وهم چنین مشتبه بغیر ماکول نباشد حبیب الله دام ظله العالی

وپیشانی را باو وصل کند وبکشد وبر کوان قرار دهد باید چنین کند

مسئله شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده بشک همین حالتش عمل کند واکر در همین حالتهم حیرانست نمازش باطلست

مسئله اکر شخص در سجده است مثلا وشک در رکعت دارد ونمیداند که بعد از سجده معلومش شود که در کعت چند است بقصد قربت سجده بجا آورد وسر بردارد تا معلومش شود اکر ماموم است ضرر ندارد واکر منفرد است عبث بنماز حالت شکش است در ان سجده پس ترک کند واما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احوط اعاده نماز است در صورت مفروض ماموم تابع امامست

مسئله شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد

مسئله هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهوا حمد را شروع کرد وملتفت شد قطع کند واز سر کیرد حمد را یا تسبیح اربعه را بخواند وبعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند واکر وقتی بر خواندن بنماز تسبیح در نظرش وعادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد

مسئله اذان واقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمه است اما در مسجد یکه چند جماعت تعاقب یکدیکر میشود که امام راتبی ندارد کفتنش ضرر ندارد

مسئله نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیکری از برای نماز بعد اقامه بکوید ضرر ندارد

مسئله هرگاه شخص نماز عشا را سهوا در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب وشک بین سه وچهار کرد در شک بود ویقین کرد که نماز مغرب را نه کرده اکر برکوع رسیده همان نماز را بتمام مغرب کند بقصد عشا وتلافیش بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند وبعد نماز مغرب را بکند واکر به رکوع نرسیده است فرو نشیند وتمام کند بمغرب واحتیاطا مغرب را اعاده کند وبعد عشا را بکند

مسئله مواسب قاطر والاغ همراه نماز کذار باشد نمازش صحیح است

مسئله رطوبات حرام کوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازالهٔ آثار انست

مسئله هرگاه اب انکور جوش امده پیش از انکه

مدعن دفع راس والا نماز را تمام کند واحتیاطا اعاده نماید وهم چنین است هرگاه بکشد پیشانی از موضعی به موضعی وبدون رفع راس اجازه لازم نیست

هرگاه پاسه رکعتی باشد نماز را تمام کند واحتیاطا نماز را اعاده کند حبیب الله

هرگاه معتاد بتسبیح بوده والا محل اشکالست که بقصد قربت تسبیحات را بکوید بعد از اتمام حمد بقصد قربت حبیب الله

محل اشکالست هر دو حکم در این مسئله میرزا دام ظله العالی

یعنی زیادتر از انکه دستش بزانو نیش برسد لکن مقدار یکه از اسم رکوع بیرون نرود واکر بان مقدار رسید دیکر به رکوع بر نکردد بلکه ... باید بعد از رکوع را بعمل آورد میرزا دام ظله العالی

در احکام نماز ستر

دو ثلث آن برود دد لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب بقصد داشت و اخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط این است که نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه سه سلام را دو تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتها یا پا را مثلا حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است **مسئله** نماز میت هرگاه دعا مستحبش غلط خوانده شود جهلا یا نسیتی که بکلام ادمیین نرسد یا بعضی از انرا نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر اندیدن و عمدا احوط اعاده نماز است نه از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت و میته بجنس عمدا نماز باطلست بنا بر احتیاط و سهوا ضرر ندارد **مسئله** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز هر دو شان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میانشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام را بسا بقرانه داده ان نماز را قطع کند اگر منافی بعد از سلم سرزده سلام نماز بسابقرا بدهد و احتیاط سجده سهو بجا باورد و احتیاطا نماز ستا را اعاده کند **مسئله** کفش در پای نماز گذار باشد و ساق را پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکلست و هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا بجا اورد **مسئله** موهم راه نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** شخص بظنه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده بجهة قبله صحیح

نمازش

یه تمام نماز مغرب با این ... اشکالست و تمام ... نوئین بقصد عشاء و ... بنا ده این احتیاطا ... مغرب ظاهر ... باشد میرزا دام ظله

... اشکالست ... اعاده است بلکه جهلا ضرر ندارد حیلة حکم محمول بحسرة میرزا دام ظله العالی

احوط اجرای حکم لباس ... بر عموم قول میرزا دام ظله

اگر اشتباها در بوده صحیح است و اگر غفلة نماز کرده ... انکه معتقد بود ... و احوط اعاده است ع

در شرایط نماز است

نمازش **مسئله** شخص مد لی مثلا الصراط المستقیم بکسر کفت بدون التفات باعتقاد انکه مضاف الیه است احوط اعاده یا قضا انست چه نماز خود و چه استیجار **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله احد سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحبست بلکه یکمرتبه و دو مرتبه و سه مرتبه هم وارد شده است **مسئله** مد در قرائت به مد تردد و الف کفایت میکند و زیاده تر به قدری که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوطست و اظهار تنوین محمد را اذن نمیدهند اما در وقف بر محمد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشند نماز در ان خانه صحیح است اما فرش غصبی در روی زمین مباح نماز در ان باطل است اگرچه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای ایة الکرسی سهوا قل هو الله خواند فورا ملتفت شد ایة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفته بعد بخاطرش امد ان نماز را اعاده کند و ایة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را به صاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقرا دهد **مسئله** عدول از نماز سابق به لاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجبست و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر به رکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا اورد بلی اگر وقت مختص مغرب بوده احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را **مسئله** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و به سجده رود و اگر ان هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند مستحب

هرگاه

هرگاه بعد از نماز فراموش کردن نماز احتیاط او نماز بعد مشغول شد که در بین نماز
بخاطرش آمد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم
اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** اقوال مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً
بی طمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله**
نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد
صحیح است **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد اگر میتواند
نگاه دارد و سجده اول حساب کند و اگر نه راست بنشیند و بعد بسجده دویم برود و اگر
دوباره بر مهر بی اختیار قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده اول
حساب کند **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در انکار همزه را اسقاط
کنند هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند هم چنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام
پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **مسئله** با مطالبه مقدور
برادر دینی واجب فوریست ادای آن و اگر ندارد و او راضی نگردد طلبکاری را هر دو این
حال نماز کرد و بعد از رضای طلبکار یا ادای آن آنچه نماز در وسعت وقت کرده قضا
کند بنا بر احتیاط و هم چنین است ندادن خمس و زکوة هم **مسئله**
اسم پیغمبر شنید فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم باشد
مسئله جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است **مسئله** سلام کننده
تنها اگر کسی است که جبراً تقدیر گرفته جوابش واجب است و کفایه میکند
سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کنند
مسئله زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نامحرم
نامحرم هم صوت او را نشنود **مسئله** هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته
باشد کلمه آن را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش آن را بگیرد و
مراد از این عبارت این است که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه
در بین نماز ما یصح السجود علیه گم شد و اگر وسعت دارد وقت قطع کند نماز را و

الی

بلکه علی الاقوی نماز احتیاط ... اگر محل عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا دام ظله العالی

[illegible]

اسقاط همزه و اثبات آن یا وصل همزه در محل اشکال است احوط و اقوی است حبیب الله

لکن اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دارد وصل بسابق بوده باشد سابق را نیز تا بجائی که دیگر همزه وصل نباشد یا باشد و وصل بسابق ترک شده بود احتیاطاً اعاده نماید میرزا دام ظله

و الا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزج
و مانند آن و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند **مسئله** حمل جزء
نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت قوی بر اجتناب است و حمل آن به
جهل یا سهو یا به فراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور
کند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد
تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخاطرش آمد قطع کند نماز
را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت
نماز را تمام کند و احوط و اولی قضا است **مسئله** اگر در بین نماز عالم
شد که نجاست پیش از نماز بوده با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده
باشد و میتواند بمنافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند
نماز را و در ضیق وقت بهمان طور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست
نمازش صحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئله** باید سر انگشت
بزرگ پا در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد
و سر انگشت بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطاً بگیرند
آن را و از برای مسح بلندی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن
باشد ضرر ندارد **مسئله** از گوشت سر انگشت مسح کند و بکنار انگشت بالا
بر ضرر ندارد و احوط دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن است بر روی تسبیح
صحیح است **مسئله** هرگاه پیشانی بمهر نرسیده مظنه کرد که طمأنینه بعد از
رکوع را بجا نیاورده برگردد و بجا آورد بعد به سجده رود و هم چنین هرگاه شک داشته
باشد احتیاطاً برگردد **مسئله** شخص نماز قضا یقینی که بر ذمه دارد نماز
مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا
سواره باشد **مسئله** اگر روزه واجب شخص بر ذمه داشته باشد روزه مستحبی را
نگیرد اگر چه در سفر باشد یا آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل در عدد**

مر

در حکم باجماع سابق ذکر شد اما احتیاط و محل احتیاط دو جا است که ... نکند نماز در آن محمول است پس اگر صدق نکند نماز باطل است میرزا دام ظله العالی

[illegible]

قطع نکند بلکه از خود دور کند و نماز را تمام کند و بعد احتیاطاً اعاده کند حبیب الله

[illegible]

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

اگر مریض مشغول بجا آوردن نماز قضا باشد بمقداری که از حال مشغول بیرون نرود نماز مستحبی خصوص رواتب را میتوان بعمل آورد و نماز استیجاری ظاهر این است که مثل نماز قضای خودش نباشد میرزا دام ظله العالی

مسئله عدول نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا باداء و قضائی که ترتیب دارد اصلا نمیدانی بقضا و مستحب بواجب و مستحب بمستحب جایز نیست مگر خواهی درک جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که میخواستی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی میتوانی عدول کنی بمستحب واجب را مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول نمیتوان کرد مطلقا مسئله نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضا و قضائی که ترتیب دارد بقضای سابق و جماعت بفرادی عدول میتواند کرد مسئله هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر بنیت ظهر کرد باطلست عدول نمیتواند کرد مسئله هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه واجب و خواه مستحب و سهوا در دلش گذشت یا بنا بالش جاری شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نماز نیست که قصد داشت در اول عدول نمی خواهند مسئله اگر اول قصد نماز کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است اگر در عدد موافق باشد مسئله انگشتر متنجس در غیر دست و شبیه آن مثل ... بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختنش جایز است و احوط اعلام کردن است مسئله هرگاه شخص قهرا در نماز حرکت کرد اما بر قسمی که از صورت نماز بیفتاد بعد که قرائت و ذکر یا قرائتی که در آن حالت خوانده قربة الی الله اعاده کند ضرری ندارد مسئله قرائت جهریه که آخر کلمه بعضی جاها اگر آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرری ندارد مسئله فرش زیر مریض حکم لحاف روش ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز مسئله معفو نیست عرق طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت علی الاحوط مسئله خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هرچند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا نرا اورد کنند و آن خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است مسئله

ذکر

ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید بتعیین یکمرتبه واجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند مسئله هرگاه مالی که خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطلست مسئله هرگاه نماز استیجاری باندازه موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحب را میتواند کرد مسئله در نماز مستحبی شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده و برخواست و این رکعت اول نماز بعد است فرو نشیند و سلم نماز پیشرا بدهد مسئله هرگاه شخص نداند یکی عضوی در جامه است هست و نماز کند باطلست مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یکسوزنی هم باشد نمازش باطلست مسئله هرگاه شخص بسجده رسید و خاطرش آمد که از یکرکعت پیش سجده را نکرده و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده سهو برای هر زیادی احتیاطا بجا بیاورد مسئله جورابی که ساق پا را نپوشاند چه مرد و چه زن نماز بر آن نکنند بنا بر احوط اگر چه چیز دیگر بر روی آن بپوشانند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم را دارد مسئله نماز مستحبی هرگاه طمأنینه و شرایط آنرا از روی مسامحه یا عمد بجا نیاورد باطلست مسئله هرگاه ببینی که شخصی که طمأنینه و شرایط نماز را درست بجا نمیاورد اگر جاهل است واجبست و الا رساکنی و اگر عالم است باید او را امر بمعروف کنی با شرایطش مسئله وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکلست مسئله هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد که در عود بآنجا احتیاطا نماز جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند مسئله نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتواند کرد مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد ... بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است احوط اینست دو دفعه

بزبن

به نیت قضا آنرا بعمل آورد و همچنین است مسئله هرگاه مضایقه
باشد شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند یا امن نفس یا بیک سجده کند بران
وهم وضوی تقیه ساختن در خفا مسئله هرگاه شخص نافله صبح را
نکرده نماز صبح را کرد هنوز وقت نافله باقیست نافله را به قصد قربت مطلق بجا
آورد ضرر نه دارد و همچنین است نافله ظهر و عصر را مسئله هرگاه
در قرائت مثلا حرفی را غلط گفت سهوا تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف و لام
دارد از کلمه پیش ترش بگیرد و مراد از کلمه پیشتر ان کلمه میباشد که وصل
شده باشد بکلمه که الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید ان را
هم اعاده کند و بگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر ندارد همان
را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا آورد مسئله
هرگاه شک دارد که پنج رکعت بغروب مانده یا نه اول نماز ظهر را بجا آورد تا مادر
وقت غیر مختص بعصر اگر در عصر شک کند که این نماز ظهر است یا نماز عصر نیت
ظهر قرار دهد مسئله در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت
بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است مسئله حروف
قرائت و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند و به نحو کامل گفتن احوط است مسئله
هرگاه شخص نماز مغرب را سه رکعت سلام داد بی منافی و به نماز عشا مشغول شد
در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر
در سوره باشد قطع کند و به همان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت
دویم باشد تا رکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر به رکوع رسیده باطل است
این نماز و آن رکعت تا تمام را که ترک کرده بود بجا آورد و بعد از آن در همه صور
اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه بر تسبیحات اربعه را بجا آورد
سجده سهو را بجهه سلامها بی موقع بکند و همچنین ظهر و عصر را مسئله
هرگاه شخص پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد

احوط عدم اکتفا است میرزا دام ظله العالی

بیقین تسبیحات ندارد میرزا دام ظله العالی

ذکر

رواست با نیت و بعد برکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند و اگر در
اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرد مسئله هرگاه بقدر چهار رکعت با
سوره وقت مانده باخر وقت و پنج رکعت بی سوره تا نوقت مختص بعصر را و بعد ظهر
را قضا کند و بعد عصر را هم احتیاطا قضا کند مسئله شخص نماز
شب را بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد و اگر چنان مبتلا است که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم
شد که وقت باقی است احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا
صبح شد باقی دیگر را تمام کند با یکی بنیت مسئله هرگاه ضعیفه غیر لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند مسئله
قطع نماز بجهه دفع غیبت یا غنا یا حرامی دیگر یا قدر جایز است و بجهه ضرر کلی
مالی واجبست و به جهه ضرر جزئی جایز است مسئله هرگاه شخص شک
کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است بر رکوع نرفته منهدم
سازد و مغرب را تمام کند والا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده
کند مسئله هرگاه کلمه مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرار
منجر به وسواس شود انقدر تکرار کند تا بشک برسد و از آن وقت دیگر تکرار نکند
و اگر تکرارش وسواس همان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئله شخص ذکر
رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است ذکر
سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا بجا بیاورد و همچنین است در
رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بی شعور بر زبانش جاری شد سجده سهو نمیخواهد
مسئله مسافر مثلا هفت فرسخ رفت و یکروز و یک فرسخ برگشت
و شب در انجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ
برگردد تمام کند مسئله هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء نماز بنیه
نماز عمدا در عقاب مثل تارک الصلوة نیست مسئله هرگاه شخص بعد از

یعنی عمل بقدر بیست میرزا دام ظله العالی

برای غیر مقابل حبیب الله

میرزا دام ظله العالی

و بجهه زیادتیها سجده سهو کند به قصد قربت حبیب الله

اما در حکم تارک الصلوة نیست ۳

نماز

صلوة را و کسی او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ او در
جایز است و احوط ترک است مسئله با قصد ریا قبل از نماز و چه در بین نماز
و چه در اجزاء نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء و چه در کل آن و چه در واجبات
و چه در اقوال مستحبات آن باطلست نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در
اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن مسئله هرگاه ضم
قصد قربت باشد در ذکر یا قرائة مثلا صدا را بلند کند بقصد تنبیه و اعلام
غیر خصوص در چیز یکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز
مثلا برخیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز باطلست مسئله
عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست لکن حرامست مسئله هرگاه شخص قصد
کند قطع نماز را و پیش از بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت
یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثلا نگاه کرد فلان آمد یا در زمان
بعد منافی بجا آورد و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطا
بعد از اتمام اعاده آن نماز کند فصل در قیام است مسئله قیام
واجب رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام
واجب غیر رکن در سه جا میباشد در حال القرائة و بعد از رکوع در حال القرائة و بعد از
رکوع در حال تسبیحات اربع مسئله هر یک از اقوال مستحبه نماز که در حال قیام
باید بجا آورد در قیامش مستحبست و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب
قیامش مباحست مسئله مراد از قیام ایستادن است بر روی دو پا و قرار
داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بنحویکه قیام
صدق کند و الا اقرب معلق داشتن شبیه ترین حالی است بقیام بر نشستن و اگر
نمیتواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند و اگر نتواند بدست راست
بخوابد و رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و رو بقبله و اگر نتواند بر پشت
بخوابد پا بقبله مسئله اگر امر مردد شود در میان ایستادن بدون قرار

و نشستن

مگر در نماز احتیاط میرزا سلمه الله

یعنی چه ادا و قضاء نماز میرزا دام ظله

در کیفیت قیام

با اینمعنی که ترک آن قیام و ترک آن اقوال جایز است میرزا

و نشستن با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد مسئله هرگاه قیام بدون قرار
میتواند و نشستن با قرار نشستن را اختیار کند مسئله اگر بعضی نمازش را
ایستاده میتواند بکند ایستاده را مقدم بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر
در بین قرائة باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همانجا شروع کند
بخواند و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر قرائة هم تمام کرده
باشد قیام را بجا آورد و برود برکوع مسئله ادنای ایستادن که مرتبه اعلاست
اگر عجز حاصل شود تنزل کند به مرتبه ادنی بالنسبه بخودش تا بر پشت خوابیدن
که آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهم رسانید باعلا بیاید تا ایستادن
و اگر در هر مقام به تکلیف خود عمل نکند نماز باطلست فصل در تکبیرة
الاحرام است چونکه رکن است کم و زیاد شدنش بهر
قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته
شود نماز باطلست و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً او احتیاطا اعاده نماز را
بعد از اتمام مسئله باید الله اکبر را بدون اشباع و حروف را بمخرج
و اعراب درست بگوید با ترتیب و موالات باشد همزه اکبر ثابت و الله
را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و مد ندادن لام الله است اگر چه جایز
است که بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجبست قیام تام در او بلکه پیش از او هم
از باب مقدمه و کسیکه درست نمیداند واجبست یاد گیرد و جایز نیست نماز کند
پیش از ضیق وقت به امید یاد گرفتن الله اکبر را فصل در قرائة است
واجبست در دو رکعت اول غیر نافله حمد و یک سوره تمام غیر از چهار سوره سجده
و سوره طولانی که نماز بسبب آن وقت خارج شود مسئله گاهی واجب میشود
سقوط سوره مثل تنگی وقت و خوف مسئله جایز است خواندن سوره سجده
در نماز مستحب و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه
اگر گوش کند آیه سجده واجبه را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز

ایماء

در تکبیرة الاحرام

در قرائة

ایماء کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن مسئله سوره والضحی
والم نشرح یک سوره است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزو سوره است
مگر سوره برائة و باید در حال بسم الله متعین باشد سوره و اگر سوره متعدد
باشد منظورش باشد یا غیر سوره متعینه بخواند نمازش باطل است مگر آنکه سهو
سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد برگردد و اگر موالات باقی است همان
سوره را بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد هر سوره که میخواهد بلی
اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله را اعاده با
بجهة غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند مسئله جایز است عدول از سوره
بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل
آنکه کلمه یا آیه فراموش کرد میتواند عدول کند مطلقا و عدول بسوره جمعه و منافقین هم
میتواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود مسئله واجبست بر مرد جهر
خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در غیر اینها
باید آهسته خواند چه مرد و چه زن بلکه زن در جهریه هم احوط اخفات خواند
اگرچه نامحرم صوتشان را نشنود و تسبیحات اربعه را مطلقا باید آهسته خواند مستحب است
مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را واجبست اخفات بخواند اگرچه نماز جهریه
باشد مسئله جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوت است
اگرچه دیگران بشنوند بشنیدن صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف بخواند
هرجا که خاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر
اخفات بخواند یا عکس نماز را اعاده کند مگر کسیکه جاهل بحکم باشد نه موضوع
و متنبه بسؤال هم نباشد عفو است از برای او مسئله مستحب است جهر
خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را
مسئله در دو رکعت یا یک رکعت آخر شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات
افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط و عدول نکردن از هر یک که شروع کرده

بر دیگری

بر دیگری خالی از قوت نیست مگر آنکه بخیال رکعت اول مثلا شروع بحمد کرده بنا
یا بخیال تسبیح بوده و حمد بر زبانش جاری شد عدول کند بتسبیح یا حمد دیگر و احتیاطا
بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد **فصل در شرایط قرائت و هیئات**
اجزاء نماز است مسئله اگر شخص اخلال کند در صلوة بحرفی
یا حرکه بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زا بگوید یا
آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد
و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال بموالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات
و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون
است و واجب نیست مراعات چیزهائی که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق
و مد سنت و غیر اینها مسئله ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف
یرملون احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائت درست نداند
واجب است یاد بگیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت حکم نشود مگر کسیکه ممکن نشود
او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد
و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد و از هر آیه دیگر
که بداند که برابر باشد بخواند بتفصیلی که در مقام خودش ثابت است **فصل در**
رکوع است و مراد از رکوع خم شدن است بقسمی که
چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هرگاه شخص نتواند بقدری که کف
دست اگرچه بعض آنهم باشد بزانو برسد که تکیه بچیزی بکند و اگر آنهم نتواند
بسر اشاره کند و اگر آنهم نتواند بچشم اشاره کند مسئله ذکر رکوع
یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمأنینه کفایت
میکند مگر در ضرورت و تنگی وقت که یک سبحان الله کفایت میکند مسئله
رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر برسد موضع سجده
است و اگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند انحنا را

در سجود

تا معلوم شود رکوع **مسئله** اگر سر رکوع یا ذکر را سهواً پیش از رسیدن به رکوع یا طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دو باره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطلست **فصل در سجود است** **مسئله** باید که پیشانی را بر که بزمین روئیدنی و ابرو و جبین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنی و یا روئیدنی از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال عرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قسمی که کیاهی است که لباس میکنند احتیاطاً ندارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و حرمی دران نباشد که سجده بران صحیح نباشد اگر چه رنگین باشد میتوان سجده کرد براو و اگر اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک کرد و اگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بران صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله** موضع جبهه شرطست سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد یا محصور و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع جبهه شرطست که از کف پا بلندتر احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که در سر دو زانو و دو کف دست و پا باشد پست و بلند بیش ضرر ندارد **مسئله** ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبیرش که سبحان ربی الاعلی و بحمده است **مسئله** اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان گذاشت بجهت جراحت و غیره گودی بکند که اطراف پیشانی بزمین برسد و اگر اینهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط مقدم داشتن جبین راستست و اگر اینهم ممکن نشود زنخدا بگذارد

احوط اجتناب است از کاغذ حریر بلکه از کاغذ پنبه هم زیرا که احوط اجتناب است از موضع نقطه اگر نوشته شده باشد حبیب الله

در تقدیم معادن بر پشت دست تا ملست چنانکه کند شیخ میرزا دام ظله العالی

احوط جمع است میان پشت دست و معادن بعد نماز کردن حبیب الله

بلکه فوری بر انست میرزا دام ظله العالی

احوط در اینها نیز مراعات است میرزا دام ظله العالی

در تشهد

بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود خم شدن ایماء کند بسر و اگر ممکن نشود ایماء کند بدو چشم احوط که مهر را مثلاً بر پیشانی بر نساید با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک بقدر امکان بر زمین برساند احوطست و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن و اجب است **فصل در تشهد است** **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت و باید با طمأنینه باشد اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن کند بنا بر احتیاط **فصل در سلام است** **مسئله** بعد از السلام علیک که مستحب است و اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب است میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطاً که واجب میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست **مسئله** صحیح است نماز زن در لباسی که ذمی مرد است و هم چنین مرد در لباسی که ذمی زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت با نماز گذاردن اشکال است و پوست سنجاب و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است و کلاه و عرقچین حریر و مثل اینها که ملبوس باشد نماز در اینها اشکال است **مسئله** آستر جامه حریر باشد اشکال است و سجاف جامه در پهنای انگشت یا کمتر اشکال است و وصله حریر در جامه اشکال است و اینها همه اشکالش از برای مرد است **مسئله** باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلابتون حریر که بر رخت چسبیده باشد **مسئله** هرگاه شخص عریان گیاه یا برگ درخت مثلاً بیابد عورتین را بپوشاند و نماز کند و اگر نیابد بجز گل عورت را آلوده نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر نامحرم و اگر نیابد بگذارد دست بر عورت و بایماء نماز کند و اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایماء کند و از برای سجود زیادتر ایماء کند بقسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را با قدر بر زمین برساند و جای سجده را بلند کند با قدر که پیشانی را بر ما

در سلام

محل تأمل از اشکال نماز زنان در لباس مختص مردان هر دو اشکال است

در تقدیم مقدار سجاف رجوع بغیر نماید میرزا

تا ظهر امر مصرحی

محل تأملست احوط جمع میان ایماء و نماز با رکوع و سجود حبیب الله

یصح

یصح السجود علیه گذارد مسئله اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بنا بد کردن او از
پنهان نشود در آن و مثل ایمن از ناظر نماز کند بلکه اگر بیابد آب لا این یا گل در بی با
قدرت عورت خود را در آن پنهان کند و با رکوع و سجود و اگر نتواند با ایما برای رکوع
و سجود نماز کند **فصل در اوقات نماز است** **مسئله** وقت مختص
نماز ظهر اول زوال است و زوال شناخته میشود به نصب کردن سیخی بر زمین مثلا
اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدری که نماز
عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و ما بین مشترک ظهر و عصر
مسئله اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوال است و آخرش اگر زیاد میشود
از شاخص بقدر شاخص شود و از فضیلت بجا آوردن نماز ظهر در وقتی که
سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص
است که یک ذراع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر اینست که سایه زاید
از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید دو مثل شاخص شود
بنا بر احوط و اگر چه قوی نیست قول به فضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار
قدم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر دو وقتست یکی پیش از فضیلتش و یکی
بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر
وقتش **مسئله** وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدری که نماز مغرب شود بعد
مشترک میشود با عشا تا بقدری که نماز عشا مانده به نصف شب شود آن وقت مختص نماز
عشا است بلی این وقت اختیار است **مسئله** وقت اضطرار آن بقدر نماز عشا
است تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت
مغرب اول مغرب است تا سرخی مغرب برطرف شود و آن وقت اول فضیلت عشا است تا ثلث
شب **مسئله** وقت اجزای عشا دو وقتست یکی پیش از فضیلتش تا آخر وقتش
مسئله وقت فضیلت صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرق ظاهر شود و بعد
وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب **مسئله** اگر از برای هر نمازی مقدار یک

یا دو ... باشد بقدر یک
بتر تا مأمون باشد
از نظار حبیب الله

احوط جمع است بین هر دو
گذشت حبیب الله

در اوقات نماز

[illegible]

که بجهة عذر نباشد

و یکی بعد از فضیلتش

۲ و وقت اجزای مغرب
یک وقتست بعد از
فضیلتش تا آخر
وقتش

محل تأمل است میرزا
تأمل احتمال قوی نیست که
فضیلتش از فراغ از
ظهر است تا وقتیکه
اول وقت دویم اجزا
قرار داده میرزا
دام ظله العالی

رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شود بقصد ادا یا قربة مطلق **مسئله**
باید کسانی که عذر ندارند علم به وقت داشته باشند و مشغول نماز شوند و اقوی اینست
که بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل و
عارف به وقت هم باشد **مسئله** صاحبان عذر مثل کور یا غیر یا آنکه مانع در هوا
باشد مثل ابر یا غلظه میتوانند اکتفا کرد اگر چه احوط و افضل تأخیر است تا علم حاصل
شود و اگر ظاهر شود خطا شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی
از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است **مسئله** با شک
بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگر چه بعضی نماز هم
در وقت شده باشد و غافل هم از اعتبار وقت که بعد از نماز ملتفت شود لیکن تمام
نمازش در وقت واقع شده صحیح است و همچنین جاهل اگر بقصد قربت نماز
را بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بسهو یا غفلت وقت معلوم شد بنا
بر او اعاده کند **مسئله** افضل اینست که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن
بجا آورند مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر
بجا آورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا از حاج تا بمشعر برسند و یا بجهة گرما
یا عذر دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسیکه منتظر جماعت باشد یا صائمیکه
نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا مستحاضه کثیره
که بیک غسل خواهد دو نماز کند در وقت فضیلت یا مربیه طفل بجهة شستن یک
مرتبه جامه اش در شبانه روز یا کسیکه دفع بول و غایط کند بخود یا کسیکه نماز
قضا دارد تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذارد است پس تأخیر اینها مستحب است **مسئله**
کسیکه عذر دارد و با امید برطرف شدن عذر است واجبست بر او تأخیر نماز از اول
وقت آن **فصل در قبله است** **مسئله** مدار بر صدق بر استقبال
قبله است پس ضرر ندارد بعضی از اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق
استقبال نباشد از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند

مشغول هم هست میرزا
دام ظله العالی

در قبله

[illegible]

مثل محرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است
مثل جدی که آنرا اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب
کتف و کردنست بر پشت کوش راست قرار دهند و شرقی عراق مثل بصره
در کوش اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا در کوش راست و اهل حبشه که نوبه باشند
بجای چپ و بلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و
دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی
که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود بتحصیل حاصل کنند اعتماد
بر امارات نکنند **مسئله** هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جد و جهد
تمام عمل بمظنه میکنند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین بجهت اجتهاد
خود شان خلاف باشد وجوب دو نماز کردن خالی از قوت نیست و اعتماد کرده میشود
بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان ما دام که ندانی
بنای قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هر گاه شخص نماز کرد بان جهتی که مأمور بود
باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطا ان بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار
واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میکردد بسمت قبله در حال سکون و تمام
میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد
احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از فراغ معلوم شود که پشت بقبله
بوده اعاده یا قضا کند و اگر متجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضا یا اعاده
کند و هم چنین است حکم هر گاه ظاهر شود خطا اندکی در اثنای نماز **مسئله** هر گاه
شخص اخلال کند باستقبال قبله عمدا واجبست از سر گرفتن صلوة را در وقت و در
خارج وقت چه فاحش باشد انحرافش یا نه ولکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال
مسئله هر گاه مالک مکث در منزل نباشد مثل اینکه وقت تنگ باشد شخص در حال
بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر باذن او مشغول نماز شد و بعد گفت برو و ضرر
عظیم باو نمیرسد به بیرون رفتن تو واجبست بر گردد در حال خروج نماز تمام کند و اگر سعت

وقت

وقت باشد استیناف نماز کند و اگر هم چون میدانستی که راضی است و مشغول نماز
شد بعد نهی کرد نرا اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن
نماز کن و بعد استیناف کن احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن
تمام کن نماز را **مسئله** **در منافیات نماز است و آن ده چیز است**
حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصلوة و اکل و شرب و
شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمدا **مسئله** حد
هر چه ناقض طهارت است **مسئله** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمدا
مسئله استدبار عمدا و سهوا اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و قبله هم
چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر بین جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود
باطل نیست نماز **مسئله** کلام عمدا حرف متعارفی نیست که آدمی زند **مسئله**
قهقهه خنده با صدا است و تبسم اهم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدا
مسئله بکاء کریه است غیر کریه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمدا و کریه
بر سید الشهداء بی اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن محل تأملست **مسئله**
ماحی الصلوة عمدا و سهوا اگر در عملست که از صورت نماز کذارد بیرون رود شخص **مسئله**
اکل و شرب خوردن و آشامیدن است عمدا **مسئله** آمین بعد و لا الضالین
گفتن حرام است عمدا بلکه مطلقا در نماز ترک کنند علی الاحوط **مسئله** شک
در رکعات ذکر خواهد شد و زیاده و نقصان چیزی از نماز کم کردن و زیاد کردن است
اما رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه سهوا **فصل در نماز آیات**
است اما قسمی از نماز آیات اینست که نیت کند و تکبیر
بکوید حمد و سوره بخواند و برکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود باز حمد
و سوره بخواند برکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند تا پنج
رکوع و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و برکوع رود و بعد از راست شدن از
رکوع پنجم سمع الله لمن حمده مستحبست پس برود بسجده و بعد از دو سجده راست شود

در ممکن بر کات

و بعد از ذکر رکوع

و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و برکوع رود

بقیه

این جدی تاج بنات نعش است

احوط جمع است ما بین قول عدلین واجتهاد به تکرار صلوة اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اجتهاد را مقدم کند مقصد اداء و عمل بقول عدلین کند به نیت قضا حبیب الله

پس انحراف قلیل اگر منجر باسم استقبال نشود مثل یک انگشت ضرر ندارد حبیب الله

چنین نماز محل اشکال است و احوط اعاده است بعد از اتمام در حال خروج یا در وقت حبیب الله

تقیا و رکعت دوّیم هم مثل رکعت اوّلست مگر قنوتش که پیش از رکوع اوّل و سیّم
و پنجم مستحبّست و همچنین سمع الله لمن حمده بعد از رکوع پنجم و جهر خواندن قرائه و به
جماعت کردن مستحبّست

فصل در جماعتست

مسئله هرگاه شخص
قضائی یقینی داشته باشد و میخواهد احتیاطاً بجا بیاورد بجماعت مأموماً میتواند امّا ترک
امامت احوطست **مسئله** هرگاه مأموم تسبیحات اربعه را سه مرتبه باید بخواند اقتدا
باو نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگر چه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا
کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم در رکعت چهارم مثلاً بفهمد که در رکعت سیّم
فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئله**
هرگاه شخص نماز ظهر شرا بعصر امام اقتدا کند به قصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی
شود و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص ایستاده
شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل سکوت و غیره
احتیاط اینست که با قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضائی یقینی ندارد
و تمام کند یا قطع کند مستحبّ اینست از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه مأموم
عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهة متابعت
نمازش باطلست بلکه در دو [illegible] نیست بطلان اگر برگردد عمداً بجهة سهواً و زیادی
رکن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز است در صورتیکه رکوع کند مأموم عمداً
پیش از امام در حالیکه امام مشغول قرائة باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن
ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **مسئله** سزاوار
اینست از برای مأموم در نماز جهریه که صوت یا همهمهٔ امام را میشنود که سکوت
در قرائه کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمأنینه باشد در حال القرائة امّا
مسئله هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد امام نمی تواند کرد احوط
اینست که صبر کند که تا امام به رکوع رود و اول رکوع امام تکبیر بگوید و برکوع
رود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بیم از فوت

رکعت اوّل

در نماز جماعت

در تقدیر علم مأمومین که امام قضا احتیاطی میکند مشکلست امّا امامت بر این تقدیر ضرر ندارد احتیاط در ترک امامت هم بد انصوب نیست حبیب الله

یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوطست میرزا دام ظله العالی

بنا بر احوط و اولی میرزا دام ظله

اگر بجهة محض ادراک در نماز بجماعت و یا بجهة زود خلاصی شدن بحاجت شرعی یا غرض دنیوی خالی از احتیاط نیست اگر چه صحت خالی از قوت نیست اولی ترکست مگر بجهة غرضی از اغراض حبیب الله

و اگر میتواند تمام کند و بعد اعاده کند قطع خلاف احتیاطست حبیب الله

رکعت اوّل جماعت مستحبّ است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد
مسئله دور بودن مأموم از موضعی که میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاد
از یکذرع شاه تقریباً نباشد **مسئله** مأموم در بین قرائة امام بخواهد قصد فرادی
کند مرخّص است امّا حمد را از سر بگیرد به قصد قربة بنا بر احوط اگر چه امام در سوره
باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند امّا مأموم میداند که نمیتواند
سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنا بر
احتیاط **مسئله** امام که مشغول نافله نشده باشد و اذان از برای نماز شروع کنند
ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد و حمد
و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را خواند ضرر
ندارد اگر حمد تمام نشده به رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطاً
نماز را اعاده کند بعد از اتمام **مسئله** بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت
شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال بیان
باشند و مطمئن باشند باین ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست **مسئله**
هرگاه فسقی شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطاً اعاده کند از برای مأمومین باکی
نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست **مسئله** هرگاه امام رکوع کرد و مأموم
در تسبیح اربعست زیاده از یکمرتبه اقلاً بخواند که تا امام بر کوعست برسد بنا بر احتیاط
مسئله مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را امام کرد رکوع رفت ملتفت شد
متابعت کند و احتیاطاً نمازش را اعاده کند امّا سجده سهو نمیخواهد **مسئله** مأموم
یا غیر در رکعت سیّم یا چهارم بخیال رکعت اوّل یا دوّیم حمد خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد
تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه مأموم
در رکعت سیّم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفت
اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع با امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند
و در رکوع و در سجده با امام برسد و احتیاطاً نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند متابعتاً

عمل با تمام تسبیحات احوط ترکست ع

عمل بظنّ از اقتدا محلّ اشکالست بلی ظنی که حاصل شود از معاشرت معتبر است ع

احوط در این صورت اعتبار اطمینانست و وثوق و احتمال دارد که مراد از عبارت همین باشد میرزا سلّمه الله تعالی

و الاحوط الاولی آنست که قصد انفراد بکند و حمد و سوره را بخواند میرزا دام ظله العالی

ایمسئله بدستور سابق کند میرزا حفظه الله

احوط اتمام تسبیحات اربعست حبیب الله

در صورت دوم کند حبیب الله سلّمه الله

کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسئله ساقط است در دو رکعت اولین نماز
قرائت حمد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید حمد و سوره بخواند اخفاتاً بخواند اگرچه
جهریه باشد مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه از صف اول باشند
خواه غیر آن بقسمی که دوری از مأموم و پیش امام زیاده از یک ذرع نباشد احتیاطاً
و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در اوقات
دست بالا می‌برند به نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسئله هرگاه مأموم در نماز
جهریه هیچ صوت امام نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت
و اگر تمام نکرده که امام به رکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر جا که بخاطرش بیاید
بخواند هرچه میسر شد و اگر در بین خواندن یکجای صوت امام بشنود بخواند ضرر ندارد
و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتیه باشد
ذکری بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است مسئله
نماز نافله را نمی‌توان و ظاهر کرده و فریضه را بجماعت اقتدا کرد و هرگاه شخص فریضه را فرادی
کرده می‌تواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کرد بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد
مسئله مأموم در غیر رکعت اولش هم چنانچه می‌داند که به رکوع میرسد که امام را است
خود رکوع رود و در سجده با او برسد اگرچه سجده دویم هم باشد و هم چنین است
در رکعت اول اگر چه در حال قیام امام تکبیر بگوید احوط در این صورت قصد فرادی یا
بعد از تمام اعاده است مسئله اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط این
که بعد از امام باز بگوید و سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفت بی قصد
انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله هرگاه در مسجد وارد شود که یک امام
راتب دارد نه متعدد و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو
خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو مطابق باشد یا نماز ایشان در ادا یا قضا یا مخالف
باشد چه دور باشی و چه نزدیک که مجلس بر هم نخورده باشد چه پیش باشی از ایشان چه عقب
و چه با جانبین ایشان اذان و اقامه مگو ... امام جماعت ...

احوط آنست که همین صورت امام را نشنید ... کند ... امام ظله العالی

مسئله شخصی که نماز قضاء یقینیه بر ذمه داشته باشد نماز مستحبی را نمی‌کند
بنابر احوط و اگر در نماز واجب باشد خواسته باشد ... مستحبی ... که در ... جماعه
کند نمی‌تواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضاء می‌تواند کرد که در ... جماعت کند
مسئله شک میان امام و مأموم اعتبار ندارد مگر آنکه شک مأموم در چیزی خود
کند مثل آنکه شک کند که من یک سجده کرده‌ام یا دو سجده اعتبار دارد یکی دیگر
بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت
سیم مثلاً حمد بخواند و مأموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدر
و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکری بخواند با قدر
درست نتواند بخواند بقاعده که هست در محل خود مسئله مأموم سر از سجده
برداشت دید امام در سجده است متابعت کرد بعد معلومش شد که سجده دویم امام
بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از تمام احتیاطاً نماز را اعاده کند مسئله
مأموم ... تکبیر افتتاح پیش از تکبیرة الاحرام امام می‌تواند گفت مسئله هرگاه
شخص وارد بر جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا جهریه
است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بقضا
اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام به رکوع رود
و سجدتین را بجا بیاورد که معلومش شود ضرر ندارد مسئله نماز آیات هر یک را به
اقتدا می‌توان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است و اما اگر به
رکوع اول نرسید در آن رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر مسئله هرگاه امام
بعض سوره بنا داشت فراموش کرده نخواند به رکوع رفت مأموم قصد فرادی کند
و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع گفتن سمع الله و تکبیر مستحب است و هر ... نمازی
... مثل زلزله ... که فوریت باید است و هذا ادا است و از برای میت اگر
بجا بیاورد این نماز را به نیت قربت کفایت میکند مسئله شخص در ذکر رکوع
شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتبار ندارد شکش و با جماعت است ...

خایل

... باشد ... ... بر ... ... می ...

اگر منفرد شده باشد ... امام ... ... با جماعت میکند

کذشته ... مبنی بر احتیاط ... دام ظله العالی

... ... الله العالی

مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد مسئله شخص عادل
دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود اما اگر توبه کند باز عادل است مسئله ماموم پیش
از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا عدول به فرادی کند یا عدول بمستحب نماید اگر
قضا بر ذمه خود ندارد نیت قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید والا نمازش
باطلست مسئله نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی خصوصا
نماز یومیه و جماعت در هیچ نماز واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط
و کسیکه قرائتش صحیح نیست باید جد نماید در یاد گرفتن آن مسئله باکی نیست جماعة
کردن نمازهای فرائضی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل
نماز عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بجهت تبرع یا نماز واجبی
که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز
یومیه هر یک را به یکدیگر اقتدا میتوان کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را باتمام و عکس آن
بلکه نماز طواف بیومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان
کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر که بنذر
واجب شده باشد و نماز احتیاط در شک را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر
امام و ماموم شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط آن شک را بجماعة
میتوان کرد مسئله بر دو نفر مکلف جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن
بمرد و بر زن میتواند اقتدا کند و زن بمرد اقتدا نمیتواند کرد مسئله هرگاه
امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوب نیست و اگر در رکوع بامام
نرسد یا شک یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطلست بلی در صورت اخیر احتیاطا متابعت
کند در رکعت دیگر مبطلی بعمل آورد که تکبیر بگوید و مظنه همچنین است مگر آنکه
مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است به رکوع مسئله اگر شک داشته
باشد به رکوع نرسد را باید بقصد تکبیر بگوید [illegible] قصد فرادی میکنم یا
در قیام صبر میکنم تا امام از سجده فارغ شده [illegible] قرار میدهم خوب است

صلوة جهریه اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است حبیب الله

اگر چه احوط بدان نیز ترک است میرزا دام ظله العالی

و احوط در غیر صورت علم بمتابعه امام و اعاده صلوة است بعد از اتمام حبیب الله دام ظله العالی

مسئله باید صف اول ماموم امام را ببیند و اگر ماموم حایل باشند ضرر
ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببیند بنا بر احتیاط و باید در همه حال
نماز ببیند کفایه نمیکند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مسئله
اگر حایل پنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط اجتناب است
مسئله اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل میشود و اگر
بگذرد مثل آدمی یا حیوانی ضرر ندارد مسئله باید جای ایستادن امام زیاده
از یک شبر متعارف بلندتر نباشد از جای ماموم علی الاحوط و اما سراشیب تدریجی باکی
نیست و بلندتر بودن جای مامومین از جای امام ضرر ندارد مسئله جایز نیست
جماعت به دور بودن ماموم از امام یا از مامومین آنقدر که دیگر نسبیا باشد لکن احوط
این است که از جای ایستادن امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله
نباشد و هم چنین بین صفوف مامومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از آن
قسم مذکور قصد فرادی کند بنا بر احوط مسئله وقتی که فرادی شد دیگر
عدول بجماعت نمیتواند کرد مسئله جایز نیست که ماموم بیشتر از امام بایستد
بلی در همه حالت ماموم قدری پست تر از امام باشد حتی در سجود هم کفایه میکند مسئله
شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل باشد
باطلست نمازش اگرچه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه مسئله
باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد اگر فاسق بوده اند یا نشناسد او را اقتدا کند که کار
و نمازش باطلست مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را
نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکنی که حالتی
در او است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره بی اعتنائی در دین ندارد
یا آنکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین اقتدا
کنند به او و مظنه یا علم حاصل کنی بعد از آن اقتدا کن مسئله اگر اقتدا بامام
حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بوده غیر او است اما

و اگر همان صف خود را ببیند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط ع

بنماز زن امامی مرد ... ضرر ندارد دام ظله العالی

با ینبغی که اگر بخواهد ببیند میرزا دام ظله العالی

اعتبار ظن حاصل از اقتدا محل اشکال است حبیب الله دام ظله العالی

در اکتفا بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است میرزا دام ظله العالی

در نماز جماعت است

اینهم عادلست نمازش صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کرد بگمان آنکه زید
نمازهم باشد مسئله اگر بدین نماز عدول از برای امام هم درست ماموم باقی
نمازش عدول با امام دیگر نمیتواند کرد بنابر اقوی مسئله جایز است از
برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش نباشد که
در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مسئله از ماموم ساقطست حمد و سوره
در رکعت اول و دوم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنوند
اصلا به نیت قربت مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد
و اگر صلوة اخفاتی باشد مستحب است بذکری مشغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله
و صلوة اولی تسبیح است مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید
مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و همچنین در
تشهد هم متابعت کند اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت را تمام
کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام احتیاطا ندارد میخواهد متابعت کند تا سلام
واجب بعمل آید و اگر میخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد نماز خود را تمام کند مسئله
نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال
نماز خود از افعال نماز امام عمدا بتاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گناهکار است و نماز
جماعت کردن او صحیح است و احوط نیت انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر
سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد یکمرتبه دیگر
واجب رکوع را بگوید و الا یکی سبحان الله بگوید احتیاطا و راست شود و با امام رکوع رود
و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط اعاده نماز است و همچنین
در صورتی که پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفت بر
گردد و متابعت کند امام باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند
گناهکار است و نمازش صحیح و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام را باو رسید ضرر ندارد
و همان حالت باشد مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام

اگر به جهت ... باشد حبیب الله

در بقاء اقتدا تا آخر ... اشکال و احوط انفراد چنانچه مذکور است در متن میرزا دام ظله العالی

صحت جماعت محل تامل حبیب الله دام ظله

سه سبحان الله بگوید و اگر ... بامام قصد انفراد ... حبیب الله

این احتیاط ترک نشود حبیب الله

را اگر احتیاطا متابعت کرد لیست و اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد
قربت اعاده کند مسئله واجبست تکبیرة الاحرام بعد از امام بگویند و همچنین
سلام واجب اما هرگاه سلام را عمدا پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را اعاده کنند
مگر آنکه قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام
باز بگوید و دو سجده سهو به نیت قربت بجا آورند مسئله هرگاه امام بعضی از
حروف قرائت را مدتی برد در خواندن نه داشته باشد و ماموم درست بخواند اقتدا نکند
اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه
ماموم نتواند تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هرچه ممکنست بخواند به
قسمی که به رکوع برسد بنابر احتیاط مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق
یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا نماز آنکه نشسته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد
انفراد کند و نماز را تمام کند مسئله هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو
در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل بآن نیست اقتدا نکند بنابر احتیاط
و در صورتی که نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند مسئله اگر امام
تسبیحات اربعه را یکمرتبه بخواند و باید ماموم سه مرتبه بخواند اقتدا نکند که مشکلست
مسئله جایز است اقتدا کردن با مامی که متیمم است یا صاحب جبیره یا صاحب
جروح و قروح باشد ماموم و ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند و همچنین
اعلا با ادنی بهر مراتب مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه
نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در صورتی که رکن نباشد و الا قصد فرادی
لازم نیست مسئله هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود میداند می
تواند امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صفهای
جماعت راست باشند بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صف بعد
که متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند مستحب است

جماعت

اولا آنکه نشسته محل تامل احوط قصد انفراد آنکه اگر ممکن شود سه مرتبه حبیب الله

جایز اقتدا در این دو صورت بعید نیست میرزا سلمه الله

مکروه است تنها ایستادن در صورتی که میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکان
که خالی میباشد بایستد و مشغول نافله شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و
شنوانیدن با مام اذکار خود را و مستحب نیست که امام بشنواند بماموین اذکار خود را

فصل در احکام مسافرت

مسئله مسافر باید قصد طی کردن
هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ بر گشتن در یک
روز یا در یکشب یا بقسمی که شبی فاصله نشود هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله
شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام معین است
اما حد فرسخ سه میل است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و
چهار انگشت و هر انگشتی به کلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای
وسط یابو است هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت
باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم
بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است مسئله اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت
هست اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلد
های کوچک متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد آخر خانه ها و بلدهای بزرگ
آخر محله است مسئله اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز
طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهة تفرج باشد مثلا و در دورهای
بسیار طی کند مسافت را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار
فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافت
نیست مسئله اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد سفر نیست احوط جمع است
مسئله هرگاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش بر رفتن شد
اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافرت است شکسته کند و اگر مسافت طی
کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند
و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد هرگاه باشد شکسته کند

مسئله

در احکام مسافرت

دلیل معتبری بر آن تفصیل نیست اگر چه مشهور است احوط جمع است تا حد ترخص از شهر بلدیه بزرگ شود بلکه متوسط حبیب الله سلمه الله الغنی تعالی

و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ اگر چه راه برگشتن هشت فرسخ هم باشد سفر است

در احکام مسافرت

مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد
تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند مسئله
هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا
زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا مسئله مراد بوطن
جائی است که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و آنقدر بماند که عرفا
صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن
و متحد بودن وطن شرط نیست مسئله هرگاه قطع وطن کند و برود چون
مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است
هرگاه شش ماه نمانده باشد و اگر جائی ملکی دارد بقصد وطن و همیشه ماندن
ندارد شکسته کند اما اگر شش ماه مانده باشد احوط جمع است مسئله هرگاه
مسافر در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از
ترخص هم بیرون نرود و در وطن و شک هم باشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر
یکنماز تمام کرد بعد منصرف شد که باید برود تا آنجا اتمام کند اگر چه از ده روز
هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند مسئله و لایت کاظمین و بغداد دو بلد
و نجف و مسجد کوفه دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد
داشته باشد مسئله اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد اقامت در
یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است مسئله
هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز تا حد ترخص بیرون
رود و اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا
جمع است احتیاطا بقصد قربة و تقدیم هر یک ضرر ندارد اما اگر بعد از آمدن
و شک نسبت با قصد ده روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و برگشتن فرق ندارد
مسئله اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن

دارد

این احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله

در احکام مسافر

دارند را بجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته
میکند مسئله خارج شدن از حد ترخص مراد این نیست که صدای در بلدهای
متوسط بلد متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان
اعلای بلد بآنجا نرسد و شکل دیوار خانهای آخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش
وسط و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو است مسئله بلدهای عظیمه اعتبار
ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است مسئله
هرگاه شخص بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است
باشد برفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف باشد بآمدن
رفیق و مطمئن نیست بآمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است
اگر بچهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر باشد تا مردد شد
پیش از رسیدن چهار فرسخ و الا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است
مسئله هرگاه شخص مثلا عقب گریخته رود هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته
باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و
برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند مسئله هرگاه شخص
سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن لهوا یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن
یا اعانت ظالم یا بجهة اطاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش مسئله نماز
را تمام کند دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه
ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد والا نمازش قصر
میشود در سفر اولش و سفر دوم احوط جمع است و سفر سیم تمام بشرط آنکه
بانقصد و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر یا تمام مسئله
مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر جناب سید الشهداء و مسجد کوفه

مراد آن نیست که بلدی متوسط باشد نه در وسط بلکه بلندی آخر بلد از طرف مسافر و احوط جمع است در محل اختلاف ح

این دو احتیاط ترک نشود میرزا دام ظله العالی

نماند

مگر بعد از تردد سی روز احوط آنست اگر ده روز دیگر بعد سی روز [illegible] حبیب الله حفظه الله تعالی

تخییر

در احکام مسافر

مخیر است میان قصر و اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما روزه نگیرد مسئله
اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و باینجهة در سفر تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام
کند باید شکسته اعاده یا قضا کند مسئله هرگاه مسافر عالم باشد که باید
شکسته کند و تمام کند باطلست نمازش مسئله هرگاه فراموش کند
سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
مسئله هرگاه شخص در اول وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است
تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است در قضا آن نه اول وقت که
برذمه او تعلق گرفته است مسئله هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند
که بقدر مسافت امیر او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا
شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت فصل در نماز
قضا است مسئله واجبست قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه
در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد آنها را اصلا یا بر وجه صحیح در وقت بجهة
عذر و غیره مگر کسانیکه مستثنی اند در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان
شود و غیره مسئله قضا بعینها مثل اداء است در رکعات و در جهر
و اخفات و در قصر و اتمام و حضر را باید در سفر تمام کرد و سفر را در حضر شکسته
باید کرد مثل حالی که در آن وقت فوت شده بود مسئله هرگاه مرد بقضای زن را
اجیر شود قرائة جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضای مرد را اجیر شود جهریه را اخفات
خواند لست مسئله اگر قضای یقینی خود را دارد قضای غیر را احتیاطا
اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک نکند بنا بر احتیاط مسئله اگر ترتیب نماز
قضا شده را بداند واجبست که ترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود که ترتیب

[illegible]

در نماز قضا

احوط در هر دو موضع حضر و سفر [illegible] جمع است چه اداء و چه قضاء حبیب الله

[illegible]

عمل

عمل نماید چنین کند مثلا انکه نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند ترتیب ظهر
یکرا اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا انکه پنج نماز یکشبانه
روزش فوت شده و ترتیب انرا نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی را ابتدا
به یک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدا هر نمازی که خواهند
کند **مسئله** هرگاه مثلا ده نماز صبح از او فوت شده ده نماز صبح کند
با بقصد که نماز اول قضا انکه اول فوت شده دویم انکه دویم فوت شده لکن لازم
نیست بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز
یا چند شبانه روز بر ذمه او است انقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه از امر
و اگر یک نماز در میان شبانه روز فوت شده و نمیداند کدام است اگر حضر است یک دو
رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بکند و قرائت را هم اخفات بخواند
جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اگر سفر باشد یک سه رکعتی بکند و یک دو رکعتی
بقصد ما فی الذمه **مسئله** هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اگر بدانند
ترتیب را باید بترتیب کنند و واجب نیست تقدیم قضا خود را بر اداء خود لکن اگر یک قضا
بر ذمه باشد یا قضا ان روز یا امشب بر ذمه باشد و دیگر قضا بر ذمه نباشد یقینا
احوط مقدم داشتن انست بر اداء **مسئله** ~~ترتیب در غیر فرائض یومیه~~
ترتیب در غیر قضا یومیه نیست **مسئله** اجیر از برای صوم و صلوة میت باید
عادل باشد و امسئله نماز قضای که ترتیب انرا نمیداند اگر چند ظهر مثلا
پی در پی هم بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر نه
دارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط
انکه بداند شبانه روز بتعاقب هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع
کند بشبانه روز دیگر **مسئله** و اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلا
مشغول شود مشغول بعصر شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند با تو

نماز

و مثل همان مکان شقت شد بیشتر انکه چند سال نماز قضا داشته باشد و ترتیب را نداند حبیب الله

و اگر بدانند در دیگر نماز مشغول شوند نماز یکی صحیح است و اگر بدانند که میت ترتیب را نمیداند نماز هر دو صحیح است مگر وصی ... بر خود میت واجب بود بتفصیلی که در سابق گذشت حبیب الله

بشرط انکه ... واقع معلوم نباشد میرزا دام ظله العالی

مسئله نماز قضا یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک نماز مستحبی است و مستحبات
دیگر را ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضا
میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا
بر ذمه اش هست میتواند که به نیت قربت بجا اورد قضا را لو قربة یعنی رضا خدا
هست دیگر بجا اوردن این هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و مراد
از ان در همه جا همین است که ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی
در نماز خودش باید نماز غیره به قصد ما فی الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت
باشد تبرعا بجا اورد مستحب است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر **مسئله** شخص
که نماز قضا دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد
گناهکار است و نماز قضا یقینی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط **مسئله**
شخص نماز قضا خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است

فصل در شکیات است

مسئله شکیات بیست و یک قسم است
پنج قسم ان اعتبار ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از
محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت
ان باطل است و در این هشت صورت احوط انست که تروی کند انقدر که سکوت
طویل منافی نماز نباشد اگر پیش از ان بخاطرش اید عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد
اول شک در رکعات نماز دو رکعتی واجب غیر از نماز احتیاط دویم شک در رکعات
نماز سه رکعتی سیم در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد چهارم شک در میان
چهار رکعتی که پای صفر در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شک در میان دو و
پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان چهار و شش هشتم انکه نداند
چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مسائل
ترتیب کلی است و بعد از ان اگر علم یا مظنه باشد بطرفی بر طرف عمل شک را بعمل اورد به

تفصیل

در شکیات

... میرزا دام ظله العالی

تفصیلی که خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا
بر سه میگذارد و تمام میکند بعد یکرکعت ایستاده نماز احتیاط کفایه میکند دویم
شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و
بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت هم نشسته بجا میاورد **مسئله سیم**
شک میان دو و سه و چهار بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت
ایستاده بجا میاورد **مسئله چهارم** شک میان سه و چهار هر جا که باشد
بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت
میکند اما دو رکعت نشسته افضلست **مسئله پنجم** شک در میان چهار
و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند بعد دو سجده سهو را هم
بجا میاورد اما در حال القیام فرو نشستن و بنا را بر چهار گذارد و تمام کن و یکرکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد کفایه میکند **مسئله ششم**
شک میان سه و پنج در حال قیام فرو می‌نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند
و بعد دو رکعت ایستاده بجا میاورد **مسئله هفتم** شک میان سه و چهار
و پنج در حال القیام فرو می‌نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت
هم ایستاده بجا میاورد اما اول دو رکعت ایستاده را بجا میاورد **مسئله هشتم**
شک میان پنج و شش در حال القیام فرو می‌نشیند و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد
دو سجده واجب بجا میاورد **مسئله** این شک و شکهائی که در حال القیام فرو نشستن
بعد از بلا و تدارک از برای بحول الله بیجا و از برای قیام بیجا و تسبیحات اربع و تکبیر بیجا
اگر کفته بود از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا میاورد **مسئله** هر یک
از این شکها اول فکر کن بقسم مذکور اگر علم یا مظنه بجانب یعنی بطرفی برسد آن
وقت بطریق مذکور عمل کن و الا بعلم یا مظنه عمل کن **مسئله** نماز احتیاط چه نشسته
و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته قنوت ندارد و با بقیه اجزای دیگرش

مثل نماز تمام کن **مسئله** هر گاه بعد از محل شک شک کند مثل آنکه در تشهد
شک کند که شک بعد از سجدتین هم شک از سه و چهار بود یا آنکه شک سه و چهار
و پنج بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئله** هر گاه شک کند
بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که
هر دو را بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هر گاه شک کند در بین
نماز احتیاط که یکرکعت نماز احتیاط میخوانم یا دو رکعت احتیاط اینست که تا به رکوع
رکعت ثانیه نرفته رکعت اتمام بسازد و به یکرکعت تمام کند و اگر رکوع رفته همان
را تمام کند و یکرکعت ایستاده هم بجا آورد و نماز را از سر گیرد و هر صورت اگر
مراد اینست که نمیداند که شکش چه شک بوده بعد دو رکعت یکرکعت هم ایستاده
میکند و اگر احتمال دو و سه و چهار میدهد دو رکعت هم نشسته بخواند و بعد نماز
را هم اعاده کند و اگر مراد اینست که در رکعات احتیاط شک کند بنا بر صحیح می
گذارد یعنی اگر نمیداند که یکرکعت خوانده است یا دو رکعت پس اگر در احتیاط یک
رکعتی است بنا را بر یکی میگذارد و اگر احتیاط دو رکعتی است بنا را بر دو گذارد
مسئله هر گاه بعد از سلام شک کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت
ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را
اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** مقصود از شک مساوی بودن طرفین است
و اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی و واجبست عمل
بآن خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق بر رکعات باشد یا غیر آن **مسئله**
هر گاه عمل بظنه کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند **مسئله**
هر گاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده
شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین باز شک میان دو و چهار
کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از شروع بر تشهد شک میان دو و سه و چهار است باید

بنا را بر اکثر گذاشت **مسئله** هرگاه شک کند که اینکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در جاهایی که تلافی دارد یعنی شکیکه موجب بطلان نشود اقل بر دارد و کفایه میکند و در غیر اینها بر دارد تا از صورت نماز بیرون رود و بعد بنا بر احتیاط

فصل در سهویات است

مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد خاطرش می‌آید اگر رکن باشد و داخل رکن دیگر نشده برگردد و آنرا بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است نمازش و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد والا نمازش صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطاً مگر سجده و تشهد که تشهد اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند **مسئله** سجده سهو پنج جا واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از سجدتین **مسئله** سجده سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میروی بسجده و میگوئی بسم الله و بالله وصلی الله علی محمد و آل محمد و سر بر میداری و آرام می‌نشینی و باز میروی بسجده و میگوئی همین ذکر را و سر بر میداری و آرام می‌نشینی و میگوئی اشهد ان لا اله الا الله بر زیادتی وحده لا شریک له احتیاطاً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم به زیادتی و رحمة الله و برکاته احتیاطاً **مسئله** مظنه در نماز حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد اما احتیاط ترک نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد بسازد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر مشغول است یا عصر ظهر حساب کند

در سهویات

مگر نماز مستحبی کند تا نماز بجا آورد حبیب الله دام ظله

مسئله غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است دیگر هر زیادتی و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاط است حتی اسم السلام یا گفتن بحول و همچنین زیاد شدن اذکار مستحبی سهواً پس هرگاه در حال برخاستن یا بعد از سجده اول گفت استغفر الله را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاط بجا بیاورد و همچنین است هر ذکر مستحبی از اجزاء نماز که سهواً بیجا گفته شود اما زیادتی و نقصان که سجده سهو میخواهد احتیاطاً آنکه سهواً نه عمداً اما تسبیحات اربعه بیجا سه مرتبه هم یکمرتبه سجده سهو میخواهد اما سلام هر سلامی یکمرتبه و حمد بیجا یکمرتبه و سوره هم یکمرتبه و یک آیه بیجا هم یکمرتبه میخواهد و همچنین است افعال نماز **مسئله** هرگاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات را نداند و هیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل اینها بر او واجب است و اگر ترک واجب کند عمداً فاسق است **مسئله** شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه گذاشت و برخواست در تسبیح که مظنه اش به دو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای هر بحول الله و قیام و تسبیحات اربع بیجا سجده سهو احتیاطاً بجا آورد **مسئله** شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده است از این نماز برگردد راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند و سجده سهو نمیخواهد مگر به جهت تشهد و سلام بیجا و اگر در قیام باشد همان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجده های سهو **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بمستحبی کند به دو رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود ندارد **مسئله** مقدار مثل سر از بر شدن بسجده و برخواستن هرگاه زیاد شود سجده سهو نمیخواهد و اگر

اگر کشف از سهو میشد و بعد الا سیما از نماز والا حکم به فسق محل تأمل است حبیب الله دام ظله العالی

در سهویات و شکیات است

بقصد قربت بجا آورد بعضی رسند دارند **مسئله** هرگاه شخص بعد از سلام فراموش
کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مبطلی سر زد از او بعد
فهمید احتیاطا آنها را بجا آورد با سجده سهو و نمازش را اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد و منافی و بنماز بعد را مشغول شد و در
بین نماز بخاطرش آمد اگر محل عدول باقی است عدول میکند بنماز احتیاط و الا
نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نمازش را هم اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص در سجده مثلا شک دو و سه کرد و بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت
شد فکر کند اگر مظنه اش بطرفی رفت بهمان عمل کند و الا پیش از اکمال حساب
کند **مسئله** هرگاه شخص شک میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک
سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است **مسئله** هرگاه شکی کرد که تا
نماز و در یکطرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن همچو
قطع کند نماز را **مسئله** هرگاه در حال شک منافی نماز بعمل بیاورد عمدا
و نمازش را اعاده کند نمازش صحیح است اما گناهکار است و اگر سهوا بشود منافی
منافی بر قسمیکه باطل باشد نمازش احتیاطا نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را
اعاده کند **مسئله** اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است
در بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیاد ترمیگذارد و اگر
در زیادی نمازش نشود و الا بنا را بر کم میگذارد **مسئله** باید نماز احتیاط را
بعد از تکبیر جهت تنها آهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود
و تشهد و سلامش مثل نماز است **مسئله** هرگاه بعد از بنا شک سلام داد
و بعد از سلام فهمید نا تمامی نمازش را بعد منافی نا تمامیرا تمام کند و سجده های
سهو را بجا آورد و اگر بفهمد تمام بودن نمازش را لازم نیست بخواهد **مسئله** اگر بفهمد
بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را
بجا بیاورد و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** اگر بعد نماز بفهمد مطابق بودن

تفاوت نمازیش وبعد بنظر نرسید اسعد میرزا حبیب الله دام ظله

تا سجده هما سهو

در شکیات است

نماز احتیاط را با اصل نمازش احوط و اولی اعاده نماز است **مسئله** تشهد
و سجده فراموش شده مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد جزء
از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده بجا آورد
آنجزء و ما بعدش را و اگر منافی سر زده احتیاطا تشهد را بخواند و نمازش را هم
اعاده کند **مسئله** اگر نماز احتیاط و تشهد و سجده سهو هر سه را باید بجا
آورد سجده سهو را مؤخر دارد از آنها و احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد
مسئله اگر تشهد و سجده بر ذمه باشد هر یک که مقدم بوده مقدم دارد بنا
بر احتیاط شدید و اگر نداند تقدیم و تاخیر هر یک را احوط اینست که تقدیم دارد
هر یکرا با تاخیر دیگری یعنی تکرار کند نماز و او نماز را اعاده کند **مسئله** اگر هم نداند
که تشهد مقدم بوده ابتدا بآن کرده و بعد معلوم شد خلاف بوده احوط
آنست که اعاده کند بقسمی که ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کند **مسئله**
اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب در سجده
سهو واجب نیست بقسمی که موجبات سر زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین
کند قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین کند برای سلام و
بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا بوده صحیح بوده اعاده کردن آن خالی از قوت
نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیه عمدا تاخیر سجده سهو
و واجب است که بدون فاصله بعمل بیاورند و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو اگر
آنها را هم بجا نیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را **مسئله** اگر فراموش
کرد سجده سهو را هر وقت بخاطرش میاید باید بجا آورد و اگر تاخیر انداز کند گناهکار
لکن نماز او صحیح است **مسئله** اگر اجزاء منسیه را تاخیر نمایند و بدون فاصله بجا
نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوری آنها پس هر وقت بخاطرش آمد بعمل آورد اگر منافی
بعمل نیاورده باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن واجب نیست

تا اعاده نماز احتیاطا

در احکام صوم

در شکیات

واحوط مراعات کردن جمیع اجزاء است که واجبست در سجده نماز مکر طهارت از حدث که شرطست قطعاً و وجوب ذکر مأثور خالی از قوت نیست و ذکر بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد وآل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین تمام وصلوات والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته کفایت میکند **فصل**

در روزه است **مسئله** تکرار مفطر حرام غیر جنس دیگر روز یعنی اگر روز دیگر روزه افطار کند بچند مفطر حرام مثل آنکه نعوذ بالله اول شراب خورد بعد از آن زنا کرد بعد از آن مثلاً لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است

مسئله قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمدی صبح کند روزه بگیرد آن روز را و احتیاطاً عوض آنرا هم بگیرد **مسئله** کسانی که معذورند از روزه گرفتن مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع حرام است

مسئله شخص صاغر امید اینچه قدر اکتفا بجهة فطره بعض آنکه عیالش داواست بدهد بعضی را نداده **مسئله** فطره رمضان هرگاه نداد شخص بعد از وقت بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد اما اجیر بجهة روزه یا نماز باید عادل باشد **مسئله** هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد یا از راه تقصیر قضاء و کفاره بر او واجبست **مسئله** هرگاه زنی هشت ماه مثلاً خون ندید بعد دید بعد از اول خورد روزه را و روز دویم و سیم یا در بو و خورد بخیال آنکه حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره هر روز را بدهد احتیاطاً **مسئله** هرگاه شخص نذر کند چند روز روزه قضاء بر ذمه اش هست آنقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره آنقدر که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته

در احکام صوم هرگاه شخص بگفته

عادل مثلاً روزه گرفت و تقلید را امید اینستا اگر روزه اش مطابق فتوای صحیح است **مسئله** هرگاه شخص در روزه واجب معین باراده سفر را شته باشد در شب لیکن اگر در روز تا از حد ترخص بیرون برفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود **مسئله** در روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند بان قصد روزه معین **مسئله** اگر روزه قضاء را بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحبی نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجبست و اگر بجهة عذری یا فراموشی نکرد احتیاطاً قضاء آنرا بگیرد **مسئله** کفاره شصت مد هر یک مد را به یک فقیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را به یک فقیر میتوان داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را به یک فقیر میتوان داد **مسئله** حایض در حالتی که باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و ترک حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارند **مسئله** شخص در شب مثلاً جواهری را فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه که کند اگر بیرون آورد که صدقه نکند ضرر نرساند روا لا قضاء روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر انزال مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضاء واجبست احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع در داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه مثلاً نذر کرد که فلان روز را روزه بگیرد تا نماز معینی بکند بعد دید بهم رسانید که نتوانست بجا آورد باید احتیاطاً قضاء کند **مسئله** صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک است و عارضی مثل نذر و شبه آن **مسئله** روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین در وقت نیت را ندا اختیاری و اضطراری اختیاریش از اول شب تا آخر شب

وداعی کفایت میکند و انتظار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتی
که فراموش کرده روزه ان روز را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش امد و مفطری بعمل نه
یاورده باشد میتواند قصد روزه کند مسئله هرگاه در شب اول ماه
مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط در هر شب
باز تجدید نیت است مسئله هرگاه اخر شعبان مشتبه باشد با اول رمضان
نیت اخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان
حساب میشود مسئله هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا
از هیچ یک حساب نمیشود اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و عالم شود قبل از
زوال در هر صورت تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر
معین و شبه ان مسئله اما غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید
تعیین کند بلکه قضاء رمضان و مستحبی را هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند
احتیاطا مسئله اگر صوم غیر معین را مثلا به ریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد
تجدید نیت کند صحیح نیست مسئله محل نیت روزه مندوب تا قبل از غروب است
مسئله و اگر صبح کند یوم الشک را بر نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطری
بجا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا
و بعد قضا بگیرد مسئله اگر روزه از رمضان را عصیانا قصد افطار
داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود
صومش اگر چه کاری نکرده باشد منافی صوم خود را مسئله و اگر قصد کند
افساد صوم خود را در ان ثانی بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط انست
که روزه را بسر رساند و قضا نیز بگیرد مسئله اگر قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مفطرات مگر فلان مفطر را اگر اشتباه است ضرر نزند مگر انکه قصد کند

بل الاحتیاط ترک نشود میرزا حفظه الله نعم

کهامساک

که امساک میکنم از جمیع مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست روزه اش و لیکن
نقض عزم واجب نیست ضرر ندارد و جایز نیست نیت روزه مستحبی بگیرد و هرگاه فراموش کرده قضا را
مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر
پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است مسئله باید دانست
که در صوم دیگر عدول به نیت نه واجب به واجب نه مستحب به مستحب نه هیچ یک بدیگری
مسئله چیزهائی که صوم را باطل میکند نه چیز است اول و دوم اکل و
شرب است مطلقا خواه بقسم عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ
وارد جوف شود یا از راه سوراخی دیگر بدن بلکه رفع جوع یا عطش کند مسئله
اب در دهان یا دماغ کردن یا طعام چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بحلق نرسد
ضرر ندارد و احوط قضاء روزه است و اگر بی اختیار از حلق فرو رود مکروه
مضمضه که بجهة وضوء نماز واجبی باشد مسئله احتیاط این است که اب
دماغ را انکشاند بحلق که فرو برند و اگر بحلق خود فرو رود ضرر ندارد مسئله اب
دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو بردن ضرر ندارد مسئله خلط سینه
و اب دماغ که بفضای دهان امد احتیاطا فرو نبرند مسئله خون دهان اگر با
دهان مستهلک شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئله
گرد در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد سیم جماع جنابت
اگر چه بغیبوبت حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول و لو بحیوانات مگر بخنثی که انرا
تفصیلی دارد چهارم نسبت دروغ دادن است بخدا و علم بخدا و پیغمبران و ائمه
هدی و اوصیای پیغمبران هم بلکه حضرت فاطمه بنا بر احتیاط اگر چه بکنایه یا کنایه
یا اشاره باشد اگر چه بعد بر گردد و توبه کند اما اگر از روی تقیه باشد ضرر
ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در اب اگر چه اب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته
باشد و بین بودن او با تر اب باشد اما بخیتن اب بر سر و فرو رفتن در لباس تر و پوشیدن

[illegible]

این مسئله باطل الاقوی محل اشکال است میرزا دام ظله العالی

مکروه صوری که معلوم باشد سیلان او بحلق حفظه الله سلمه الله نعم

بلی ممکن تصور کردن خالی از وجه نیست و احوط کفاره است مکرر توبه کند حبیب الله دام ظله العالی

ضرر

ضرر ندارد بلی زن در آب برنشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم
رسانیدن غبار بحلق است بعمد و اختیار چه از حلال و چه از حرام حتی دود تنباکو
وغیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط و اگر در حلق سینه غبار
غلیظ بیرون آید و فرو برد ضرر ندارد بشرطیکه فرو بردنش یا بر قسم فساد روزه
نشده باشد هفتم استمناست پس بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسیدن
ولمس کردن یا قسمی دیگر که منی از او خارج شود مغلش حرام و باعث قضا و کفاره
است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد اتفاقا منی از
او خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون اینها منی از او خارج شود مثل
آنکه محتلم شود چیزی بر او نیست هشتم اماله کردن است اگرچه بجهت مرض
یا ضرورت باشد بلی شاف ضرر ندارد و احوط ترک است نهم قی کردن است که
عمدا قصد قی کند از روی عمد اما با اختیار ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون
آورد که قصد قی کند ضرر ندارد دهم باقی بودن بر جنابت تا
صبح صادق عمدا و روزه منعقد نمیشود مطلقا چنانچه منعقد نمیشود روزه
قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد ایضا در روزه واجب معین
بقاء بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحب انعقادش بعد از
بقاء بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر و تاملست مسئله روزه متتابع کفارات
مثلا بجنابت غیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم بهم نمیخورد مسئله هرگاه
شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بگیرد و خاطرش
آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا باید کرد روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین
یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد مسئله و هرگاه مبتلا است
که وقت بقدر غسل یا تیمم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانست که عمدا با جنابت
صبح کرده مسئله و هرگاه وقت بقدر تیمم مانده خود را که جنب کرده معصیت
کرده و تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضایش را هم بگیرد مسئله و هرگاه

این احتیاط ترک نشود

الاطلاق محل تامل است و اشکال ... العالم

در این

در این روز محتلم شود ضرر ندارد به روزه اش و واجب نیست مبادرت بغسل اگرچه
احوطست اما حایض و نفسا هرگاه پیش از صبح پاک شوند در حکم جنب دارند در وجوب
غسل و فساد روزه بدون غسل مسئله هرگاه محتلم شد در شب بیدار شد
و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم فاسد است
و قضا را بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط
خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اولست و همچنین اگر از این خواب بیدار
شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجبست که این خواب
سیم است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل
و پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد مسئله
واجبست که شخص تیمم بدل از غسل کرد بیدار بماند تا صبح و اگر بشکند تیمم را باز تیمم
کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم
شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحب است بگیرد و الا باید نیت بگیرد مسئله
هرگاه مجنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف
ساقطست از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین مسئله
از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه بقصد قربت کفایت میکند و
مستحاضه غسل شب کند شب و صبح آینده اش باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط
و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطلست مسئله
آنچه ذکر شد که روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد
اگرچه روزه مستحب هم باشد مسئله هرگاه جبرا چیزی را در حلق شخص بریزند
روزه اش باطل نیست اما اگر اکراها خود بخورد واجبست بر او قضا مسئله
روزه هایی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب افطار بمفطرات مذکوره عمدا
غیر از روزه ماه مبارکست و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شنبه

در احکام روزه

اين دو روزه اعتکاف هرگاه واجب باشد اعتکاف وغير از اين چهار قسم افطار شرعا
است وحرام نيست خواه قبل از زوال باشد يا بعد از زوال مسئله کفاره
روزه ماه مبارک ونذر معين بنده آزاد کردن است ويا شصت روز روزه
که سي ويک روزش پي در پي باشد يا شصت فقير يا مسکين را طعام دادن وهرگاه
شصت مد کند که هر مدي صد وپنجاه وسه مثقال وچهار نخود ونيم مثقال صيرفي
است بشصت فقير يا مسکين بدهند کفايت ميکند اما مخير بودن در اختيار کردن
هر يک بر احوط مراعات کردن ترتيب مذکور است با قدرت مسئله هرگاه
شصت مسکين يا فقير را طعام بدهند اگرچه در غير يک مجلس ويک روز هم باشد
کفايت ميکند مسئله هرگاه بمال غصبي يا بحرامي مثل زنا وغيره افطار کند
در روزه معين کفاره جمع خالي از قوت نيست وهرگاه در يک روز چند مفطري
پي در پي بعمل آورد مثل اکل وشرب وجماع واستمنا وکذب مثلا تکرار کفاره خالي
از قوت نيست مسئله هرگاه مسافر پيش از رسيدن بحد ترخص افطار کند
کفاره بر او واجب است اگرچه بعد عذري رو دهد که بايد افطار کند يا از حد ترخص خارج
شود مسئله هرگاه شخص بداند که رمضان است وافطار کند وحلال بداند
مرتد است واگر حلال نداند حاکم شرع بايد بيست وپنج تازيانه بر او بزند ودفعه دوم
هم چنين ودفعه سيم او را بايد کشت بنا بر قول قوي واحوط قتل او است در مرتبه
چهارم مسئله هرگاه با کراه جماع کند با زن خود در روز رمضان روزه وهر دو
باشند مرد دو کفاره بايد بدهد وپنجاه تازيانه بخورد واگر زن راضي باشد هر دو کفاره
خود وبيست وپنج تازيانه خود را متحمل شوند واگر در بين جماع ضعيفه راضي شود احوط است
که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد ويک کفاره زن مسئله هرگاه شخص قدرت
بر هيچ يک از کفارات ندارد هيجده روز متوالي روزه بگيرد واگر بر آن هم قدرت ندارد مدهاي
طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت علي الاحوط وهرگاه جمع کند هر دو آنها احتياط است

وهرگاه

در قضاء مضيق از ماه رمضان نيز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است ميرزا حفظه الله

بغير زن مرد را اکراه کند ميرزا دام ظله العالي

در احکام روزه

وهرگاه هيچ قدرت ندارد استغفار کند بدل کفاره هرگاه شخص با قدرت بر ملاحظه
صبح نکرد بخبر غير به صبح نبودن اکتفا کرد يا ملاحظه صبح کرد وشک يا ظن افتاد و
مفطري بعمل آورد وبعد معلوم شد که صبح بوده قضاء روزه بر او واجب است نه کفاره
مسئله هرگاه شب شهر رمضان مثلا اخبار کند شخصي که صبح است واو علم
حاصل نکرد يا گمان شوخي وسخريه کرد ومفطري بعمل آورد وبعد معلوم شد که صبح بوده
قضا بر او واجب است واگر معلوم نشود که صبح بوده روزه صحيح است مطلقا هر دو
که باشد واگر خبر دهنده عدلين بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتياطا
کفاره است اما غير رمضان باطلست مگر صوم مضيق ومعين با ملاحظه وقت
واحوط تمام کردن روزه وقضاء است مسئله هرگاه خبر دهند شخصي را
بدخول مغرب وافطار کند وبعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا واگر خود
قدرت ملاحظه کردن داشت ونکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوي مگر آنکه خبر
دهنده عدل يا عدلين باشند هر چند جاهل باشد يا آنکه تقليد غير نمي تواند
کرد در دخول وقت وخروج آن وظاهرا فرقي نيست ميان رمضان وغير آن مثل
نذر معين مسئله اما بوسيدن ولمس زنها که شهوت بحرکت آيد که عادت
انزال نداشته باشد وسرمه در چشم کشيدن وامثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد
وگرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه ندانند که باعث بيهوشي ميشود همه اينها
مکروهست مسئله داخل حمام شدن که خوف ضعف داشته باشد وبيختن چيزي
در دماغ که بحلق نرسد وبوئيدن رياحين خصوص نرگس مکروهست براي روزه
دار وعلما بوئيدن گلها واستعمال بوي خوش وگلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است
مسئله شرط صحت روزه بلوغ نيست وعقل واثني عشري بودن وخالي بودن
از حيض ونفاس ومسافر نبودن ديگر بعضي روزها که مستثني است در سفر مثل روزه که
نذر کند که در حضر وسفر بگيرد وديگر خالي بودن از مرض مسئله اگر مرض عارض

شود

عدل واحد احتياطا ثابت ... احوط ... کفاره ... حفظه الله

اگرچه بکلي ثابت باشد اما احوط آنست که ... کفاره بدهد

... حبيب الله سلمه الله

ملعون آنکه چيزي از آن بحلق نرسد ميرزا دام ظله العالي

... حبيب الله

روزه تا بالغ ضرر ندارد بلکه بعد از هفت سالگي مستحب است که او را وادار نمايند بروزه حبيب الله حفظه الله

بلوغ شرط صحت نيست ميرزا دام ظله العالي

در احکام روزه

شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اکر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بکیرد و قضائیش را هم بکیرد و اکر خوف ضرر نباشد افطار نکند مسئله مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمیتواند اب از خود باز کیرد اکر روزه بر ایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بفقیری بدهند و بعد با قدرت قضائیش را بکیرند و هم چنین زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که بترسند بر ضرر طفل بشرط انکه دیکری مزنکت شیر دادن طفل نشود افطار کند و از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهند از مال خود مسئله هرکاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه کنند و عند بعضی دیکر هرکاه تا پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بجا نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از حایض و نفساء و الا که مفطری بجا اورده باشند قضائیش بکیرند مسئله هرکاه مریض روزه رمضان را نخورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیکر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقطست و احوط قضا کرفتن است اما علتی دیکر مثل سفر چنین نیست قضا بکیرد و اولی کفاره دادنست مسئله اکر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائیکه پدر و مادر وقتیکه بر کرفتنش داشتند و نکرفتند بر پسر بزرکتر ایشان عالم باشد واجب است بکیرد مثل نماز ایشان و هرکاه وصیت کنند یا تبرع غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرکاه قضاء رمضان بر ذمه میت در غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود مسئله هرکاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر کرفتن و قصد کرفتن نداشته باشد تا رمضان دیکر عاصی و کناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضائیش را هم بکیرد و هرکاه چند سال چنین بکذرد همان کفاره سال اول کفایت میکند مسئله صوم بجها واجب صوم رمضان است و صوم قضا آن و صوم سیم اعتکاف است و کفاره و صوم بدل هدی در حج تمتع و صوم بدل بدنه و نذر و عهد و یمین مسئل

صوم

در احکام روزه

صوم حرام روز عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسانیکه در منی باشند و صوم وصال که دو روز متصل بکیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه مسئله مکروه است صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن مهمان دار و ملکیز بان بی اذن مهمان و روز نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسی که روزه مستحبی کرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی که و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بکیرد اکر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزه ها مستحب است مسئله علامت دخول ماه رمضان یا غیر آن دیدن هلال است و شهادت عدلین برؤیت و شیاع است و تواتر که باعث حصول علم شود بلکه هر ظنی که علم حاصل شود و دیکر حکم حاکم است بثبوت هلال نزد او و هرکاه معلوم نشود بخطاء او و اما غیر از امور مذکوره اعتباری نیست فصل در زکوة فطره است مسئله واجبست فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش و از هر که عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی متولد شود یا بعهد او آمد لکن شود یا اعذار مذکوره اکر باشد بر طرف شود پیش از غروب اکر چه بلحظه باشد و لازم مطلب نیست که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا بر طرف شده باشد معاصرتیت نه بعد از مغرب و مقدار آن یک صاع است که ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم من بوزن شاه جدید الا یکصد و پنج مثقال صیرفی و سه ربع آنست مسئله هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره شان یا غیر یا با خودشان هست و هم چنین است اکر بعد از غروب باشد فطره شان با خودشان هست مسئله کافر هرکاه پیش از غروب عید مسلم شود واجبست که فطره خود یا عیال خود را بدهد اکر چه در حال کفر [illegible] بر او و لکن صحیح نبوده از او مسئله در اجنا

زکوة

محل تامل است حبیب الله

اکر صدقه عیال کند والا احوط انست که هر دو بدهند میرزا دام ظله العالی

و بوصیت هم عمل شود میرزا

در زکوة فطره

زکوة اختیار کردن گندم وجو و مویز وخرما اولیست بلکه هر یک انفع باشد برای
فقیر سنتست وقیمت هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که ان هیچ
است بلی طلا و پول سیاه هم قیمت حساب دادن خوبست و اولی نقره یا طلا است مسئله
اعتبار قیمت در وقت بیرون کردنست بقیمت بازار و معتبر بلد دادن زکوة است
نه وطن خود وعیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن باقاربه
خویشان خود است و بعد بهمسایگان و بعد باهل علم وفضل مسئله
باید هاشمی نباشند گیرندگان مگر انکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد
گیرندگان و باهل بلد دادن تاکید دارد مسئله و بیکنفر فقیر یکسر کمتر
نمیتوان داد مگر انکه فقرا کم باشند که کفایتشان نکند و بیکنفر میتوان داد
انقدر که غنی شود و عدالت شرط نیست اگر چه اولیست و باطفال مومنین هم
میتوان داد بر قسمی که صرف خودشان شود اگر چه لباسشان شود مسئله فطره
را نزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد بردن اولیست مسئله بغروب
افتاب روز اخر رمضان واجب شود بر شخص ولی جدا کردن انست در شب عید
و افضل بیرون انداختن است تا پیش از نماز عید مسئله و اگر بیرون نداخت فطره
را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت انرا بدهند نه ادا و نه قضا بنا بر احتیاط
که اگر نه ادا و نه قضا باشد تصدق حساب شود مسئله واجبست جدا کردن
زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن ان باهلش مگر انکه عذری باشد یا فقیر حاضر
نباشد که در اینصورت تاخیر ضرری ندارد **فصل در زکوة مالات**
مسئله زکوة در نه چیز واجبست طلا و نقره مسکوک بسکه معامله وگاو
وگوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا و کارکن و بار
کش نباشند و گندم وجو و مویز وخرما که پیش از تصدق اسم مالک باشند وحد
نصاب هم باشد که صد و چهل و چهار من جزئی کمست بسنگ شاه شانزده عباسی

پیش

در زکوة اموال

در زکوة اموال

پیش از نه چیز مومنان بنا بر احتیاط اما نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و
نصاب دویمش سه مثقال اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب
دویمش بیست و یک مثقال صیرفی است مسئله نصاب گوسفند پنج است اول
چهل است و یک گوسفند باید بدهد دویم صد و بیست و یکست دو گوسفند
باید بدهد سیم دویست و یکست سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و یکست
و در ان چهار گوسفند بدهد پنجم چهار صد است و هر چه زیادتر شود بهر صد
عدد یک گوسفند بدهد و در ما بین چیزی ندارد مسئله اما طلا و
نقره و گاو و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است تا عین هم باقیست هر سال
باید بدهند زکوة اینها را مگر انکه از نصاب اول کمتر شود و از انچه میدهند اگر
بز باشد سال دویم باشد و اگر میش باشد یکساله باشد احتیاطا مسئله
و مستحقین زکوة هفت صنفند اول فقرا و مساکین دویم کسانی که تعیین
شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع وضبط ان سیم کفاری
که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد و اما در زمان غیبت خلافست چهارم
ازاد کردن بنده که در تحت شدت باشد بلکه مطلقا با شرایط پنجم ادای دین
کسیکه عاجز باشد از ادای ان با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها
هفتم کسانی که مانده اند در راه بی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیز دار باشند با شرایط
مسئله مدت یقینی زکوة نقره وطلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود مسئله
جو و گندم و مویز و خرما اگر بجاری یا اب باران خورده باشند زکوة انها ده یک است
و اگر از چاه و مثل ان خورده بیست و یکست و اگر بتبعیض خورده باشند و هر یک
پنجیک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوتش یک
شتر یکه داخل در سال دویم شده باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر است
که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتری که داخل در سال

تابع اکثر است اما
نصاب شتر دوازده
است پنج نصاب اول شتر
هر یک پنج شتر است

چهارم

چهار شده باشد نصاب هفتم شصت و یک است زکوتش یک شتر بچه که داخل در سال پنجم شده
باشد نصاب هشتم هفتاد و شش است زکوتش دو شتری که داخل در سال سوم شده باشند
نصاب نهم نود و یک است زکوتش دو شتری که داخل در سال چهارم شده باشند
نصاب دهم صد و بیست و یک شتر است زکوتش هر پنجاه شتری که داخل در سال
چهار شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بچه که داخل در سال سوم شده باشد و در ما
بین چیزی زان نیست و این شترها اگر میدهند باید همه ماده باشند مسئله نصاب
گاو دو نصاب است اول سی گاو و دوم چهل گاو و زکوة سی گاو یک گاو یکساله بدهند
چه نر باشد چه ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهند که داخل در سال سوم شده
باشد **فصل در خمس است** مسئله بدانکه خمس بآن تعلق
میگیرد و واجبست در هفت چیز اول مال کفار حربی که مسلمین بستانند دوم معدن
سیم گنج است در زمین چهارم چیزهائیست که از دریا بیرون آورند یا عنبر را از روی
دریا میگیرند پنجم ارباح مکاسبست ششم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد هفتم
مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد مسئله خمس عبارتست از پنج
یکی که باید داد نصف آن بمجتهد جامع الشرائط یا وکیل او باید برسد یا باذن او
باید داد نصف دیگر آنرا بفقراء و ایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر هاشمی
و مادر کسید باشند نه طرف مادر تنها مسئله اگر سید غنی باشد خمس
باو بدهی کفایت نمیکند مسئله شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقراء
غیر سید داد احوط بلکه اقوی اعاده است نسبت بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال
خود بداند زیادتر را تصدق بفقراء بدهد مسئله هرگاه خانه و ما یحتاج
را شخص بفروشد اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا بجای
دیگری بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بجای خود را بجهت آنکه قرار بدهد خمس
خمس ندارد مسئله اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس بگیرد به مصالحه کند مگر آنکه

قبض

در خمس

قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقصد صحیح واقع شود و همچنین است
رد مظالم مسئله مجهول المالک و لقطه که مأیوس از مالکش شدی باذن مجتهد
بفقیر میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاط باذن مجتهد باشد جمیعا مسئله
مال مصالحه شده که بطریق اکتساب باشد یا هبه شده باشد و لو معوض خمس ندارد مسئله
مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان مقدار از مال الشرجبا میکنند و باقی
را خمس باید بدهد مسئله هرگاه خمس مال الزکوة تعلق گیرد و تصرف در مال کند
مرخص نیست مگر باذن مجتهد مسئله عین خمس داده را هرگاه صرف خود کرد
و بعد عوض آنها را پیدا کرد احتیاطا خمس آن باید بدهد مسئله هاشمی
داده خمس بفقراء و سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام را
بهر یک میتوان داد مسئله هرگاه شخص اطفال فقیر سادات را نفقه اینها
میتوان داد پیش از اخراج خمس مسئله هرگاه شخص سهم امام را از خمس
مجتهد بسادات نداد دوباره بدهد به مجتهد یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئله
هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس مال خود بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و قبل
شود که هر وقت خمس را او تعلق میگیرد از حساب ایشان برداشته ضرر ندارد بشرط آنکه
بر استحقاق او باشد مسئله شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش
هر ساله نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آن را بدهد مسئله هرگاه شخص
خمس بر ذمه اش بود نداد تا فقیر شد هر که بستر که میاید باو لا دخود که سید
و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه
شخص بعد از یک سال از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش
ذخیره کرده خمس آن را بدهد بنا بر احتیاط مسئله هرگاه طلبی دارد که بعد از سال
وصول میشود هر وقت که وصول میشود خمس آن را بدهد مسئله خمس سهم امام به
مجتهد غیر اعلم که جامع الشرائط است میتوان داد مسئله هرگاه از شخصی طلب دارد و فقیر شد

باشد

بتشخیص حقوق سادات و فقراء بمحل اشکال است
میرزا دام ظله العالی

این احتیاط ترک نشود
میرزا دام ظله العالی

اگر از ارباح مکاسب باشد
حبیب الله

بشرط آنکه با مصرف
موافق باشد در
مال امام علیه السلام
حبیب الله

جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است اگر فقیر را بجهة رد مظالم با و بدهند
و او رد کند او را باز ای قرضش و تو به تکرار و هم چنین است خمس با سادات و عدالت
شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس به او میدهند **مسئله** شخص وصیت کرد
که بعد از اداء دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید اعتبار با تمام مال است که خمس بر آن
تعلق میگیرد نه غیر آن **مسئله** هر گاه شخص در بین سال شروعی پیدا کرد
و مبداء ندانستن سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که خمسش را بدهند یا صبر
کنند تا سال شود **مسئله** هر گاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف
کند خرج را باید خمسش را بدهند و اگر بر خود تنگ بگیرد احوط این است که خمس آنرا هم
بدهند **مسئله** سید هر گاه فقیر باشد و خمس بنفس خود کند به قسمی که ضرر براو نشود
و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله** هر گاه مثلاً پنج روز مانده شخص پنج
مکاسبش را بخشد به قصد نه دادن خمس خوب نیست و از کردنش ساقط نمیشود
خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند **خاتمه در آداب و سنن است**

اما آداب تخلی سنتست که در وقت داخل شدن پای چپ را
پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنتست بسم الله گفتن و سر پوشیدن
و استبراء و دعاء خواندن نزد استنجا **مسئله** مکروه است تخلی کردن در جادهها
و محل آب برداشتن و محل افتادن میوهها و قافلهها انداز د و دخانها و رو بآفتاب و ماه
و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده
و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجا
بدست راست و بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترمه و غیره باشد و سخن
گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو به بالا بول کردن و از
بلندی مثل بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل در وضوء**
است مسئله مستحبست وضو بجهة نماز و طواف و اعمال حج مگر طواف

واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن
قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میت را و بجهة جماع
کردن با زن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر
با اهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و نشستن قاضی در مجلس قضا
و داخل کردن میت در قبر و کفن کردن آنکسی که میت را غسل داده و جنب که خواهد
میت را غسل دهد و حایض بجهة مشغول شدن ذکر در وقت نمازش و وضوی تجدید
و تهیه نماز نزدیک بوقت آن و پیش از غسلهای مندوبه و پیش از خوردن طعام اما
آداب وضو مستحبست آب بدست راست بردارند و بسم الله بگویند و دعای که وارد
شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه سه مرتبه استنشاق کردن و شستن
دست بجهة حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهة بول و خواب یکمرتبه شستن مرد
آب را بظاهر دست و زن بباطن دست ریختن و شستن بعد از واجب غیر از دست
چپ على الاحوط بعکس واجب یعنی سنتست که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویم
بریزد آب را بباطن دست و زن مرتبه دویم بریزد بظاهر دست و بحکم تکرار در غیر دست
چپ مستحبست و دیگری آب بدست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از
وضوء و اعانت کردن دیگری مکروه است **فصل** مکروه است از برای جنب خوردن
و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیادتر از هفت آیه
غیر از چهار سوره سجده که حرام است و خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد
و خضاب کردن خود را جنب کردن **فصل در آداب غسل است مسئله**
مستحبست پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه و استنشاق کردن
هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن و در وقت شستن دست
و مستمر داشتن تا تمام غسل و بعد از رسیدن آب غسل باعضا دست بر روی آن مالیدن
خصوص غسل ترتیبی **فصل در اغسال مندوبه است** بدانکه

در آداب غسلها

که نصب نوع رسید لکن آنچه معروفست ذکر میشود غسل جمعه و عید قربان و عید فطر
و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز
آن و شب نیمه و روز آن و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول و روز
آن و روز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز اول
آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم زیاده غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر اینها
غسل مستحبست و این غسلها از برای آن بود که نمی شکند اینها را حدث و غسل دخول مکه
و مدینه و بجهة دخول در مسجد اینها و حرم اینها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است
و اما غسل بجهة احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهة نحر یا ذبح حیوان
و سر تراشیدن و بجهة تقصیر و زیارت نبی و ائمه و بجهة خواب دیدن امام و اکو خواهم
به بیند و توبه اگر چه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و غیر اینها
ترتیب و عمل استفتاح و کشتن وزغه و مس کردن میته بعد از تمام غسلش و این غسلها
بجهة فعلست و میشکند اینها را حدث مکرر خواه که خلافست **فصل در**
آداب تیمم است **مسئله** مستحبست تیمم کردن بر بلندیهای زمین و
که انگشتها گشاده باشد و یکمرتبه ماسح بر ممسوح کشیدن و دست را بعد از زدن
بر خاک بتکانند **مسئله** مکروه است بر رمل و زمین شوره زار و پشته زمین
تیمم کردن **فصل در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است**
اول مورثیست که سنت است بعمل آوردن آن و آنچه چیزیست و رفتن حمام یک
روز نه و با لنگ بودن در حال دخول و مکث در حال غسل با آب نا ظر محترم و سلام
کردن بکسی که با لنگ است و داخل خزانه که میشوند مکرر بگویند نعوذ بالله من النار
و نسئله الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز یکمرتبه
اما در غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحبست کما قیل قدری نوره با انگشت
بردارد و بطرف دماغ برسانند و بگویند اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره

در بیان چیزهائی که اجتناب از آن مستحب است

و بعد از نوره حنا بر سر و پا مالیدن و سر را با خطمی یا با سدر شستن و ریش را خضا
کردن و دست و پا را خضا کردن خصوص ناخن را دویم اموریست که باید بعمل
آورده نشود و آن نیز چند چیز است یکی و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر
نبودن و آب سرد ننوشیدن و آب سرد بر بدن ریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش
را شانه کردن و مسواک نکردن و آنک بر سر و رو نمالیدن و با کوزه و لجن پا را پاکیزه
کردن و در حال نوره کشیدن نشستن **فصل در بیان چیزهائیکه**
مستحبست اجتناب از آنها و آنها بول الاغ و اسب و
قاطر و فضله مرغ خانگی غیر جلال و سؤر حیوانیکه میته خورده و سؤر
حایض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش و نده و وزغ
و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از احتلام و مسوخات و حایض و ابی هر مسوخات
و شیر دختر و مکروه و ذی است و مستحب است شستن اینها بقول علماء **فصل**
در آداب لباس مصلی است مستحبست که مرد بپوشد جمیع بدن خود
را مگر جائیکه عادت به پوشیدن است و زن بزرگ جامه اشری بدن پوش و یک
مقنعه و یکسر تا سر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان
باشد مطلقا چه مرد و چه زن و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد
کردن جامه بقسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست
کردن و شارب ریش زدن و مسواک کردن هم مکروه است پوشیدن لباس سیاه
زنان را مگر چکمه و عمامه و ردا و مکروهست جامه زرد و سیر رنگ پوشیدن بلکه
اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است بیک تا نازک و بر زیر جامه ها هر چند
نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بروی پیراهن و چادر زیر
بغل گذرانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه تحت الحنک داشتن و از برای مرد تنگ
بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن هر بر صلوة و از برای زنان

در مکان مصلی

نقاب انداختن کراهت دارد و کشودن بند های جامه و قبا تنگ پوشیدن یا تنگ برهم بستن و با لباس کسی که متهم بنجاست یا غصب یا غیر اینها است نماز کردن و با البسه و نمازی که در آن صورت صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل در مکان مصلی است** احوط آنست که پیش از قبر امام نایستند بلکه محاذی هم نا ایستند و اولی اینست که در حال اختیار در جوف کعبه و در بام آن هم نایستند و مکروه است نماز کذاردن در حمام و در جائی که نباله میریزند و جائی که نجاست یا ذبح حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خانه که در آن از مسکرات باشد مانند شراب خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و قماربازان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضر بحال مترددین نباشد و الا حرام و نماز هم باطلست و بر خانه مورچه ها و در مجرای آب هر چند امید جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و اینها مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و ذات الصلاصل که در زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جائی که عادت شده باشد آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش روی هر کاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است هر چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که صورت بکنند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کشیده در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا برابر قبر یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت بر داشته شود مثل آنکه پرده یا حایلی باشد یا دوری ده ذراع وغیره پس در همه اینها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحبست بر نماز کذار یک ستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحبست

نماز را

در مکان مصلی

[illegible]

فضیلت نماز در مساجد

در اذان و اقامت

نماز را در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام والله العالم **فصل در اذان و اقامه است** مستحبست از برای نماز یومیه اذان و اقامه نه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش قول لا اله الا الله و قد قامت الصلوة علاوه دارد و در باقی دیگر مثل هم میباشند اما باید بعربی و حروف درست و موالات و ترتیب گفتن و با نیت تا آخر بوده و شرایط صحت صلوة معتبر او با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان و اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلام معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تأخیرش از اول وقت و نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلام هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است **مسئله** مستحبست که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تأنی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انکشت را در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه بیک قدم بر داشتن یا تسبیح گفتن باشد و مستحبست که مؤذن اذان اعلام عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحبست حکایت اذان و اقامه کردن و الحال رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها و نیز از اقامه به الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله

وان

سوا اقامه اولش دو تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله

محل اشکال است میرزا دام ظله العالی

مکرر اذان نماز کرفتن قربت در آن معتبر است من

وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامت
را یکفصل بگوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید فصل
در چیزهائی که مانع از قبول صلوة است عجب است و حسد و کبر و غیبت
و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنی
که اطاعت شوهر نکند در آنچه که باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و
حبس و منع حقوق واجبه با تمکن اداء آنها و غیر آنها که بمقتضای قول خداوند
عالم اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ آنست که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه
منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است از برای نمازگذار آنکه در تمام
صلوة حاضر و متوجه باشد و قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب
نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار آنست که شخص بداند
که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و به گفتن اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس
بگرداند که هرچه اطاعت او زیاده مینمود طمع او بیشتر گردد فصل در آداب
تکبیر است مستحبست شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید و خواهد
بعد و بهتر پیش گفتن است مستحبست که در نزد شروع در تکبیر دستها را بلند کند
و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشتها برهم باشد و کف دستها بقبله باشد
و اگر یکدست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و
محل تکبیر مستحب تکبیر بگوید و دست بلند کند این مستحب را جا آورده اند و بعد از
تکبیرة الاحرام اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب
است فصل در آداب قیام است مستحبست در قیام انداختن دو منکبرا
وگذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی زانو را
در حالتیکه انگشتها ضم باشد هم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و زن را باید

در آداب تکبیر

در قیام

محی

که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی یکدیگر دارد و میل بیک پا نکند و انگشتهای پیش
رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر منتهای فاصله است و کسیکه نشسته
نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و یکوالیتین بنشیند و سنت است از برای مرد
تورّک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد فصل در آداب رکوع است
مستحبست تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست
و دست چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده کرده و پشت
کند و زانو را بعقب مساوی کند پشت خود را و گردن را به زیر بیندازد بلکه
بکشد و راست پشت نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را
مابین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه
سنت است که بعد از اطاله قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ
بگویند و بعد تکبیر بگویند فصل مکروه است در رکوع پایین انداختن سر
و پیش داشتن زانو و گذاشتن هر یک از دو کف دست را بر دیگری پس گذاشتن
میان دو زانو بلکه احوط اجتناب است از آن و قرآن خواندن در رکوع و سجود فصل
در آداب سجده است مستحبست اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه
مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و اطاله قطع کردن و دعائی که وارد شده است
خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن
و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن و مکروه است بر
پا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دویم مستحبست بلکه احوط
ترک نکردن آنست و تکبیر گفتن مستحبست و در حال برخاستن بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ
اَقُومُ وَاَقْعُدُ گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند
کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحبست که فرود که میاید بسجده اول دو دست
بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام

در آداب رکوع

در آداب سجود

جبهه

جبهه و مواضع ششگانه دیگر و سر ماغ ابر ما یصح السجود علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن **فصل در آداب تشهد است** مستحبست که متورکا بنشیند مرد با ینقسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ حالیکه بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بگفتن بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه الکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرور بخواهد اعلاوه کردن و تقبل شفاعته فی امته وارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا کند به الحمد لله کفایت میکند **فصل در آداب سلام است** جایز است قصد کردن منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد کند ملکین و ماموین را بر ماموم و علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهی که شبه دعا باشد نه تحیت و مستحبست که ماموم دو باز بگوید سلام آخر را یکی را به جانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل در آداب و لواحقی که اختصاص بزنان دارد یکی آنکه** مستحبست که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهة نماز و در پستوهای خانه نماز کنند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و در وقتیکه هم او صل هم بگذارند در حال قیام و دستها را بر روی پستان گذارند و بهم ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست را بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو شان برسد و زانو را پشت نشکنند و در حال قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف و پاو رکین بنشینند مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شان را بلند کنند **فصل در نماز نافله بدانکه** هشت رکعت نافله ظهر است

مراد از کف دست راست است و پستان را بدست بسته بچسبانند میرزا حبیب الله

نوع ... صورت ... مراد ...

در آداب سلام

در نماز نافله است

ظهر است و وقت آن اول زوال است تا سایه شاخص که مقدار قامت است باشد و مستحب بکند را غشو و الا بقضا نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر او وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه بدو ذراع شود الا بقضا کردن نماز عصر و اما اگر مشغول یک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد باقیرا مخففة تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا برطرف شدن سرخی مغرب و اگر یک رکعة کرده باشد که سرخی برطرف شود همان را تمام کند بر دو رکعة و دو رکعة نشسته نافله عشا بعد از عشا است تا آخر وقت عشا و یازده رکعة نافله شب که سه رکعتش شفع و وتر است و وقتش بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیکتر بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز صبح شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب را نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز صبح را بکند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقیرا مخففة تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شروع کند و اگر چهار رکعة نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند بعد از آن را به قصد قربت بجا بیاورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اذان و اقامه ندارد و بجهة یکی قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بحمد تنها و راه رفتن و سواره و نشسته در حال اختیار میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله سی و چهار رکعة یومیه را قضا هم میتوان کرد و اما یک رکعة وتر بعد از دو رکعة شفع با سلام بکند بخوبی که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند باینقسم که چهل مومن را چه مرده و چه زنده معفرت مطلب کنند و بگویند امید که استجابت را هم کنند اللهم اغفر لفلان بعد هفتاد مرتبه استغفر الله وأتوب إليه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بك من النار بعد سیصد مرتبه العفو و دیگر هر دعائی که میخواهی بخوان و رکوع میرود و تمام میکند بعد نافله صبح میکند

۲ اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باید دو را بجا آورد تنها تمام کند

رکعة

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از اینکه وصف کرده شود اشهد ان
لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آن
خدای یکتای بیهمتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد
فرستاده و رسول خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یعنی شهادت
میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارکش علی است ولی خدا است بر خلق و بدان
دانست که اینکلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی
الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستگاری حی
علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق
بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده شده از درگاه
خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی که رحم کننده است
در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی
حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که تربیت کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است
الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس
مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است
ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس از تو یاری میجوئیم و بس
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و دلالت نمای کن ما را براه راست یعنی بدین اسلام
صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کردهٔ بر ایشان که پیغمبر
و اوصیای ایشانند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانی که
غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی که گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو
الله احد یعنی بگو یا محمد که آنخدا خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدای تعالی

مستغنی

مستغنی بی نیاز است از جمیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزندی نیست و لم یولد
یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و شبیه
احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار
من که این صفت دارد که بزرگست و من مشغول میباشم بحمد و ثنای او سمع الله
لمن حمده یعنی میشنود خداوند عالم حمد و ثنای هر کسی که او را حمد و ثنا کرد سبحان
ربی الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است
از همه کس و من بحمد و ثنای او مشغول میباشم استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی
طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش دهندهٔ منست و بازگشت میکنم
بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدای تعالی و قوهٔ او بر میخیزم
و می نشینم و در قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائی که
مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است
لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای
یکتای بیهمتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات
السبع یعنی پاک و منزه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفتگانه
است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفتگانه است
میانه و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی و پروردگار هر چیزیست که در
آسمانها و زمینها است و هر چیزی که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست
و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورنده جمیع
مخلوقات است اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة
یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و عافیت بده ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت
و احشرنا مع محمد و عترته الطیبین الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریه
طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین جمیع

رحم

رحم کننده کان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت پی در پی بفرست خدایا
بر محمد و آل محمد جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی
پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدای مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو
الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات
مقدس اوست و شهادت میدهم باینکه نیست خدای یکتای و بی‌همتا که این
صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد و اشهد ان محمدا عبده ورسوله
یعنی شهادت میدهم که محمد بندهٔ فرمانبردار خدا است و فرستادهٔ او و پیغمبر
او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست
بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است بابا و دوازده امام و تقبل شفاعته
فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن
درجه و منزلت آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله و
برکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم
بر ما نمازگزارندگان باد و بر جمیع بندگان که این صفت دارند
که صالح و شایسته اند السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد
و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین
از جن و انس و ملائکه

تمت

در بیان ذبایح و نکاح است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه

محمد و آله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما
بعد بتوفیق خداوند کریم و تمام شفیعان روز دین ابن سراج العباد اکراز عفو
و ایقاعات و بعضی از احکامات حضرات آلهٔ انظار مروج شریعت سید المرسلین اعلم
العلماء جناب الحاج شیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه سید و کل مسائل از فتوای
با فتوای ایشانست و اینحقیر الحاج محمد علی یزدی انوار نظر شریف ایشان رسانید
تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و اینحقیر عاصی را دعا گو و نزد
خدا شفاعت خواه شوند دیگر بار غایت الاعلم فالاعلم کتاب النکاح
در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان
در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما
دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت و زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمدا
علی الصداق المذکور جواب قبلت لموکلی یا آنکه بگوید انکحت و زوجت
موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا بقصد
انشاء قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتی بنتک
جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد
بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک
نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند
مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت
نمیکند مسئله طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل باشد و جواب
باید فوری باشد مسئله صیغهٔ فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان
بعربی گفت احوط آنست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و بفارسی هم
بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد
بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی هم میتوان گفت مسئله

اما احتیاط طهارت مطلقه که ضد کور است در اینجا ترک شد از ذن نمیدهند دیگر بتقلید مجتهد

مسئله وکیل زن بگوید زوجت موکلت موکلی و جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند

این احتیاط ترک نشود میرزا زاده ظله العالی

در تزویج است

در دایم تعیین مهر لازم نیست و هرگاه تعیین نکردند بمهر المثل بر میگردند نه بمهر السنه
مسئله هرگاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدرش شرط نیست احوط و اولی
اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئله اگر یکی از صیغه
عقد را غلط بگوید که معنی مغیر باشد عمداً یا سهواً یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد
باطلست مسئله عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند
احوط اعاده عقد است مسئله ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که پدر یا جد است
هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم
شود که مفسده در آن کرده اند مسئله در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را
اشکالست مسئله هرگاه شخصی زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن
و دختر دختر او هر چه باشند و پایین بروند حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر
مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و بالا بروند حرام باشد بر آن
زن مسئله قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باقی باشد
نمیتوان عقد کرد بلا اشکال مسئله دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی
اذن زن عقد نمیتواند کرد ولی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله
کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او مسئله
کسیکه حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بموی بدنش جایز است مسئله
کسیکه دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان مسئله در
عقد دایم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند
ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشد ضرر ندارد مسئله اگر کنیزی
را عقد کند بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطلست مسئله اگر حره بر
امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما مسئله زن
شوهر دار و زنی که باشند در عده را عقد کنند حرام مؤبد میشوند اما اگر ندانند که در عده

در نکاح قبایح

است عقد باطلست و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولاد بهم رسد اولاد شبهه است
ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئله هرگاه کسی وطی کند با پسری
ولو قبل از بلوغ حرام میشوند بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله اگر کسی
زنا کند بزنی که شوهر دارد یا در عده باشد حرام میشود بر او آن زن مسئله اگر
کسی که محرم باشد زنی را عقد کند با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد
همین عقد باطلست مسئله اگر شخص زن خود را پیش از نه سالگی افضا
کند وطی او حرام مؤبد میشود اما از حباله او بیرون نمیرود و تمام مهر او را باید بدهد
مسئله هرگاه زن آزاد را سه طلاق بدهند اگرچه تحت عبد هم باشد
و امه را دو طلاق اگرچه تحت آزادی هم باشد حرام میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را
در عقد دایم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده هم میتوان او را عقد
کرد مسئله هرگاه زنرا نه طلاق رجعی بدهند و محلل هم در بین واقع شود بر آن
مرد حرام مؤبد میشود آن زن مسئله هرگاه مردی بداند که شوهر زن بسفر
رفته و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه میگوید که شوهرم وفات کرده و متهمه باشد
آن مرد نمیتواند ضعیفه را بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهمه هم نباشد
چنین است مسئله جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که قصد آن
دارد از برای آن نظر کردن بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر
محارم خود غیر عورتشان و همچنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بروی و کفین
اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست ولکن احتیاط شدید در ترک است
مسئله نکاح کردن کسی که بترک آن بحرام بیفتد واجبست و حرام است استمنا
کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و عرق نجس است
بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد
بر نفقه واجبست بر کسیکه بیاید اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظه کفو

بودن

بود کن او مسئله هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد درآورد و ثیبه
باشد شوهرش اختیار فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را مسئله
هرگاه احتیاط در عقد اول صیغه فارسی را بگویند و بعد بعربی جایز است مسئله
هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد
جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی دیگری را وکیل کرد
که مرا تا ده روز مثلا بهبکر یا ل بعقد فلانی درآور و روز مانرا تعیین نکرد وکیل میتواند
هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه برخلاف آن نباشد مسئله هرگاه
شخص از برای دیگری نوشت که فلانه زن معینه را بعقد من درآور و جایز است
در عقد فضولی مثلا شخص بگوید انکحت رقیته جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت
میکند و موقوف است باجازه مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند
و جبرا اذن دهند عقد فضولی است و باجازه کفایت و احتیاط شدید در اعاده صیغه
است مسئله هرگاه ولی طفل طفل خود را بعقد یکی درآورد و طفل بعد که
بتکلیف رسید نمیتواند این عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات مسئله
هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معین را یک شبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند
احوط عدم اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید قبلت
مسئله در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم
و جواب قبلت له کفایت میکند انکحتها و زوجتها ایاه هم خوب است مسئله
متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجه خود دادن
باشرایط مقرره مسئله جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه
را و هم چنین کتابیه را ابتداء مسئله جایز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید
مسئله اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول عقد فسخ میشود در حال و
بعد از دخول باشد باید صبر کنند تا انقضای عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد

که رجوع

محل تامل است میرزا حفظه الله

یعنی شرط کند میرزا سلمه الله

با تعیین آن نیز و لو احوط اتصال است میرزا دام ظله العالی

... میرزا دام ظله العالی

علی الاحوط میرزا دام ظله العالی

رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است مسئله
اگر مسلمان شود زوج کتابیه باقیست عقد او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول
فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول باشد صبر کنند تا عده بگذرد و اگر زوج
او مسلمان شد که زن مال او است و الا ضعیفه بعد از عده مرخص است مسئله
جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف درآید علی الاحوط مسئله شرط است
در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن باید
قابل قصد آنها را داشته باشد مسئله اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد
و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد در نفقه و کسوه اشکال است
و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و حق
مضاجعه و خرج زن را عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن بدهند تا حمل
باو میرسد مسئله اگر منقطعه مفارقت باو نشد عده دارد اما اگر شوهرش
وفات کند عده وفات باید بگیرد مسئله در حیض مدت منقطعه را میتوان
بخشید مسئله در عده منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر
حیض نه بیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع
حملش و اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله
اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای
خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید در عده دیگری
نمیتواند او را عقد کند مسئله هرگاه شخص طفل کنیز خود را بعقد یکی در
آورد مادر آن طفل محرم میشود یا نه مسئله زنیکه بسبب ظهار حرام شود
اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق او را بدهد مسئله زنی یا مردی
یا غیر محرم و محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت
یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا چیزی بدست کنند که دست آنها

برعورت

محل تامل است میرزا دام ظله العالی

بر عورتی که حرام است لمس آن بوسیدن و همچنین نظر کردن هم حرام است الا در
حال اختیار نه اضطرار مسئله عبد صغیره بلمس یا نظر هیچ قسم
بصغیره محرم نیست اگر خواهد محرم شود دختر شیر را مثلاً بعقد او در آورند تا
محرم شود ولو بیک ساعت اگر دختر کبیره باشد مسئله هر گاه زن غیر سیده
که پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام ندارند در عده باشند عالماً عقد کنند
حرام مؤبد میشود و اگر ندانند بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی
میشوند مسئله هر گاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد
یا در عده باشد کسیکه با او زنا کند ابداً بهم حرام میشوند مسئله مادر
زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر
مادر او و هر چه باشد بمجرد عقد حرام میشوند ابداً و محرمند از برای داماد مسئله
هر گاه مردی دو زن داشته باشد هر چهار شب یکشب هر یک حق پهلو خوابی
دارند مشهور آنست که هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چه اینکه پهلوی
یکی بخوابد یا نخوابد و همچنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دایمی و اما
اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد مسئله صغیره در عده
رجعیه هر گاه بمیرد شوهرش ارث از او میبرد و همچنین عکس مسئله هر گاه
شوهر نفقه زن را مثلاً ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاج بدون اطاعت شوهرش را
نکند ضرر ندارد مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست
که بپوشد بدن خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند اما مرد باید ملاحظه کند و
اعانت بر معصیت هم نکند و بصورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام نیست
بلی احوط اجتناب است و همچنین است عکس آن و اما نگاه کردن مرد بر زن اجنبیه عورت است
مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرمان نگاه او نکنند بنا بر احتیاط
و همچنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط مسئله

مستحاضه

ترک این احتیاط ننمایند میرزا دام ظله العالی

لکن بر زن واجبست بپوشاند خود را میرزا دام ظله العالی

مسئله مستحاضه هر گاه غسل طهارت از برای نمازش بجا بیاورد مقاربه با او حرام
نیست اگر کبیره هم باشد مسئله مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد
خون نه بیند هر چند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند مسئله
لازم نیست صغیره انگشت ببرد بباطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحب نیست
بلی ضرری هم ندارد اگر چنین کند مسئله زنهائی که مو و بدنشان را از نامحرم
نمیپوشند مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشم
شانرا از ایشان بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردن
است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکلست و شیر خود
گرفتن ضرر ندارد یا نه اما دختر زن اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد
یا نشود مسئله هر گاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آنرا
ندارد عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد
و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله
هر گاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطلست و زوجه مستحق مهر
المثل است اگر مقاربه شده مسئله هر گاه منقطعه مدتش را شخص بخشید
یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است مسئله هر گاه
مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان
معینی بعقد من در آور بجهت محرمیت جایز است مسئله هر گاه پدر طفل صغیر
جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت میداند فلانه صغیره
را بعقد یکی در آورد بجهت محرمیت جایز است مسئله هر گاه زن قابل
تمتع باشد و عقد کند ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل
میشود مسئله در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق
نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربه شده صداق میخواهد و اگر

نشد

نشده نمیخواهد مسئله کنیزه معقوده که آزاد شود مخیر است میان فسخ عقد
یا امضای آن اگر فسخ کرد و مدخوله هست تمام صداق را مالک کنیز میبرد مسئله
شوهر یکه زن پیش از نه سال خود را افضا کند حرام مؤبد میشود براو اما تمام مهر را
میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره مسئله زن که بی
اذن شوهر از خانه بیرون میرود یا مانع مقاربت شود مثلاً بی عذر از نفقه و کسوه
و سکنی محروم است نه از مهر و نمیتواند مهر را مسئله زن هرگاه صیغه شود
بشرط آنکه شوهرش با او مقاربه نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او میتواند
مسئله بمجرد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود نه بعد از عده مسئله
صیغه طلاق خلع وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانة موکلک فلان ما
کذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج میگوید بی فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت
هی طالق و احوط در صیغه مختلعه آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول
مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج حق رجوع را صلح خواهد بکند صحت آن بسیار
مشکلست هرگاه مسئله زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده
بعد از عده شوهر کرد چند سال گذشت شوهرش آمد عده شوهرش باین نکاح
دارد بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد و صغیره
خروج عده نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود داد و زوجه مطلقه
نشده تا عده اش گذشت بعد نمیداند بمرخص کفایت میکند در حصول عده مسئله
هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده
داشته باشد کفایت میکند قولش مسئله ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش
وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن وقت شوهرش زنده بوده باید از
شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را هم نگاه دارد و بعد عده این شوهر را هم
نگاه دارد و براین شوهر حرام مؤبد بودنش محل خلافست مسئله زن بدون

عقل

حمل به خانه اولی خرجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه مردی خود را بدون
رضای زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر
بردارد اگر به قصد تبرع بوده دیگر حیا مسئله هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت
و عمداً آنرا سقط کرد کفاره دارد اگر طفل مسلمان باشد مسئله زنیکه مالک
عبدی باشد محرم نیست بآن بنده مسئله مردی که خرج زنیکه در عده هست به
امید و عده آنکه بعد از عده اش او را عقد کند وعده و فعلش حرامست اما بعد
میتواند او را عقد کند مسئله متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه
نتواند بیرون برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد
بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خنثی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد
مسئله اگر زوج بعد از عقد بفهمد که زوجه اش مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن
یا افضا یا اعمی است یا بشرط باکره عقد شده او ثیبه است فسخ عقد میتواند کرد
مسئله هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد آنشب را هم هر
یکشب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند باین
معنی که اگر یکزن مسلمه حره دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب
حصه زن حره است و یکشب حصه کنیز و کتابیه هرگاه ابتداء نزد هیچیک نخوابد
یا یکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنا بر احوط و اشهر مسئله
هرگاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله بر زوج واجبست نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی با قدرت زوج تمکین
زوجه و هرگاه انها نداد با قدرت دین است براو و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه
و کسوه و سکنی تا اطاعت کند فصل در طلاقست مسئله طلاق
دهنده شرطست که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
و زن شرطست که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد

زوجه

در طلاق است

اگر در حیض بوده طلاق صحیح نیست اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که
ح

زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانست
او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است
و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی
در سن من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر مقاربت با او نکند و بعد
طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زن بعد یکی دو
ماه معتاد اند که در عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر
و امتداد در آنست ما یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد
طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید باید صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و
وضع نشد باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یکروز مانده تا سال
که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این منتها عده است
مسئله صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را
دارند اگرچه منقطعه باشد مسئله هرگاه زنی بعد از طلاق یکسال و بیشتر
گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهر یکه طلاق
میدهند و بعد از این طهر سه حیض به بیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش میگذرد
مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر روز اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر
در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز و دو ماه وسط هلالی است مسئله
عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و پنج روز
است و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از برای زوج که
بیرون کند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر به بدن و مو او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است
در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی مسئله هرگاه مرد در سفر وفات
کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگرچه بعد از ده سال باشد مسئله

اکر

[illegible]

مسئله در عده خلع و مبارات در عده هرگاه زن رجوع کند به فدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند صح متن

در ظهار است

اگر ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم
بفرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولاد هم رسانید
که شوهرش آمد عقد شوهر دویم باطل است و اولاد از برای او اگر جاهل بوده شبهه است
و اگر هر دو میدانستند هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهردار زنا
دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش
میکند و کراهت دارد اظهارا و معصیت را مسئله در عده باین هرگاه شوهر
وفات کند ارث نمیبرند مگر که زن را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر نه
کرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر میبرند مسئله
فرق میان مبارات و خلع آنست که مبارات کراهت از طرفین است و صورت صیغه
اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مثل آنکه ضعیفه در عده
رجوع به بذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر
مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل در ظهار است** مسئله
بظهار حرام میشود ضعیفه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در
حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش
انت علی کظهر امی مسئله هرگاه در عده بخواهد که رجوع کند کفاره باید
بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین مسئله
بقول یا نظر کردن هم بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عده خلع و مبارات
اگر زن رجوع کند به بذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر
نخواهد نمیکند مسئله صیغه طلاق با شرایط زوج بگوید زوجتی طالق
یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند مسئله ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید با نفسها بگوید وکالة عن موکلی انا طالق
مسئله قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش مشکل است مسئله مرد

بزوجه

بر زوجه منقطعه خود بگوید مدت را بخشیدم کفایت میکند احوط قبول زوجه است مسئله
هرگاه بخود بگوید مدت فلان را بخشیدم و هیچ کس حاضر نباشد کفایت میکند احوط
قبول زوجه است مسئله هرگاه بگوید وهبت مدتک کفایت میکند احوط قبول
زوجه است مسئله هرگاه مولی کنیز شرا که معقوده غیر بوده آزاد کند عقد
ثابت میماند با اختیار جاریه مسئله هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی
حیاتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب
است مسئله هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی
و آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد نه تومان داد یک تومان ماند بر قیمت باقی
اگر شرط کرده باشد مسئله هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا
تا یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالک آن این امه شده
آنکه در بین حال فسخ تحلیل را کنند بلکه ورثه هم تحلیل کنند الا احلیت فیشکل
فصل در رضاع است مسئله کسانی که برضاع محرم و حرام میشوند
همه یکی است که اگر زنی شیر دهد طفلی اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن رضاعی
و نسبی هرچه پایین روند بر مادر او هرچه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و
نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالو او رضاعی و نسبی هرچه بالا روند
تمام با این طفل حرام اند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشان او بچه برای
ضعیفه شیر ده شد علاوه بر آن اولاد رضاعی او هم هرچه پایین روند پس عمو و عمه
و خاله و خالو او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرام اند مسئله
اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل
احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشان است مسئله این زن شیرده و شوهر او و خویشان
ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگرچه احتیاط
کنند نیکو است که نکاح نکنند و خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر

رضاع

در احکام رضاع است

ضعیفه شیر ده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع را و اولاد محل احوط اجتناب است
مسئله شیر نشر حرمت میکند بچند شرط شرط اول اینکه شیر از زن حی
باشد نه میت و نه از مرد و غیره دویم از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه هم رسیده
باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه حلقش کنند چهارم
آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر
باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شد موافق
شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دو مثلا
طفلی را شیر دهد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر
هم که از شوهر دویم بیست شیر را دهد نشر حرمت نمیکند مسئله اگر شیرش
قطع شده بود و بجهت حمل باز هم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه
باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک روز هم مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر
بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد
ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی
نکند و اگر چنین باشد احتیاط کنند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه
آن قدر طفل شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش گوشت رویانیده
و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا
طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر
بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کنند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یک
مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر یک از این سه قسم با شرط
مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را
کنند مسئله هرگاه یک زن شیر کامل صد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با
و با هم و با شوهر محرم میشوند و اگر ده زن از یک فحل شیر کامل بدهند یک طفل را به شرط

محرم میشود واگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند باین طفل این بشیر اول محرم نمی‌شوند با ان طفل واگر یک زن دو طفل را مثلاً شیر تمام بدهند از دو شوهر ان طفلها باهم محرم نمیشوند امّا اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی انست که پدر رضاعی یکی باشد مسئله هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل باهم و با ان مرد و با همه ان زنها محرم‌اند مسئله هرگاه زنی شیر کامل بدهد پسر را و دختر را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این دو طفل باهم محرم نیستند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن مسئله مادر زن رضاعی از زن مدخوله حرام‌اند بر شخصی مثل نسبی مسئله هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چه بند و چه آزاد یا جدّه یا زن پدر پدر او یا خواهر یا برادر زن و یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود بر آن شخص ابداً ان صغیره و اگر در عقد ان شخص باشد باطل میشود عقد مسئله اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر نیز زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل نمیتواند دختر رضاعی شیر را داشته باشد مسئله هرگاه زن برادر شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد و اگر غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالی که کبیره مثلاً خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئله هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل منع عقد کرد مثلاً پس زن دیگری شد و بشیر آن شوهر این طفل را شیر داد این زن را بر این شوهر حرام میشود زیرا که عروس رضاعی شیر شد این زن و عروس او حرام براو و همچنین زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیره شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود مسئله هرگاه

در رضاع است

دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لایه و جدّه پدری پسر شیر بدهد ان دختر را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جدّه مادری شیر بدهد ان دختر را دختر خاله ان پسر میشود و اگر جدّه پدری دختر شیر بدهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدّه مادری دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند مسئله هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول کرده باشد بکبیره حرام است مسئله هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد زن صغیره او را هر دو حرام میشوند امّا ان دیگر ایمز دکه غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله هرگاه شخص دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او مسئله هرگاه زن مدخوله خود را شخص طلاق داد بهر حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند اگر چه ان زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود مسئله بدانکه بعضی علما جدّه طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمانه و نکاح است مسئله بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند امّا خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط طریق نجات است امّا مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود هم چنانکه بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین است در رضاعی مسئله او بر واطی حرام میشود ابداً و امّا اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل

در رضاعی

اگر بعد تمام مهر قائلند

حبیب الله

تامل است و همچنین رضاعی بنا بر احتیاط مسئله هرگاه مرد مال کشو پدر و مادر و اولاد خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را از
میشوند و همچنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور مسئله
هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هرچه
پایین روند مثل نسبی بنا بر مشهور مسئله هرگاه دو زن صغیره شخص شیر
بکرن بخورند هر یک بیک پستان دفعهٔ آخر یکمرتبه شیر شوند هر دو خواهر میشوند
و عقد ثانی باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه
مثلاً تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذهب اکثر مسئله هرگاه معلوم
شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد ایشان در یکزمان واقع شده عقد هر دو
باطلست والا عقد اولی صحیح است و دومی باطلست مسئله دلیلی بر اعتبار
عمو منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن تقدیم امکان
احتیاط را نجاستست مسئله حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در اینمواضع
چند که میاید وجهی ندارد سوای عمو منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد
برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا پدری یا مادری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو
یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزند برادر خود را با زن دیگر شوهرش فرزند عموی
او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود
را یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت از عمو منزلت نداریم لکن احوط اجتناب
است و همچنین هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد

فصل در آداب رضاع است

مسئله سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنه
عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنی عشری یا بد
صورت یا بد شیر یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیادی

تیر... بدانکه مسئله نیست بلکه ... نیست که هرگاه ... کبیره بتعاقب ... شیر دهند صغیره را حرام میشود ... بنوع وامادر این هم مسئله اشکالی نیست که عقد ثانی باطلست مگر آنکه اشیرده هم زن آن مرد باشد که در این صورت عقد صغیره ثانی باطل نمیشود بلکه حرام مؤبد میشود هرگاه شیرده مدخوله باشد والا عقد نه حرام میشود و نه عقدش باطل حفظه الله تعالی ظله العالی

حرام نمیشود آن زن

زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سزاوار آنکه اجرت نگیرد و اولی
این نیست که شوهر اجرت بدهد و اگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت
و به دایه داد مسئله سنت است که زنها را امر کنند که هرکس شیر بدهد شاید بگوید
ظاهر شود که شخص خواهر خود را گرفته مسئله سنت است که خویشان رضاعی را
حرمت بدارند اما ارث را و حقها نسبی را نمیبرند مسئله سنت است که طفل را دو سال
کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر باشد ضرر ندارد مسئله اگر بزغاله
شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و شیر او ولکن مکروه است مسئله در جایی
که زن شیر دهد کسی را که شوهرش حرام شود حرام است فعل او و الا حرام نیست بی اذن
شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نشود در شیر دادنش مسئله اگر
زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نشود بسبب یا غیره اگر پیش از عقد باشد
جایز نیست عقد کند اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطلست
و مهرش ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از
دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از برایش قائلند و بعضی مهر المثل
اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه
کند مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادعای
علم کند زوج بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن
اگر پیش از دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را
بدهد بلا اختلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت
ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد
عادل و در تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد
و مشهور این نیست که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله تامل است
پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود در تحقق رضاع حکم

نص... معتبر... شهادت...

بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن بغایت احتیاط طریق
سداد است والله العالم والمؤید فصل در مسائل متفرقه است مسئله هرگاه
زینت یا قران همراه شخص باشد بی اختیار در بیت الخلا و حیوان بیفتد در بیرون
اوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما با قدرت بیرون اوردنش و تطهیرش واجب
فوریست مسئله ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد
حرام است مسئله گوسفند نذر حضرت عباس مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر انکه
معلوم شود که ظاهر حال ناذر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد مسئله
حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلال
است مسئله نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلم گفتن نیکو است
مسئله گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش
بهتر است مسئله ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهرش
نباشد در ان زمان ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد
دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد مسئله پول برای مصرف
خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد مسئله گنجشک
و مثل ان هرگاه سرش را بکنند حرام و میته می شود مسئله هرگاه وجهی از
غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بان شخص هر
قسم خواست و اگر تبدیل کند بچیزی دیگر و بدهد مرخص نیست مگر انکه
اعلام کند او را مسئله گوسفند ذبح شده تا جان دارد اگر سرش را جدا
کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما خلاف سنت مسئله در زیارت کردن
عوام مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیش بخوانند یا تمام زیارت
را نخوانند ضرر با انچه خوانده اند ندارد مسئله عمل بمستحبات کردن موافق
انچه در کتب علماء شیعه مذکور است ضرر ندارد مسئله هرگاه جناب

اگر خرقه استعمال ذات نداشته باشند مقصد خصوصیت ورود نمایند بلکه برجا بجا اورند انشاء الله مثاب خواهند بود میرزا

رسول

رسول خدا صلی الله علیه و اله یا ائمه هدی علیهم السلم یا حضرت فاطمه سلام الله
علیها کند مرتد است و قتلش هر قسمی بی اذن مجتهد جایز است مسئله هرگاه
فرزند فقیر باشد پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است
و همچنین عکس ان مسئله در رواق ائمه حکم حرم دارند درنگ کردن جنب یا حایض
یا نفسا در ان بنا بر احتیاط مسئله کسب کردن با قدرت بقدر احتیاج خود و عیال
واجب النفقه واجب است بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احتیاط مسئله
با ظرف مس تربت و غیره گویا استنجا میتوان کرد بشرط انکه ان ظرف را نجس نکند و
کاغذ یا چاقو بر تربت نمیتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است مسئله ولی طفل پدر و جد و وصی
و مجتهد عادل و مؤمنین اند هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل
تصرف در مال او کنند جایز است مسئله خانه وقف هرگاه قصد بناء واقف منفعت
ان بوده ضرر نشود تغییر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص
شده باشد تغییر ان از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد مسئله خون
گوشت پاک است و خوردنش حرام است مگر انکه خود گوشت خون شود چنین خوردنش ضرر
ندارد مسئله هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد
قبول نکنند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل بانست مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر و
کفار خواهند میت خود را بسوزانند اگر بر هر میت نماز هر یک باید نماز کنند احتیاطا بر او
و دفن کنند اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بیندازند مسئله هرگاه بالوعه ضرر
کند بخانه همسایه باید صاحب بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال
الاجاره را خرج کند مسئله غذا متنجس را بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه بطفل هم مگر انکه به
خوردن طفل نجس شود بلی نمیتوان داد جایز است مسئله میان اذان و اقامه نماز باید موالات باشد
همچنین اجزاء تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلم و اما امام شرط نیست که صلوا مؤمنین اینسوم
موضع ملک باطله یا تصرف در مالش بقسم شرعی تا علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد احوط اجتناب است مسئله وصی هرگاه

با اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است میرزا

[illegible] شود [illegible]

خود را تا بتکند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد و برای ثلث بموافق وصیت
صرف کند جایز است مسئله هرگاه وصی در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی
صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و وفا کند جایز است مسئله
هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست یا دین دیگر و
وارث نمیدهند باید بدهد ضامن نیست مسئله هرگاه ببیند کسی مال دیگری
را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد یا صاحبش را اعلام کند بلی مستحب است مگر آنکه
ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بگیرد باید اعلام کند در اینحال مسئله زیارت عاشورا
در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلام شر را
در حال راه رفتن میتوان خواند مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن
کرده تا نرفته نماز شرا تمام کند مسئله در محل اقامه از حد ترخص باید خارج
نشد و خروج بتوابع ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرده و نماز تمامی
نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش
از آنکه نماز تمامی بکند مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضا دهن آمده فرو بردن
حرام نمیباشد مسئله هرگاه اصول دین را اجمالا بداند شخص نه تفصیلا کفایت
میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را مسئله پشت گوشت در این زمان دو
سنت حرام بودنش در اکثر مردم مسئله هرگاه وجهی باید بغیر بدهد و آن شخص فوت
شود و ممکن نشود که بوارثش بدهد و علم داشته باشد که خمس در گردنش هست باید بقصد
فرض صرف خمس کند آنرا و همچنین هرگاه بداند که طلبکار ندارد و بداند که وارث طلبکار
نمیدهد به طلبکار ش میدهد بوارثش بده مسئله رد مظالم را شخص فقیر
بر خود یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و اگر ایشان میخواهند باو ببخشند
مالک و مختارند باو ببخشند اگر خواهند و باز رد مظالم دهد تا دینش ادا شود
مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد البته میتواند داد و همچنین سید خمس

گرفت مالک شد پس بعالم میتواند داد مسئله بدانکه بعضی از اقسام فسق و معصیت
هست که با نا عمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن مسئله شخص از میت طلب
داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنابر احتیاط مسئله شخص
ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال دار نمیدانسته او را و حصول
ظن است بفقرش مسئله سیادت بادعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه
در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود مسئله مال
هوی که ممکن نشود بورثه اش بدهند باید صدقه بدهند مسئله هرگاه عبد مثلا
بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند یا مالش و خریدار او را آزاد کند
با مالش و آقای اول ببرد تمام مال مذکور را بهر قسم که باشد بر وارث آقای اول برسانند
مسئله مکس و سپش را مثلا بسوزانند گناه نیست اما کراهت دارد مسئله
اصرار بر صغیره توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار همان گناه یا از صغیره
دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است مسئله هرگاه شخص مظنه ضرر در سفر
داشته باشد تأخیرش واجب است مسئله اگر شخص حمد و سوره را درست
نداند و مسامحه و اهمال کرده در درست کردن آن نماز طواف را بجا آورد مسئله شخص
کنیز خود را کاملس و تقبیل و مقاربت نکرده به نکاح پسرش میتواند داد و در بلا اشکال
نماند در حرائم در جائی که مزاحم زایرین نشود اشکال ندارد مسئله هرگاه شخص بدون
مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند او را بعوض رد مظالم حساب کند احتیاطا
با اذن مجتهد باشد مسئله شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که را بنشاند
هر که را بنشاند ضرر ندارد مسئله اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را که
محمد است بردن کراهت دارد در این زمان مسئله هرگاه کسی مالی بعبد ببخشد مال
شد ملک مشکل است مسئله ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهت تعویذ
چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنابر اصح اما از طلا اشکال دارد مسئله هرگاه

در مسائل متفرقه

شخصی وصیت کند که فلان عبد را آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او یا اگر ممکن نشود عدول مومنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرج رفتن و برگشتن شود و عیال واجب النفقه را بقدر زندگی دارد و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش بذلت نباشد باید بحج برود مسئله امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحب و نهی از مکروهات کردن مستحب است مسئله جهاد با کفار بردن واجب است باذن امام علیه السلم فصل در شفعه است مسئله در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاد از دو کس خلاف است مسئله هرگاه شریک باشد طفل یا غایب باشد بعد از دو سال مثلا بالغ شود یا عاقل شود فورا باید بشفعه بگیرد بهمان مبلغی که مشتری خریده است و حق شفعه بوارث هم میرسد هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرار است مسئله هرگاه شخص بالغ عاقل حر یا اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه منست یا امانت نزد منست و بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه من است الا سه تومان بعد باز بگوید و الا دو تومان حقیقه اقرار به پنج تومان شده اگر انکار بعدش متصل باشد هر هرگاه سوال کند که پنج تومان فلان نزد تست بسر اشاره کند مشکل است فصل در غصب است مسئله هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا آن غصب است مسئله هرگاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا آنرا دور نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض آنشخص از آنمکان مشکل است مسئله اگر رحلش

بیکمهر

در شفعه

در اقرار

در غصب

در غصب است

یکمهر باشد مشکل است تسلط و مسئله اگر زمان طولانی رحلی بنا از دو بخو نیاید دیگران خواهند نماز کنند و بجوازش نماز خالی و نظر آن به چه چند تحمل و نداف کنند نمازشان صحیح است و اگر بالفعل شود نصف نشستن اشتراک مسئله اگر نعل و ندا باردو کند و وقتی که سجده میرود محاذی شکم و سینه مصلی افتد نمازش صحیح است مسئله اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حریم بیندازد و واضح نباشد که خلو بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است اگر منشا حبس اشکال است و اگر مظنه هم به رضا او حاصل شود بر آن نماز کردن مشکل است مسئله اگر جمعی جائی فرا خور احوال خودشان اگر فتنه اندیکی وارد شود مثلا ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است مسئله هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند ضامن است مسئله هرگاه طفل ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید مسئله اگر مال غصبی بدست ده نفر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدر بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین آدر قیامتهم مسئله هرگاه مالک مطالبه مالش از یکی کرد دیگران فارغ میشوند بعضی غاصب اما مواخذه الهی را دارد مسئله مال غصب بدست هر کس باشد باید بصاحبش برساند با وقتش و با عدم قدرتش بصدقه بدهد احتیاطا باذن مجتهد باشد مسئله هرگاه شخص مثلا چوبی غصب کرده در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش آنرا طلبد باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی شود بر غاصب مسئله اگر عین معدوم شد یا متعذر است ردش باید اگر مثلی است مثل آنرا و اگر قیمتی است قیمت آنرا بدهد مسئله هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر آنرا رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت بنود رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد و هر وقت مصالحه کند مسئله

هرگاه

مسئله اگر کسی جهل ... رحلی بنا اند ... و اگر کسی ... عمل ... بنا اند مشکل است

جاهل جاهل

هرگاه عین مال مغصوب را مثلاً رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما اگر
میرسد باو و اگر تنزل یافته باشد برنگ ارشی باید بدهد مسئله هرگاه شخصی چیزی
را خرید و وجه ان را داد آنچیز را خورد یا پوشید تا وجه بر فروشنده مشکلست مباح
بودنش مسئله هرگاه شخصی کاری غصبی مثلاً گرفت بچکار کار کرد و شب ان
منفعت برد باید تمام منفعت را با کار و بصاحبش رد کند حد اینست هم که تصرف
در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطاً نماز و عبادات دیگرش آنچه
با ان جامه کرده قضا کند اگر متمکن از اداء ان بوده و اگر جاهل بغصب بوده و قیمتی که
عالم شد ان مال و آنچه منفعت از ان برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده
و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال
خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست
طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامنست مسئله شخص بسنگ که
یا حیله و تدبیر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد بدهد وفا نمیکند لنفقات
کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد مسئله هرگاه سرمایه که دارد
بدهد بخصمان خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصمان میدهد و اگر نگاه دارد روزی
ده شاهی مثلاً میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی
را بدهد با سرمایه اش مسئله زمین غصبی حاصلش با زارعست بلی اجرة المثل برد
زارعست مسئله شخص یکفلوس مثلاً از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل پول خودش
کند پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد مسئله الحرام هرگاه بذر را [illegible]
ان زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمه شخص تعلق میگیرد مسئله هرگاه کفش
عوض شود و بداند همان شخص است که کفش او را برده اگر مثل ان یا پستتر از کفش
خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است بهتر
بکن و زیادی قیمتش بفقرا بده و اگر ندانی که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش بصدقه

مال الغیر

[illegible] ایشان کرده اند [illegible] حبیب الله

مال الغیر خود کن که مباحست و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف
کن مسئله مالی که بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل
پیدا کند باید ولی او تعریف کند اگرچه تصرف هم در ان کرده باشد مسئله شخص
قسم دروغ بخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه خود
بقیامت افتاد مسئله شارع عام الجهة هرچه از ان نمیتوان تصرف کرد مسئله
مالی کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک
خود کن ضرر ندارد مسئله مردی که وفات کرد لباسی که از برای زوجه اش گرفته
بود بجهة کسوتش خواه پوشیده باشد یا نه در مال زن بودن خلافست احتیاطاً از
مخلفات ارث حساب شود مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از
اداء ان نیست بجهة عوضش نمازی یا قرآنی بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب امرزش
کند و اگر اجلش رسید و ادا نشد یا بخالت خدا خصمانش را راضی میکند ان شاء الله تعالی
مسئله هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده و راه گذاری رضای
صاحبش را نداند میوه چیدن حرامست و همچنین در کوچه که بن بسته باشد برداشتن ان
نیز حرامست مگر بدانی که راضی بودن مالکش مسئله زمینی که غصب کرده اند با توابعش
در تملک حکم الله ما شخص باید از ان با قدر بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای
نماز با غصب که وضو نیاید و تیمم بحال غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب
شود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند بایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است
تا زمان ممکن اداء یا قضا بجا آورد و اگر در ان بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش
و با علم تمکن از حاکم شرع اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره
را بصاحبش برساند مسئله اگر در حجره غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق
درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاطرش او را حبس کردند بهمان حالت نماز
کند بایماء فصل در تجارت است مسئله تجارت بر سه قسم است اول

انکه

عمل نما علی وجه الاحوط تصدق بحسب حبیب الله

[illegible]

[illegible]

اشکال ندارد میرزا حفظه الله

[illegible]

محتاج بنا ماسن میرزا حفظه الله

الکه ناقل عین ومنفعتست چون غالب اقسام بیع ومضاربه وسبق ورمایه وجعاله وقرض و
هبه وصلح در بعضی از صور وقسم ثانی ناقل عین تنها است چون ملکی کردن اجاره غیر باشد
سیم ناقل منفعتست چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول دین دوم
غیر دین و این هم بر دو قسم است عقد و معاطات اما بیع عقد چهار قسم است
اول نقد بنقد دوم نسیه و نسیه ثمن حاضر است و بهاء ان موخر باشد
سیم سلف که عکس نسیه است چهارم کالی بکالی که هر دو موخر باشد
و باطلست اما بیع نقد چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن ازکندم بده بیک
ریال بده تا بمشتری دوم جزئی بجزئی مثل این ریال معین باین یکمن جنس معین
ضبغه هرگاه هر دو معین باشند بایع بکوید بعتک هذا بهذا مشتری بکوید قبلت
البیع لنفسی یا انکه هر دو غایب معهود باشند مثلا بایع مشتری بایع بکوید بعتک
ما علمت بما علم مشتری بکوید قبلت البیع واکر وکیل باشد وکالة عن موکلی
بعت موکلک هذا بهذا وماننداین اما اجرا بکوید وهمچنین اکر زن باشد بعتک
بکسر کاف بکوید سیم کلی بجزئی چهارم بیع جزئی بکلیست و مثال هر دو ظاهر
شد اما قسم دوم بکر بالنسبه براس المال است و آن چهار قسم است اول مرابحه که خبر از
سرمایه میدهد بعدیاد تر میفروشد بمقدار معین دوم تولیه که خبر از سرمایه
میدهد بهمان قدر میفروشد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر میفروشد
چهارم مساومه که خبر نمیدهد سرمایه را و میفروشد این قسم بهتر از همه قسمها است
اما تجارت بر پنج قسم اول واجبست بجهة حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن
ممکن نشود و احوط بجهة اداء دین بودن نیز واجبست دوم مستحبست بجهة
وسعت دادن عیال و فقرا را خبر کردن سیم مباحست که قصد زیاد کردن مال باشد
چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی و صرافی و حجامی باشرط اجرت و بنده فروشی
وقصابی وشعربافی و قابله شدن باشرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب

نقل منفعت در اینجا
... منفعت مال
صاحب عین ... به
تبعیت عین میرزا
حفظه الله
تعالی

۲ قبلت البیع لموکلی
واکر زن باشد موکلی
موکلک بکوید

ازحرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه کشیدن
حیوانات و معامله کردن با ظلمه و با کسانی که هرچه میکویند و میشنوند باکی ندارند و
کسانی که صنعت عیب دار بد میکنند مثل پیسه و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند
نوعست اول بیع نجس العین مکر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و مایعات
متنجسی که قابل تطهیر نباشد مکر چیزهایی که مستثنی است در محل خود دوم
بیع حرامست چون الات اعمال فعل حرام مثل طبل ونی و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها
و اجاره دادن خانه و مال بار کشتی از برای چیزهایی که حرامست از قبیل حمل شراب و
سواری ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه چیزهایی که اعانت بر معصیت شود
سیم مبایعه چیزهایی که در انها هیچ نفعی نباشد چهارم حرامست صورت
کشی صاحب روح اکرچه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی
یا غیره حرامست و غنا خواندن حرامست اما در قران و در روضه معصیت و عقلا کش
مضاعفست و نوحه کردن از برای میت و اجرت کرفتن بنوحه باطل و حرام است اجرت
کرفتن از برای هجو مومنین و اجرت کرفتن از برای غیبت مومنین و دروغ بستن
و سخن چینی و دشنام دادن و مذمت کردن کسی که مستحق مدح یا عکس این و اجرت کرفتن
از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم کرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه و جن
و مانند انها از اعمال المحرمة تماما حرامست پنجم حرامست اجرت کرفتن بر چیزی که
واجبست بجا اوردن انرا انسان بالذات چه واجب عینی باشد مثل نماز و چه واجب کفایی
مثل غسل و کفن و دفن میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها
نه از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته بانها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع
قطعی و یکی بیع بشرط خیار و اینکاه هم بر دو قسم است معاطات هم میشود اما شرط خیار باید مدتش
معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است اول انکه باید مشتری
و فروشنده هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست هر چند که ولی داشته
باشد

یعنی و تعلیم سحر
واجرت بران حرام

و تعلیم دادن
... ...
... ...
الله

باشد مگر آنکه آلت معاطات باشند میان دو بالغ دوم آنکه بایع و مشتری عاقل
باشند که درک بکند خوبی بکند عرفاً سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند
یعنی درک نفع و ضرر بکند در اموری که لایتحالا بیشان چهارم آنکه بایع
و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا
وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی که محتاج باجازه میباشد ششم
آنکه مبیع و ثمن معلوم باشند به وزن و کیل و ذرع و عد در چیزهایی که موزون
و مکیل و مزروع و معدود باشد که رفع جهالت کند هفتم آنکه جنس و ثمن
معین باشند هشتم آنکه آنچه با نها منتقل میشود مالک ثمن و مثمن قدرت بر
تسلیم و تسلم آنها داشته باشد و بدانکه حرام است ربا و امریست که یکی از
اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و ربا عبارت است
از زیادی گرفتن معاوضه یکجنس که بنایش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شرع
هر چند در زمان ما بعد چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان
مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنا بلاد است بشرط آنکه بنای ایشان بی اعتنایی
و لاابالی کردن نباشد و موعد هم زیادی است در جنس یکی جو و گندم یک جنس
میباشد و اگر از ربا گرفتن توبه کند بتوبه تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر
آنکه زیادی ربا را بصاحبش رد کند یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس ضم کند
بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا هر دو طرف اگر مشتبه باشند باکی نیست
و اقوی آنست که ما بین پدر و پسر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان
و کافر حربی ربا نیست **فصل در بیع است** مسئله بایع جنس را
زیاد میکند اگر زیادی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه طفلی را بفرستی که چیزی را بهدیه چیزی بگیرد از کسی که معامله
با او صحیح باشد و تو بدانی که صاحبش بعنوان هدیه یا هبه بتو واگذار کرده بواسطه الطفل

در بیع

تصرف کن مسئله تریاک متنجس را مثلاً بکافر میتوان فروخت بنا بر احتیاط
مسئله معامله اطفال صبی ممیز هم صحیح نیست اگر چه بوکالت از جانب مالک باشد
مگر آنکه یقین کنی که عوض بمالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد مسئله
در جمیع عقود صیغه فارسی جایز است مگر عقد نکاح که احوط بعربی بودن است
مسئله بیع معاطات و بیع فضولی هر دو را جایز میدانند مسئله هرگاه
شخص بدهکار بداند که چه قدر بر ذمه اش هست و طلبکار نداند و اعلام نکند و
هیچ قسم و صلحی کند صلحش صحیح نیست و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاص میباشد
مسئله بیع معاطات بتصرفی که موجب تلف شود چه در ثمن و چه در مثمن یا
ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود مسئله بار هیمه و کاه و پشکل شتر
مثلاً و زغال و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن بدون وزن
ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیزی که ذرعی و عددی است
بوزن نمیتوان فروخت مسئله حرام است بیع و شراء و اکتساب باعیان نجسه
مسئله جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه که قابل تطهیر نباشد مگر روغن
نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط مسئله جلد مذکی
و غیر مذکی که مشتبه شده باشد بیعش جایز نیست مسئله و دنبه نجس صابون
کردن جایز نیست علی الاحوط مسئله اعیان متنجس که قابل تطهیر باشد بیعش
بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکند مسئله
اکتساب بآلات لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست مسئله اما آلات لهو که فایده
حلال با آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آن صورت و هیئت را ازاله کنند مسئله
اعانت بر معصیت در حال اختیار جایز نیست مسئله مسکرات جامد بیع و
شرائش جایز نیست مسئله اعانت ظلمه اگر بنا اعانت دائمی باشد که از عمال ظلمه
محسوب شود نه اتفاقی حرام است مسئله مال حاصل از قمار را سهواً یا جهلاً بخرد

شخص ضامن نیست مسئله کهانت و قیافه و شعبده و سحر و غش و تعلیم و تعلم و اغانه بر فاعل آنها تمامًا حرام است مسئله ساختن صورت ذی روح مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است مسئله ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بضرورت و گرفتن مطلقًا و بیع و شرای مسکرات و آلات لهو و امانت و مال السرقه تمامًا حرام است مسئله اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تمامًا حرام است مسئله حرمت غیبت مختص بغیبت شیعهٔ اثنی عشری باشد و فرقی نیست میان نظم و نثر و حی و میت و قائل و مستمع مختار نه مضطر مسئله هجو و بهتان و نمامی حرمتش اشد است از غیبت مسئله سب مؤمنین و اذیت مؤمنین حرام است مسئله غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام است نه جوی مسئله وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده بدون قرینهٔ حالیه یا لفظی بکند جایز نیست آنچه تلف شده ضامن است و هم چنین آنچه باقی است اگر موکل اجازه کند مسئله اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر بدون اذن جایز نیست مسئله حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلم و بیع و شرای آنها و اجرت بر آنها جایز نیست مسئله احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک است در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند مسئله پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا با فرا بدون ضرورت جایز نیست مسئله مرد لباس مختص بزن و هم چنین زن لباس مختص بمرد را پوشیدن در حال اختیار حرام است مسئله تلقی رکبان از زیاده از چهار فرسخ جایز نمیدانند مسئله خلاف وصیت و نذر و وقف کردن موجب ضمانست مسئله اگر شخص کسب قرار دهد از برای خود کفن فروشی و کندن ملکه مطلق طعام فروشی مکروه است مسئله هرگاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی و زرگری و جولایی را مکروه است اما خطوط قرآن را بمعرض بیع و شرا در آوردن احوط ترک است مسئله هرگاه اطفال چیزی بیاورند از برای

ولی و ولی نداند آنچه آورده اند از خانه اندولی صرفه همان طفل کند مسئله رد کردن مال کسی که از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و طبال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است مسئله ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه لا ابالی است از گفتن و شنودن و اذیت و اخذ آنها مستحب است مسئله ترک کردن معامله با اکراد و ذوی العاهات لانه مثل کوری و برص مکروه است مسئله هرگاه بیع بدون وزن و کیل و عدد واقع شود و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست تصرف آن بلی اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه تقاص مال ثمن میتوانند تصرف کنند و جایز است انداختن ظرف متاع مثل روغن و شیره و غیرهما بقسم متعارف مسئله هرگاه باطل باشد بیع بایع و مشتری ضامن مبیع و ثمن را هرگاه تلف شود مسئله هرگاه تفریق نکردن میان بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر مختص انسان است و آن مکروه است و حرمتش معلوم نیست

فصل در حجر است

مسئله چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمی شود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قولی مسئله علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی است و تمام پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا و حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت مسبوق بلوغ اند مسئله شخص هرگاه مرور کند بثمرهٔ نخل یا سایر فواکه که جایز است بخورد از آنها از قبل حاجت از درخت بشرط آنکه ضرر به درخت و میوه اش نکند و همراه نبرد چیزی را در صورتی که علم یا مظنه نبکند رضای صاحبش را لشتر باشد و انهم انذوی و قصد با نجا نرفته باشد

اگر طفل فقیر باشد بی اشکال است

٧ تخمینًا

در محل تامل است

[illegible]

صاحب حبیب الله

شرط

شرطست در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق مسئله هرگاه شخص
بخرد لباس کتان یا حریر را پس ظاهر شود انکه ابریشم یا پنبه است باطلست بیع و واجب است
رد عوض مسئله بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه شود
قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش اسلمت یا اسلفت الیک
و قبولش بلفظ قبلت یا رضیت کفایه میکند مسئله هرگاه از برای بعض ثمن
اجل قرار دهد بقدر همان بعض باطلست مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعض
ثمن دین باشد بر بایع پس بفروشد بهمان دین جنسی را سلف جایز است مسئله
شرطست غلبه وجود جنس مسلم فیه که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد باطلست مسئله
جایز است بیع جنس سلف پیش از موعد مسئله هرگاه بفروشد شیء معین بثمن
معین واجبست تسلیم از شیء در حال مسئله هرگاه موقت نکند بایع در بیع
اجل اجلش حال میشود مسئله واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل
ثمن پیش از موعد و هرگاه داد واجب نیست بر بایع اخذ ان و هرگاه تلف شد من
مشتری است مسئله هرگاه سر موعد شد با قدرت مشتری نداد ثمن را جایز است
تقاص بعد از مرافعه مسئله هرگاه غیر جنس سر موعد بدهد یا غیر مکان
مشروط بدهد واجب نیست اخذ ان و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری
و باقی را مطالبه کند مسئله بیع نسیه بنسیه یا دین بدین جایز نیست مسئله
بیع راس المال شرطست که مبیع و ثمن را بلکه اصناف ان و وصفش و وزن ثمن را
فیمابین ظاهر کنند نزد مشتری مسئله باید خبر بدهد که اینجنس را مشاعا
خریده ایم یا انکه با چند نفر شریک بوده ایم در خریدن یا انکه بعضی از انرا شریک بوده ایم
یا انکه بعضی از ان نسیه بود و بالجمله انچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که نداند
باید بگوید مسئله شخص باغ را بفروشد بی قید و شرط میوه درختان و زراعت
در زمین از انکه میوه و زراعت از بایعست مسئله هرگاه شخصی خانه

احوط اعادهٔ است میرزا حفظه الله

خود را فروخت بی قید و شرط و فوقانیش راهش در غیر ان خانه است ان فوقانی مال
بایعست مسئله هرگاه بفروشد شخصی عبدی یا کنیزی را لباس غیر ساتر و مال
ایشان با بایعست و در ساترشان کلام است. مسئله اطلاق عقد اقتضا
میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا لیکن واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهة قبض
بلکه مساوی میباشند فصل در قرض است مسئله هرگاه شخص مثلا
نه یا القرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد
عین است اگر باقی باشد مسئله صیغه ایجابش کفایت میکند اقرضتک
و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد
مطالبه کند مسئله هرگاه قرض دهد شخص جنسی را و شرط کند بهتر
از ان یا زیادتر گرفتن او حرام است مسئله هرگاه شخص مثلا خواهد پنج
تومان قرض کند و حبش را ببیند نداند و قرض دهنده هم عالم نیست جایز
است اگر وقت قدرت ادا کردن ندارد مسئله هرگاه قرض دهنده مطالبه
کرد سر موعد با قدرت واجب فوریست ادای ان در حین مطالبه و هرگاه اهمال
کند نماز و عبادات واجب دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال است احوط اعاده
است بعد از ادای دین یا استرضا و مسئله هرگاه مقروض مالش وفا
بدینش نکند بغیر از مسکن و عبدی برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یکساله
روزی خود و عیالش و ضروریاتش یا برای حالش مثل لباس و فرش و غیره از ظروف و یا اثاثیه
دیگر چیزی استثنا نیست مسئله هرگاه مقروض فوت کند و مالش بقدر
دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب بگیر چیزی از مالش
وارث نمیتواند بردارد برداشت مسئله هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد
طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما احوط است که مقروض بقدر
قوه و قدرت کسب کند و زیادی از ما یحتاج خود را بطلبکار بدهد مسئله شخص

در قرض

که قرض میگیرد برا او واجبست نیت ادا کردن داشته باشد مسئله هرگاه
شخص مدیون است ودست رس بطلب کارش نیست باید باذن حاکم شرع بفقرای
غیر سادات بدهد علی الاحوط مسئله مالیکه مخلوط بحرام باشد که شخص
مقدارش را نداند وصاحبش را هم نداند خمس انرا اخراج کند وباید نصف انرا بسادات
ونصف دیگرش را بمجتهد برساند مسئله هرگاه شخص مالی قرض داد و
زیادتر گرفت ومخلوط بمال الحلال خود کرد وعین ان مال را لباس یا فرش یا مکان کرد
وبانها نماز کرد میدانست حرامست ومیدانست که بانها نماز باطلست باید
قضا کند مسئله هرگاه شخص میداند که مال غیر برذمه او است وخواهد
ذمه خود را بری کند وما یملک خود بقدر دین یا کمتر از ان باشد باید تمام ما
یملک خود را بخصما خود یا ان بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر
عین ان از مظالم نباشد والا باید انها را هم رد نماید مسئله اما کسیکه
مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت وفساد معامله را تا بحرام نیفتد که در
وقت تصرف علم بصحت معامله داشته باشد ونیز اگر تا علم بصحت معامله نداشته
باشد شخص تصرف نمیتواند کرد بثمن یا مثمن را مسئله اما بیع معاطات
بتصرف ثمن ومثمن هر یک از ممزوج کردن بغیر که تمیز نمیتوان داد لازم میشود
مسئله بایع ومشتری هرگاه بمصاحبت هم بروند بهم نمیخورد مجلس واما
هنگام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق میشود ومجلس بهم میخورد
شخص مالی خرید وچیزی انرا نداد وشرطی هم قرار نداد مثل گوشت ومیوه مثلاً و
نیامد اگر ان مال بماند ضایع میشود بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بموعد هم خود
باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود مسئله هرگاه شخص مالی خرید
وقبض نکرد وچیزی انرا هم نداد وموعدی هم قرار نداد تا سه روز گذشت بایع اختیار
فسخ دارد واگر بعضی را تصرف کرد یا بعضی وجه را داد اختیار ندارد مسئله

هرگاه

بیع معاطات

هرگاه شخص حیوانی خرید وتصرف نکرد در بین سه روز فسخ میتواند کرد وهرگاه
تصرف کرد نه بجهة ازمودن بلکه بجهة کار خود یا غیره خیارش ساقطست اما هرگاه مصالحه
شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد مسئله هرگاه
شخص مالی خرید وقیمت اهل خبره نشده بود وخودهم اهل خبره نبوده باشد در
یا زیاده مغبونست مثلاً میتواند فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن اما فوریت
خیار وبعد از فوت محل اشکالست اما اعتبار بقیمت وقت خرید است مسئله
شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع ومشتری یا هر دو یا ثالثی قرار میتوان
داد وشرایط در زمان طویل مثل یا صد سال هم میتوان قرار داد مسئله
هرگاه بایع شرط کند که تا یکسال مثلاً هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین
سال هم میتواند فسخ کند مسئله مشتری میتواند هم چون بایع خیار برای
خود قرار دهد که رد مثمن کند وثمن را بگیرد مسئله هرگاه شخص مالی
بوصف ندیده خرید هرگاه بعد از رؤیة بهتر باشد پس اختیار با بایع وهرگاه
پست تر باشد اختیار با مشتری است وتسلط ارش ندارد مسئله هرگاه
شخص مالی دید وخرید بعیبی بعد معلوم شد که معیوب بوده اختیار فسخ دارد
مشتری مسئله اگر بایع ثمن او معیوب باشد تسلط ارش ندارد اگر فسخ کند
مسئله تدلیس حرامست اگرچه بنمودن درتاریکی باشد مسئله
هرگاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد وامتناع کرد سر موعد بایع اختیار
فسخ دارد واگر الزام ممکن نباشد مسئله هرگاه شخص دو چیز خرید
پیش از قبض یکی از ان دو تلف شد اختیار فسخ دارد مسئله هرگاه شخص
مثلا انگبین خرید بعد معلوم شد که نصف ان مال غیر است اختیار فسخ دارد
اگر غیر مضی ندارد مسئله هرگاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس
ببیند همان را بر دارد واگر بعد از فوت مفلس باشد یا غرما شریکست مسئله

با عدم وفاء ترکه بر دین وشاید ... مفلس

هرگاه

در قرض است

هرگاه شخص مبنی معینی بخرد بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد استحقاق ارش
ندارد بیع باطل نیست مسئله جایز است مسلم هرگاه کافر شود بردهٔ خود را اگر وکیل او شود
که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست مسئله درخت میوه دار ان میوه موجود را
با انچه سال بعد بیاورد بفروشد و هم چنین خیار و بادنجان و مثل انها را انچه موجود
است با انچه بعد بیاورد بفروشند جایز است با تعیین تا بعد شترها مسئله نعناع
و مثل انها را میتوان انچه موجود است با انچه بچید دفعهٔ دیگر مثلاً بیاورد بفروشند اما
درخت میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است مسئله
طلا بنقره بیع بیک هم قبض مجلس شرط نیست اما هرگاه مثلاً صد مثقال نقره بر ذمهٔ شخص
باشد بطلای حاضر معین بفروشند عیب ندارد مسئله هرگاه مصالحه
کنند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعاتست مسئله جایز است ده من کندم مثلا
بفروشند به بیست ریال بموعد معین و باز همان کندم حاضر را نقد بخرند بهشت ریال و هرگاه
شخص ده ریال طلب دارد شش ماهه بکر مثلاً دو ریال از اکم کند و باقی را حالا بگیرد جایز است
مسئله دستهٔ سبزی را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد
نان بعد فروختن احوط مصالحه کردنست مسئله هرگاه ثمن در دست مشتری
و مثمن در دست بایع تلف شد و یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا اگرچه
بکیل یا وزن هم در اورده باشند فصل در رهن است و صیغهٔ
رهن ارهنتک و جواب قبلت ملکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون
باید باذن یکدیگر باشد مسئله عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب
مالک ماذون در رهن ان بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست مسئله هرگاه
حواله کند شخصی را به بدهٔ مالداری و بعد زید فقیر شد ان شخص میتواند بحواله کننده
اول رجوع کند تا ذمهٔ اولی بری است مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیونی را
که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند ان شخص مدیون را صحیح است مسئله هرگاه

سخص

در صیغهٔ رهن

یعنی صاحب صد مثقال
بفروشند بهمین شخصی
که صد مثقال او است
بثمن معین و ظاهراً
هرگاه نقد باشد هم بالا
ضرر ندارد حبیب
الله
محل مهر مصحح
تا ملک امکان

در رهن است

شخص ضامن شود چیزی را باذن مدیون و رضای طلبکاران وجه بر ذمهٔ او تعلق میگیرد
در حال مسئله هرگاه عین معیوب را بید مغبون فسخ میتواند کرد مسئله
مصالحهٔ دین بدین که تا معین باشد یا عین بعین جایز است فصل در
مساقاتست مسئله هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بر
دارد و زراعت کند به سهم معین از حاصل ان که مال صاحب زمین باشد صحیح است
مسئله اگر سهمی از حاصل درختها را از برای عامل بدهند پیش از ظهور
ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بر تو باطل میشود مسئله
اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر انرا ببرد شخص جایز نیست مگر انکه
مصالحه کند حاصل منافع انها را مسئله هرگاه اجیر کند کسیرا که بنا
کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است مسئله
هرگاه شخص معین کند عملیرا و اجرت انرا مثل انکه هر کس فلان شتر را بیاورد از سر
ده فرسخی بکیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد پنج ریال
میدهم بگفتهٔ او کفایه میکند بتعیین و قبول نمیخواهد فصل در وصیت
است مسئله هرگاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقل
از قیمت ان صحیح است و احوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکمست بالنسبه با انچه محاسبه
شده است یا از ثلث حساب کند مسئله هرگاه وصیت کند که فلان نقد را به
فلان کس بدهند و بعد از مورد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش
مشکلست مسئله هرگاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف تا فلانه کرد انچه
میماند همان وصیت ثلث باقی است اگر متاع بوده و اگر معین بوده در همان شئ معین
تصرف تا فلانه کرد وصیت بالنسبه بان باطلست مسئله وصیت از برای
معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئله هرگاه شخص وصیت کند
بواجب مالی چون قرض و حج و خمس و زکوة و رد مظالم و غیره نکند از اصل مال باید برداشت

مسئله

[illegible]

در صلح

سؤال
اگر وصی صوم و صلوة مورد
اشخص فقیری داده فقیر فوت
شد تکلیف وصی چه چیز
است چون فقیر هیچ مال
ندارد جواب اگر کرده
وجه اجاره قبل از عمل
ماذون بوده بر وصی
چیزی نیست لکن اگر وصی
در تحصیل استیداد
وصی هم هست که صلاحیت
مصرف این امر را داشته
باشد باید استیجار نماید
میرزا دام ظله
العالی

مسئله هرگاه وصیت نابجا کرد و ثلث وفا نکند واجبها مقدم دارند مسئله
اگر بعد از وفات نابسقط شود وصی حاکم امینی قرار میدهد تا با اطلاع امین عمل بوصیت
نماید مسئله هرگاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر
حرجی نباشد بر او لازمست عمل کند مسئله هرگاه وصی را متعدد قرار داد
باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند امین از حاکم یا از وضع کتب
مسئله وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدهد و اگر مال لذار باشد
مسئله هرگاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلانه مصرف کنند
مثلا غلاف و تمام اهم شاملست و زینتهای دیگرش تابع عرفست مسئله هرگاه
شخص وصیتی کند بعد از آن وصیت بضد آن عمل بنمائی کند فصل در
ارث است مسئله وراث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر و
اند مرتبه دویم جد و جده و برادر و خواهر اند و مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند
و اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قایم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند انها بلی
و شوهر را آنچه در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته
باشد چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد
و اگر زنها متعدد باشند همان یک هشت یکرا تقسیم میکنند و اما اگر اولاد ذکور
یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و اما پسر بزرگ میت
که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر مسئله پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر
را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد مسئله
هرگاه میت قرض نا رد مالی ندارد برادر اولاد و وارث چیزی نیست مسئله هرگاه
طبقه سابق باشند یا اولادشان بطبقه لاحق چیزی نمیرسد مسئله هرگاه موصی
وصیت کند که وصی مرخص است که وصی دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است
و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است مسئله هرگاه شخص بمیرد و هیچ کس از انا

باشد

هرگاه یکی متعلق شدند اگر مستقل نباشد

در ارث

باشد ارث تمام اگر مولای معتق او دارا او است و الا از ضامن جریره او و اگر انهم
نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام علیه السلم مسئله حبوه پسر بزرگ
قران و انگشتر و لباس و شمشیر است مسئله هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان
در طبقات لاحق داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای همان وارث مسلم
است هر چند دور باشد از طبقات ارث مسئله در تقسیم ارث سهم حملرا
از برای دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود مسئله موانع ارث قتل و کفر
و عبد بودن و لعانست فصل در هبه است مسئله هرگاه
شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی انکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار
باشد و یکی انکه اقباض و قبض بعمل امده باشد مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب
و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت نیکو است
مسئله هرگاه عین هبه شده باقی باشد و هبه کننده میتواند رجوع
کند اگر به قصد قربت یا بر یکی رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد
مسئله در هبه معوضه رجوع نمیتواند کرد فصل در اجیر شدن است
مسئله هرگاه شخصی وجهی مثلا بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه
یکبار زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکلست که بکر زیارت امین الله بخواند
مسئله هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قران را هر جا که غلط یا نقصی
اتفاق افتد احتیاط باید همانرا با ما بعدش بخواند مگر انکه معین نشده باشد بر او
بصیغه شرعیه و باینطورها متعارف وا گذاشته باشد ضرر ندارد لکن همان
غلط را بوجه صحیح بخواند باید مسئله اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان
معین است تمام نکرده هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد
بجا آورد بشرط بعد از آن و الا اذن باید بگیرد مسئله اجیر مطلق لازم نیست
بتعجیل کند عملا بنا بر احتیاط مسئله اما اجیر نیت نماز را چنین کند چون بست

که قضاء

هرگاه شخص بمیرد

لکن هر وقت نسخ کرد بجهة آنچه بعد از وقت بجا آورده مستحق اجرت نیست علی الا حبیب الله

در وقف

که قضا نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله بلکه چند نفر اگر بنیابت یکمیت نماز
کنند ترتیب نمازها برایشان احوط است **فصل در وقف** مسئله
هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا تصرف وقف نه داده میتواند که رجوع
کند **مسئله** اما صیغه وقف را یکنفر هم میتواند بایجاب و قبولش اجاری کند
مسئله وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء میتواند منفعت انرا صرف
خود کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئله** اما خورده ریزه های که از
عین موقوف جدا میشود بجهة اصلاح ان تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر
ضرورت نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف انعین کنند **فصل در**
نذر است **مسئله** اما صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی باین
نحو بگوید فَلِلّهِ عَلَیَّ ما ذکران کان ما ذکر کفایت میکند **مسئله** نذر زن
دائمه بی اذن شوهرش بچیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست **مسئله**
نذر اولاد بی اذن پدر و مادر اگر بمعصیه نباشد نذر صحیح است **مسئله** در معلق
نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحانست **مسئله** نذر امام یا حضرت ابو الفضل
العباس اگر چیزهائی خاصی از برای موضع خاصی نباشد به فقراء زوار شان
میتوان داد که خرجی راه کنند **مسئله** شخص نذر کرد که چیز معینی را بشخص بدهد
آن شخص اگر نخواهد او ببخشد باید قبض کند و بعد او ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد
که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست
صرف کند بعد لازم نیست که تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است **مسئله**
مخالفت نذر کردن کفاره اش مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله**
عهد هم مثل نذر است اول بعربی قرار میگذارد بفارسی میگوید و بعد بعربی میگوید
عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی اکتفا
میتوان کرد اما عربیش اینست بالله لافعلن کذا والله لافعلن کذا تالله لافعلن کذا بهر یك

متولیش

در نذر

مقتضای اطلاق نذر اطلاق است دام ظله

در نذر و عهد است

اکتفا میتوان کرد **مسئله** اما عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر
از برای اولاد معتبر است همه شرایط انها مثل نذر است مگر انکه یمین بمباح تعلق میگیرد
فصل در ضاله است **مسئله** هرگاه حیوان صحیحی در بیابان
در اب و علف پیدا بشود مثل گوسفند و مثل ان جایز است گرفتن انها را و اگر بداند که
محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز است **مسئله** هرگاه مالی
بقدر درهم پیدا بکند یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خودش
نمیدهد مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند
که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم
چون بازار و مسجد تفحص کند دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یکدفعه تا ماه
بعد هر ماه یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عرفی **مسئله**
هرگاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط
انکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد به فقرا و اما اگر صاحبش
پیدا شد و بمعصیه نداشت عوضش را باو رد کند و اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا
نیم مثقال نقره است باشد و بقصد تملک بر داشت یا بعد قصد تملک کرد اگر
دیگری هم برداشت باو دادن مباحست باو **مسئله** کمتر از درهم بقصد
تملک تصرفش مشکلست و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد **مسئله**
مسئله لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را بصاحبش
باید بدهد از مال خود **مسئله** لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا
سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است به
تصدق قبول کند و از امام جعفر صادق مرویست ضاله را نمیگیرد مگر
گمراهها و مجهولست بوقتی که تعریف نکنند یا مجهولست بر کراهت یا اخذ به قصد
تصرف در جائی که تصرفش صحیح نیست **فصل در صید و ذبایح**

در ضاله

احوط تصدق دادن است بغیر میرزا دام ظله العالی

هرگاه مال المعلوم شد مطالبه قیمت کند میتواند

در احکام صید

است مسئله هرگاه سگ معلم شکاری را بکشد با پنج شرط که رها
کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله
و بجهة شکار رها کند او را و شکار وحشی باشد حلال است مسئله صید
که بتیر و نیزه یا شمشیر و مثل انها کشته شود شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا
سنگ کشته شود حلال نیست مسئله هرگاه کافر مثلا ماهی زنده از اب
بیرون اورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد کفایه میکند در حلال
بودن ان و اما همین که ماهی را از اب خارج کرد در دست مسلم یا در توبره مثلا یا در جای
دیگر بگذارند تا بمیرد حلال است مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان
مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو به قبله و الت از جنس اهن باشد با قدرت و اسم خدا
و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایه میکند، مسئله احتیاط انست که حیوانی
که ذبح میشود اعضای ان حیوان حرکت بکند و خونش معتدل بیرون اید اند که مسئله
اگر چه حیوانی را ذبح کردند بعد از حرکتش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده
حلال نیست مسئله اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر انرا بکنند حرام و نجس
میباشند مسئله اگر در حال اضطرار حیوانی را به دندان یا سنگ یا نی
و مثل انها ذبح کنند حلال است مسئله اگر حیوانی را بغیر اسم خدا و بغیر
قبله ذبح کنند سهوا عیب ندارد مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی
ان هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور
مسئله شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوان
است که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلم باید گرفت
مسئله ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و قاطر و خر
استکراهت است مسئله تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر
حشرات مثل مار و موش مثلا اما مسوخها احتیاطست مسئله اما عنکبه

چنگال

دندان فیل پاک است احوط اجتناب است حبیب الله

در دناپاکست

چنگال دارند مثل شاهین و هدهد حرام اند و پرستوک حلال است و کلاغ
اقسام دارد مسئله هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل
گوسفند حرام میشود گوشت ان اگر چه انسان غیر مکلف باشد و نزدیک هم
نشود مسئله هرگاه انسان یا اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند
باید ان حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال
گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت انرا
از برای صاحب ان کشش از واطی گرفت مسئله اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است
مثل مرده اگر روح در ان بوده و اجزائی که از مرده جدا شود که روح در ان حلول
نکرده حتی استخوان و تخم که پوست رگان محکم شده و انفحه که شیر دان بزغاله
علف خوار نشده میته میباشد پاک است و ظاهر انها بدون شستن پاک
شود و هم چنین انچه از گاو و شتر مسئله از گوسفند ذبح شده خون
و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و انچه در مغز کله میباشد که
مثل نخود است و غده که عوام شبل میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است
و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بولدان و حدقه چشم و
ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل
گاو و شتر مسئله چیزهائی که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد
خوردن ان مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر بان باشد مسئله
خبائث که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص ان با
مجتهد است و اما اگر خبائث یا چیزهائی که حرام و ظاهر است در چیزی حلال مستهلک
شود خوردن ان عیب ندارد مسئله خوردن چیزی در خانه پدر و مادر
و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و اموال ایشان اگر چه خویشان
نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته در همان خانه هم بخورد و اسراف

هم

بلکه جایز نیست حبیب الله سلمه الله

در مسائل شتّی

هم نکنی حلال بود نتی بی اذن ایشان مشکلست مسئله جایز است از برای مضطر
که بخورد چیز حرام را به قدری که ضرر بران مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش بهشتم کرده
بحرمان مذکور است مسئله امّا خوردن هر چیزی که ضرر کند بشخص اگرچه طعام
باشد حرامست مسئله هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمی داشته
باشد اگرچه با قطعا نادر باشد واجبست بر او دفع آن ضرر هرگاه ترک واجب کرد
خود آن شخص یا دیگری را جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع بر ذمّه بگیرد قیمتش را
که بعد بدهد مسئله خوردن خبائث که حرامست از آن قبیل است سرگین
و بول حیوان و آب دهان و دماغ و چشم و عرق آنها مسئله خوردن گل حرام
است مگر تربت حضرت سید الشهداء ع که کمی از آن بجهة شفا بخورند حلال است
مسئله خوردن مال غیر که حرامست حرمتش ضروری دینست فی الجمله هم
خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان
در آنجا که جزء ایشان حساب شود حرامست اگر ممکن نشود برخواستن واجبست که
برخیزد مسئله در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن باب
حدّ از حدود الهی نافعتر است از باران که چهل شبانروز ببارد و چون سبب منع
کردن مردمان میشود از فعل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلقست در تعزیر
شرعی هم چنین است مسئله هرگاه کسی که در حال انعقاد نطفه اش یکی از ابوین
یا هر دو مسلم بوده و در حال بلوغ و عقل مرتد شود بعد توبه کند امید هست که بینه
و بین الله توبه اش قبول شود و امّا زوجه اش مشکلست که بحوش برگردد و مالش براو
حلال نمیشود مسئله مرتد مِلّی دفعه اول احتیاطا توبه او را قبول کنند و دفعه
چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه او یا دیگری بدانند و بی اذن حاکم او را
بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله بد شنام دادن به هر یک از چهارده
معصوم یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبری داشتن شخص مرتد میشود

[illegible] میرزا

تا سه دفعه

وهم

در حدود زنا

و هم چنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین مسئله
هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین تا آخر کتاب بجهة مناسبت حال مردم بعض حدود که علماء مرحوم
شریعه غرا ذکر کرده اند امّا تا بنده گان خدا رستگار شوند مسئله هرگاه کسی
زنا کند با یکی از محرمها نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر های
خواهر و برادر یا عمّه یا خاله قتلش واجبست مسئله هرگاه کافر با زن مسلمان
زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد
باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد ایشان قتل است و بعضی از علماء دعوای اجماع کرده اند
مسئله هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا کند و ایمن باشد از ضرر
میتواند هر دو را بکشد و هرگاه ایمن نباشد از ضرر زن بر او حرام نمیشود مسئله
مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را اول باید صد تازیانه زد و بعد سنگسار
کرد مسئله مردی که زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد
تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد مسئله هرگاه مملوک بالغ یا بالغه
زنا کند حد ایشان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء مسئله در کتاب
نجم الهدایة از حضرت رسول منقولست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم
او را جنب محشور گرداند بقیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و قتیکه کسی با کسی لواط
میکند عرش خدا بلرزه در میاید خدا او را بر سر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب
خلایق فارغ میشود بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث
ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمیاورند و از حضرت امیر المومنین مرویست
که هرگاه کسی بوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را بلجام آتش و لعنت
میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب مهیا میشوند برای

که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست

او

او جهتم اگر توبه کند توبه اش قبول میشود مسئله هرگاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را بایکشت بقول علماء مسئله فاعل را بشمشیر کشتن یا سنکسار کردن یا زنده باتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر کو او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اگر شخص عورت خود را ببلد چیزی بمالد حد اش بعضی کشتن قائلند مسئله اما اگر دو نفر در یک رختخواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزنند مسئله هرگاه شخص پسری را ببشهوت ببوسد هم چنین است اگرچه پدر و برادر هم باشند مسئله اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه مروی است از جناب رسول خدا که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هرگاه زنی فرج خود را بر فرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند باید سنکسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را بکند مساحقه کننده را باید کشت مسئله اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مردی و زنی از برای زنا یا میان مرد و زن و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعضی علماء سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند مسئله اما قذف هرگاه کسی نسبت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ عاقل آزاد باشند حد شان تعزیر است و اگر بگویند بکسی ولد الزنا حد شان همین است مسئله اما قاذف را که حد میزنند باید مثل زانی او را برهنه کرد باید بالباس باشد مسئله اما شارب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را کشت یا دفعه چهارم مسئله اما شارب الخمر که بالغ و عاقل مختار باشد حدا و هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد مسئله مالی که دزدی کردن ان

اگر محصنه باشد

ان موجب بریدن دست و مانند انست ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که بقیمت ان برسد مسئله اما هرگاه طفل ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند و دفعه دویم هم و سیم اطراف انکشت او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید ببرید و دفعه پنجم حکم کبیر را دارد نه بنا خلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انکشت دست او را از بیخ ببرید و کف دست و انکشت بهام را بجای گذاشت بقول علماء و اگر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید ببرید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان بیاید او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علماء مسئله اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل ان برهنه در دست بگیرد یا عصا سنگ در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خود بترساند مسئله اما حد محارب کشتن یا زنده او بیختن تا انکه بمیرد یا انکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از ان بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع است در بجا ساختن هر یک مسئله اگر محارب کسی را بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل انرا از او گرفت و دست راست و پای چپ او را بریده بعد او را کشت و او بیخته باید کرد بقول علماء مسئله اگر بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علماء مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع ان نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء مسئله هرگاه شخص امر کند بکبیر ابغیر حق که بکش فلان را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء مسئله پدر عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر

مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء

میکنند کفاره و دیه نباید بدهد امّا اکر اولاد عمداً پدر را یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله دیهٔ قتل عمد که بیقین بهم برسانید یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست کاو که اسم کاو بر او صادق باشد یا دویست حلّه که هر حلّه دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار کوسفند که اسم کوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یکعشر نخود نقره است مسئله دیهٔ یهود و مجوسی که جزیه میدهند هشت صد درهم است مسئله امّا هرگاه کسی شخصی را به مهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء مسئله هرگاه کسی فسادی مالی میکشد میرود و هرگاه از مال ذیّه کسی کند دیه ان با آن کس است بقول علماء مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد و از مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اکر غیر مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است مسئله هرگاه شخص کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر بر نروید دیهٔ کامل باید بدهد مسئله هرگاه موی سر زن را چنین کند که نروید دیهٔ زن که نصف دیهٔ مرد هست بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد مسئله هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیهٔ قتل باید بدهد و اکر یکچشم را کور کند دیهٔ نصف قتل را باید بدهد مسئله اکر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیهٔ قتل باید بدهد مسئله امّا دیهٔ نرمهٔ بینی قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی قطع کردن هم چنین است مسئله دیهٔ قطع کردن دو کوش دیهٔ قتل است و دیهٔ یکوش نصف آن و دیهٔ نرمهٔ کوش ثلث آن هشت مسئله دیهٔ قطع کردن زبان از بیخ دیهٔ قتل ا

وبعض ان بالنسبه است امّا دیهٔ تمام بیست و هشت دندان دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است مسئله امّا دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است و یکدست نصف قتل است و حکمش تا بند دست میباشد و دیهٔ تمام انکشتها دیهٔ هر یک انکشتها دیهٔ عشر قتل است و دیهٔ انکشت ابهام دست ثلث دیهٔ یکدست است و چهار انکشت دیکر دیهٔ دو ثلث یکدست است و دیهٔ هر بند انکشت ثلث دیهٔ انکشت است مکر انکشت ابهام که دیهٔ هر بندش نصف دیهٔ ابهام است و انکشت زاید دیه ارش ثلث دیهٔ انکشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انکشت اصلی دیهٔ ثلث انکشت است مسئله امّا اکر شخص وضعی کند که ناخن یکی سفید و نروید یا بروید سیاه دیهٔ آن ده مثقال شرعی طلا است و اکر سفید روید پنج مثقال شرعی طلا است مسئله امّا دیهٔ شکستن پشت که جبران نشوان کرد و حکم نشود دیهٔ قتل است مسئله دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل او است و دیهٔ یک سر پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است مسئله دیهٔ دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انکشتهای پا در حکم انکشتهای دست است مکر انکشت بزرگ پا بقدر عشر دیه است مسئله هرگاه کسی اذیت کند کسی را که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و هرگاه باعث کری هر دو کوش او بشود باید دیهٔ قتل بدهد و کری یک کوش دیهٔ نصف قتل باید بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل بدهد و یکچشم دیهٔ نصف قتل باید بدهد و اکر بوی خوب و بد از بینی اصلاً درک نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اکر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیهٔ قتل باید بدهد مسئله جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه ارش یکشتر است یا نصف شتر بنا بر قولی مسئله دیهٔ زن بیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساوی است بعد از این بقدر نصف دیهٔ مرد است امّا دیهٔ بنده و کنیز

دیهٔ پای انکشتها

بقیمت ایشانست مسئله جراحتی که برسر یا رو برسد از پوست گذشته قدری
ازگوشتراهم قطع نماید دیۀاش دو شتراست واگر بسیاری ازگوشترا پاره نماید
سه شتراست واگر بپرده نازک که متصل باستخوانست برسد چهار شتراست واگر
استخوان نمایان شود پنج شتراست واگر استخوانرا بشکند ده شتراست واگر
استخوانرا ازجایی بجایی ببرد پانزده شتراست واگر بپرده مغز سر برسد سی و سه یا بیست شتر
شتراست یا ثلث دیۀ است وجایفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله
هرگاه شخصی بخنجر یا تیر مانند انها زخم بپایی بزند که فرو رود و بگذرد صد
مثقال شرعی طلا بدهد واگر بکف برسد و فاسد نکند همچنین اگر بردوید و
برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد واگر بهدف مواقع شود و بهم بیاید بیست مثقال
شرعی طلا باید بدهد مسئله هرگاه شخص سیلی یا مانند ان بروی کسی
بزند بجنسی که روی او سرخ شود یکمثقال و نیم شرعی طلا باید بدهد واگر زرد شود
سه مثقال واگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد مسئله اگر
این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد مسئله دیۀ غلام
و کنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز نکند واگر تجاوز ازدیه کند برگشت ان بدیه است
مسئله حمل که سقط کنند دیۀ او از برای نطفه بیست مثقال شرعی است واز برای
علقه چهل مثقال واز برای مضغه شصت مثقال واگر استخوان شده باشد
هشتاد مثقالست واگر روح دمیده باشد دیۀ ان هزار مثقالست واگر چنین شده
باشد یعنی گوشت اورده و روح نه دمیده باشد صد مثقالست اگر پسر باشد
واگر دختر باشد باز صد مثقالست مسئله هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیۀ
زن و طفلش هرچه هست باید بدهد واما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود
باید دیه بورثه بدهد بخودش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود بتر سیدن یا مثل ان
دیگری غیر بدهد مسئله هرگاه شخص در حال مجامعت با زن ازاد خود نطفه را

بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی سر
میترا جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه شخصی حیوان
حلال گوشترا بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد
مسئله هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت
صحیح و معیب را باید بدهد واگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن
باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاریرا تلف کند چهل درهم نقره
بدهد هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یکگوسفند یا بیست درهم بدهد
واگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز کند که هفت من تبریز دو ازده مثقال ۲ و سه سبو تبریز
صیرفی است بدهد مسئله هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسیرا تلف کند اگر
صاحبش تفریط کرده در حفظ ان باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی
عمدا یکیرا کشت و او عفو کند علاوه بر غرامت باید قاتل هرسه کفاره روزه ماه
مبارک رمضانرا بدهد مسئله اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه
بر دیه باید یکی از سه کفاره بترتیب اول بنده ازاد کردن و اخر شصت مسکین یا باید مصالحه کند
طعام دادنست بدهد مسئله اما هرگاه کسی مومنیرا بکشد بگمان کافر
حربی دیه لازم نیست اما کفاره لازم است اینچند مسئله اخر بالا
فتوای جناب شیخ مرتضی است مسئله هرگاه شخصی حشرات
زمین مثل مورچه یا مگسرا بکشد نفس محترمه نیستند ضرر بدارد مسئله
گزنده هرگاه ضرر برسانند جایز نیست کشتن او و بترسانند او را یا بیرون کنند مسئله
زدن حیوانات یا جولجه کردن بظلم مکافات غذاب اخرتست و بار زیاده از قوه
حیوانات بار کردن و حیوانرا در زیر بار داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن
یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلمست بنابر روایتی که انها حشر دارند
مکافاتش عذابست تا تشفی قلب انها شود طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گنا

خاتمهٔ کتاب

کبیره شود ولی با معلم بجهة تادیب و تربیت تعلیم که ترک بدی کنند و اطاعت کنند
بزنند ایشان را نه بنحوی که لازم دیه شود مسئله هرگاه بزن اطفال دیه لازم
آید باید بدهند دیت بر ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند دیه مال طفل است
و اگر فوت هم شده آن طفل باید بورثه دهند بجوز ضارب بیست چیزی از آن دیه
تتمه بسم الله الرحمن الرحیم در انیس القلوب مسطور است اینچند حدیث کسی که
بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند هفتاد دختر باکره را
نزدیکتر است برحمت خدا از کسی که ترک کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر مَن ترک
الصّلوة متعمّداً فقد کفر کلام شریف پروردگار است اقیموا الصّلوة و لا تکونوا
من المشرکین پس تارک الصّلوة و بت پرست در یک سلک خواهند بود و اما در
جامع الاخبار است که هر که اعانت کند تارک الصّلوة را به لقمه یا لباسی گویا کشته است
هفتاد پیغمبر را که اول انبیا آدم است و آخر انبیا محمد است حدیث است از حضرت
رسول که اگر کسی تبسم کند برروی تارک الصّلوة همچنان است که هفتاد مرتبه خانه
کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر یک شربت آب کسی اعانت کند
بتارک الصّلوة گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت
نمیرسد بکسی که استخفاف کند نماز خود را وارد نمیشود بر من حوض کوثر را نه بحق خدا
وای بر کسیکه خداوند قهار غضب کند وارد شده است که محسوب نمیشود
آن نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه
میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک
نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود
مأیوس بگرداند زیرا که هرچه طاعت زیاد میشود طمع او زیادتر میگردد تمام شد

رساله شریفه بحسب فرمایش ستوده آداب آقا میرزا هاشم مجد
شد و بسعی و اهتمام کربلائی اسد آقا صیوه طبع گردید
والسلام حرره علی بن الحاج حسن التبریزی ۱۳۰۹ سنه







٣٤٥

